

کارگران جهان متحد شوید!

انقلاب سبز

ارگان جبهه واحد کارگری



- اوضاع حاضر، اعتراضات جنبش کارگری و ضرورت حزب طبقه کارگر
- مضمون فعالیت‌ها چیست؟
- چرا لنینیست هستیم؟
- رهنمود کمیته تشکیلات "جبهه واحد کارگری" پیرامون مسائل امنیتی
- انقلاب سرخ رونده و پایدار

Enghelabesorkh3@gmail.com

شماره سوم

اوضاع حاضر، اعتراضات جنبش کارگری و ضرورت حزب طبقه کارگر

عنوان تجلی قدرت کارگران و ستم دیدگان در مقابل نظام سرمایه داری یکی از مهمترین حرکات انقلابی می‌باشد که درس از تجارب آن در تمامی ابعاد اهمیت تعیین کننده در جهت گیری ما به سوی سوسیالیسم دارد. در برخورد با انقلاب بهمن اساساً دو دیدگاه خود نمایی می‌کند؛ اول اینکه عده‌ای آن را به عنوان انقلاب سیاسی که به علت نبود حزب طبقه کارگر نتوانست از حد سیاسی خود به انقلابی اجتماعی سوسیالیستی منجر شود قبول می‌کنند دوم عده دیگر آن را به عنوان انقلاب قبول نکرده و صرفاً در حد اسباب دست شعیده بازی‌های قدرت‌های بزرگ سرمایه می‌دانند. که یکی را برداشته و به جای آن دیگری را گذاشت (عمامه بجای تاج). این دیدگاه علیرغم این که واقعیتی در آن وجود دارد فی‌المثل مذاکره بازرگان و بهشتی با هویزر فرمانده نیروهای آمریکایی ناتو در الجزایر، ادامه صدور نفت مثل دوره شاه برای سرمایه جهانی و همچنین سرکوب شوراهای کارگری و... اما به طوری که گفته شد نه بر اساس تحلیل طبقاتی بلکه همان قضیه عروسک و بازیچه می‌باشد که از یک طرف بیانگر سر خوردگی لایه‌های پایین جامعه از شکست انقلاب و از طرفی بیانگر نظرات جناح‌های سرمایه داری داخلی می‌باشد که همیشه علیرغم ظاهرشان در طول تاریخ سرشان توی آخور سرمایه جهانی بوده است و در مقابل اردوی جنبش کارگری-کمونیستی و انقلاب کارگری با تمام قدرت جنگیده‌اند. تمامی این جریان‌ها و حکومت اسلامی به عنوان حافظان اصلی نظام سرمایه داری تا آن جا مبارزه از پایین را قبول دارند که به افزایش سهم بیشتر آنان

هیتر و جمهوری اسلامی محکوم به نابودی و رفتن به زباله دان تاریخ می‌باشند. هدف از طرح این مسئله مرز بندی با کسانی است که مبارزه طبقاتی را بعنوان موتور اصلی حرکت جامعه و تاریخ قبول ندارند و شرایط هر کشور را نه بر اساس دنیامیسم درونی آن بلکه بر اساس نیروی قدرت‌های بزرگ سرمایه جهانی ارزیابی می‌کنند و از این لحاظ رژیم‌ها را عروسک و مردم را بازیچه‌ای بیش نمی‌دانند.

درست است که ما کمونیست‌ها جهان وطنی بوده و تضاد اساسی جهان را کار و سرمایه می‌دانیم که با پیروزی کارگران و سوسیالیسم در جهت کمونیسم به پیش خواهد رفت اما تکامل جامعه را بر اساس مبارزه جاری در درون هر جامعه دانسته و اعتقاد داریم بر عکس نظرات بالا شرایط جهانی به عنوان ارتباط جزء و کل در روند مبارزه درونی، عملکرد دارد و به این لحاظ کسانی از کشورهای دیگر وظایف ما را انجام نخواهند داد این خود ما هستیم که باید تکلیف خود را با جانیان حاکم و آینده جامعه خود، مشخص کنیم. نابودی رژیم حاکم با تکیه بر اراده میلیونی کارگران و برقراری حکومت سوسیالیستی تنها راه کمک به انقلاب جهانی و سوسیالیسم می‌باشد (لازم به ذکر است که ارتباط تاثیر گذاری حرکت‌های جهانی در ایران و تاثیر ایران در جهان با ز در قالب نبرد طبقاتی می‌باشد بنابراین در سطح جهانی، طبقه کارگر جهانی پشتیبان ما است و باید در قالب همبستگی طبقاتی جهانی کارگران امید به حمایت و هم‌رزمی داشته باشیم) و بر این اساس اگر تکامل درونی را قبول کنیم انقلاب بهمن ۵۷ به

پایه‌ای‌ترین سوالی که در شرایط موجود ذهن هر فرد آگاه را مشغول می‌دارد این است که به راستی چرا علیرغم نارضایتی و تنفر اکثریت مردم که خواهان تغییرات پایه‌ای هستند رژیم اسلامی هنوز پا بر جاست؟!

در جامعه‌ای که آنتاگونیسم طبقاتی به منتهی درجه خود رسیده و کارگران، با جمعیت ۴۰ میلیونی (با خانواده) قطب اساسی این تضاد، با بدترین وضعیت ممکن گذران زندگی می‌کنند و در دوره‌هایی امواج بزرگی ایجاد می‌کنند (شرکت واحد، هفت تپه و...) اما حرکت‌های این دوره‌ها سراسری نشده فروکش می‌کند! آیا عدم اوج گیری مبارزه در جهت سرنگونی رژیم را صرفاً می‌شود با شدت سرکوب توضیح داد؟ آیا نبود تشکل‌های پایه (سندیکا-اتحادیه) می‌تواند توجیه‌گر مسئله باشد؟ آیا قرار گرفتن اهرم نفت به عنوان پایه اساسی انقیاد انگلی در دست فاشیست‌های حاکم و از این لحاظ سازماندهی گرسنگی مصنوعی و اجبار مردم به دوندگی ۲۴ ساعته دلیل پایداری رژیم می‌باشد؟! قبل از هر توضیحی باید به یاد داشت که علیرغم پایداری رژیم حاکم، مبارزات توده‌های ستم دیده نه تنها افت نکرده بلکه رژیمی که عین طالبان در آرزوی تحقق قوانین صدر اسلام با تکیه بر توهمات مذهبی، بود و در مقابله با جنبش کمونیستی - کارگری، ده‌ها هزار رزمنده پاکبخته را به اعدام سپرده و در عناد و مخالفت با تمامی آثار تمدن و همچنین دشمن هرگونه آزادی (بیان، مذهب، و...) است، وادار به عقب نشینی‌های خیلی زیادی شده، این خود قانون مبارزه طبقاتی در تاریخ است که وحشی‌ترین و بربرترین حکومت‌ها مثل

حافظ اصلی نظام سرمایه داری در ایران نمی‌تواند به این مهم دست یابد بنابراین قبل از هر کاری باید خود را به عنوان اساسی‌ترین نیروی در هم شکننده نظم موجود و تنها نیروی ایجاد کننده نظم جدید (دیکتاتوری پرولتاریا) سازمان دهد. در غیر این صورت هیچ صحبتی هم نمی‌توان از تغییرات اساسی به میان آورد. نظام جمهوری اسلامی را با بسیج میلیونی کارگران می‌توان سرنگون کرد و این نیروها نه در کره مریخ بلکه در روی زمین در محل کار و زندگی مشخص قرار دارند. باید در میان آنان مستقر شده تا توانست نیروی آنان را سازماندهی نمود این یک اصل ساده و در عین حال برای بسیاری از اپورتونیست‌ها غیر قابل درک می‌باشد. کسانی که در لاک فرقه‌های خود ساخته فرو رفته و ایمانی به سازماندهی خود طبقه به عنوان نیروی اصلی حزب و انقلاب ندارند و یا بر عکس کسانی که با چسبیدن به خواست‌ها و حرکات خودبه خودی کارگران و دنباله روی و گرفتن ژست رهبران کارگری نه تنها قدمی در جهت سازماندهی حتی حرکات روزمره کارگری بر نداشته اند بلکه با تبلیغ علنی گری، بی سازمانی، عملاً کارگران را از مهمترین ابزار مبارزه، یعنی حزب طبقه کارگر محروم کرده در نتیجه از گسترش مبارزه در حد سراسری جلوگیری کرده اند. برای درک بهتر موضوع یعنی اساساً رابطه آگاهی سوسیالیستی و جنبش خودبه خودی می‌توان افراد را به دو بخش عمده تقسیم کرد الف: عده‌ای با قبول مبارزه کارگران اعتقاد دارند در جریان این مبارزه کارگران خودبه خود به آگاهی انقلابی دست یافته و با اوج گیری و اعتلای مبارزه آنان بر سرمایه داران پیروز شده و حکومت خود را بر قرار خواهند کرد در این نظریه آگاهی سوسیالیستی به خودی خود از درون مبارزه کارگران تراوش و نیروی آگاه باید با این مبارزه ارتباط داشته و با آن به جلو برود. اشکال تشکل و تشکیلات هم تابع این سطح از مبارزه خودبه خود می‌باشد. ب: عده دیگر با قبول این که مبارزه اقتصادی و صنفی کارگران (مبارزه خود به خودی) عنصر مهم و حیاتی فعالیت کمونیستی می‌باشد اعتقاد سوسیالیستی که خارج از مدار مبارزه خود به خودی وارد آن می‌گردد، در جامعه تحت تسلط سرمایه‌داری در جا زده و نمی‌تواند از سطح تردیونی بالاتر رود آن‌ها تاکید

به ارتباط زنده با طبقه کارگر کردند هر چند که نسل کشی رژیم جنایتکار اسلامی در این حین ضربات خیلی کاری به جنبش کمونیستی - کارگری زد اما باز آنان با درس گیری از این که تشکیلات‌های مبلغ غیر سازمانگر و غیر مرتبط با کارگران چقدر آسیب پذیر است بر تجارب انقلابی خود افزودند. به طوریکه هر پدیده‌ای در روند رشد خود عامل ضعف خود را نیز می‌پروراند.

روی آوری به طبقه کارگر همراه با تنزل در اصول مارکسیسم و تنزل آگاهی سوسیالیستی تا حد جنبش خود به خودی و نفی سازمان سیاسی طبقه کارگر و تنزل آن تا حد تشکل‌های بی بو و بی خاصیت به اصطلاح هم سیاسی هم صنفی و همکاره و هیچکاره همراه بود. در بخش دیگر بدنبال شکست سوسیالیسم موجود و یکه تازی نئولیبرالیسم طیف گسترده مخصوصاً از رفرمیست‌ها را به طرف سوسیال دمکراسی سوق داد که با نفی تمام دستاوردهای جنبش کارگری در حوزه حکومت کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا مخصوصاً انقلاب اکتبر و مشی لنینی و تجربه حکومت شورائی کارگران در شکل دیکتاتوری پرولتاریا و تنزل نقش شوراها از حالت ابزار حاکمیت و کنترل طبقه کارگر به شکل کاریکاتوری آن در حد اداره شهر به شکل شهرداری‌های سرمایه داری و با تقدس دمکراسی سرمایه داری عملاً به آلت دست سرمایه تبدیل شده و سدی در مقابل شکل گیری سازمان سیاسی کارگران (حزب) و بنابراین قدرت گیری آن شدند با توجه به توضیحات فوق نتیجه می‌گیریم که جریانات مذکور نتوانستند در راستای رسالت تاریخی جنبش کمونیستی - کارگری با جنبش طبقاتی کارگران به حزب طبقه تبدیل شده و اراده طبقه کارگر را در جهت سرنگونی نظم موجود و برقراری حاکمیت سوسیالیستی هدایت کنند. پس می‌توان گفت بدون سازمان یابی کارگران در حزب خودشان در جهت سرنگونی حاکمیت سرمایه و برقراری حکومت کارگری حرفی از تغییر وضعیت حاضر نمی‌توان زد اگر ما این واقعیت غیر قابل انکار را قبول کنیم که در جامعه ما نظام سرمایه‌داری شکل و شیوه اصلی تولید می‌باشد و بنابراین کارگر و سرمایه دار دو طبقه اصلی جامعه هستند در نتیجه تنها بدیل حکومت فعلی، حکومت سوسیالیستی می‌باشد و طبقه کارگر بدون در هم شکستن دولت اسلامی به عنوان

در قدرت اقتصادی - سیاسی منجر شود. اگر نظر دوم را کنار گذاشته و با قبول انقلاب بهمن به تجارب آن نگاه کنیم در می‌یابیم که نه شدت سرکوب، نه نبود تشکل‌های سراسری صنفی (اتحادیه - سندیکا) و نه اهرم نفت و در مقابل خیزش و اعتلای جنبش مردمی نتوانست حکومت شاه را نجات دهد، بنابراین عدم شکل گیری یک قطب کارگری - انقلابی در جهت سرنگونی حکومت اسلامی را باید در درون خود نیروهای انقلاب جستجو کرد. این دیدگاه اگر چه در نظر بعضی‌ها نوعی بها دادن به تئوری و ذهنیت انقلابی تلقی شده و عنصر عینیت را در تکامل کم رنگ می‌کند اما در ادامه بحث اثبات می‌شود که تئوری انقلابی مارکسیسم یک ذهنیت نبوده، بلکه برخاسته از مبارزه کارگران و علم هدایت مبارزه در جهت سرنگونی نظم موجود و ایجاد نظم سوسیالیستی است، که بدون تلفیق آن با مبارزه کارگران جنبش خودبه خودی راه به جایی نمی‌برد. برای ریشه یابی مسئله نگاهی گذرا به جنبش کارگری در آن دوره خالی از فایده نبوده و در درک بیشتر مسئله اهمیت اساسی دارد. جنبش عمدتاً پوپولیستی - چریکی که نوعی اراده‌گرایی بلاکیستی در مضمون طبقاتی عصیانگران دمکرات خرده بورژوا را نمایندگی می‌کرد در روند انقلاب بهمن پلاریزه شد، پوپولیسم ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیست در برخورد به حاکمیت ولایت فقیه که سوار بر امواج و توهمات ضد امپریالیستی - توده‌ای بود حاکمیت نظام سیاسی-اجتماعی سرمایه داری را که در اثر ضربات سهمگین انقلاب در معرض نابودی قرار گرفته بود، از لبه پرتگاه بیرون کشیده و با خلع سلاح عمومی، سرکوب شوراها کارگری و... باز سازی کرد. به دو طیف رفرمیستی در پوشش دفاع از حاکمیت ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری و در مبارزه با حاکمیت تبدیل شد. طیف رفرمیستی اکثریتی-توده‌ای در اتحاد کامل با حاکمیت جمهوری اسلامی در سرکوب تمام دست آوردهای انقلاب دوش به دوش حاکمیت، ادامه می‌داد. در مقابل طیف پوپولیست‌های ضد دیکتاتوری با توجه به آرمان سوسیالیستی و تجارب انقلاب روند نقد پوپولیسم، تشکیلات مبلغ و غیر سازمانگر... پوست اندازی و تکامل به سوی پیوند ارگانیک با طبقه کارگر به عنوان اساس اجتماعی کمونیسم و آگاهی سوسیالیستی شدند و از حالت طفولیت و ناپختگی و فرقه گرایی بیرون آمده شروع

آمده و به حالت دگرگون کننده و تغییر انقلابی سوق یابد که در پرتو آگاهی سوسیالیستی به ضرورت سرنگونی نظام سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری رسیده باشد در غیر این صورت در جا زده و یا دنباله رو خواهد بود. در شرایط موقعیت انقلابی اراده توده کارگران بر احساسات و خواست‌های رادیکال استوار است. اما این خیزش انقلابی را نمی‌توان صرفاً با احساسات پیش برد ماهیت اصلی انقلاب کارگری تنها در حزب طبقه کارگر معنا می‌یابد. این حزب چون سازمانی منظمی است برای پایه گذاری حکومت و پرولتریزه کردن و برقراری قدرت کارگری در صدر قوانین، نیروها و شرایط موجود در جهت آزادی کامل از تمام قیود و بندگی سرمایه داری ضرورت دارد. برای درک روند خود به خودیسم و چگونگی خارج شدن از آن قسمتی از سخنان گرامشی را می‌آوریم:

"کارگر در کارخانه وظایفی صرفاً اجرایی دارد. وی روند عمومی کار و تولید را دنبال نمی‌کند، نقطه متحرکی نیست که آفریننده خطی باشد، سنجاقی است فرو رفته در مکانی معین و رابط بین سنجاق‌هایی است که اراده‌ای غیر از اراده او آنرا در راه اهداف خود مقرر داشته است. گرایش او این است که این شیوه هستی خویش را در تمام جوانب زندگیش پیاده کند، خود را به آسانی با هر مکانی تطبیق می‌دهد: از نظر مادی مجری و توده‌ای است که از طرف اراده‌ای غیر از اراده خود وی اداره می‌شود. از نظر فکری تنبل است فقط به چیزهای آنی و کناری خود می‌نگرد و نمی‌تواند پیش بینی قیل از وقوع بکند بدین جهت در برگزیدن روسا و رهبران فریب می‌خورد، دلش می‌خواهد باور کند که بدون پشتکار و رنج و نیز تفکر بسیار، آن چه را خواهان است می‌تواند به دست آورد حزب کمونیست وسیله و شکل تاریخی یک روند آزادی بخش درونی است که در ضمن آن کارگر از مجری به مبتکر، از توده به رئیس و رهبر، و از بازو به مغز و اراده مبدل می‌شود در شکل بندی حزب کمونیست این نطفه آزادی امکانپذیر است و پس از آنکه حکومت کارگری شرایط مادی ضرور را ترتیب و سازمان داد رشد و گسترش تام و کمال آن میسر می‌گردد."

با این توضیحات مختصر در مورد ضرورت حزب طبقه کارگر به عنوان تنها قدرت آزادیبخش به توضیح تیتروار

کرده و در جهت نفی آنان و سازماندهی اراده و حاکمیت خود حرکت کنند و علیرغم ائتلاف‌های گوناگون از یاد نبرند که دشمنی آشتی ناپذیر با آنان (تمامی بخش‌های سرمایه داری) دارند. ۸- این که اعتقاد به آگاهی سوسیالیستی با آزاد سازی درونی کارگران و ارتقای مبارزه از حد روزمره و خودبه خودی در سطح جدی و بالاتر می‌باشد که ماهیتاً با اشکال قبلی و فرق می‌کند. لنین دقیقاً بر نقش آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر تاکید کرده می‌گوید یک قدم هم نمی‌تواند از مبارزه تردیونی بالا رود و اگر هم بالا رود دنباله رو جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی خواهد بود. در رابطه با آگاهی سوسیالیستی و جنبش خودبه خودی کارگران به دو اصل ظاهراً متناقض می‌رسیم این که مبارزه کارگران عنصر اساسی فعالیت کمونیستی می‌باشد و از طرفی بدون آگاهی سوسیالیستی این حرکت در جا می‌زند این دو اصل مارکسیستی حالت تناقض دیالکتیکی و وحدت ضدین را دارند و از وحدت دیالکتیکی آنان است که حزب طبقه کارگر به عنوان در هم آمیزی عینیت و ذهنیت در بستری واحد به عنوان تنها ابزار نجات متولد می‌گردد و طبقه کارگر تنها در این بستر به آزاد سازی درونی و بیرونی خود از تعلقات بورژوازی و خرده بورژوازی روی می‌آورد. بستری که آگاهی سوسیالیستی با رسوخ در جریان خودبه خودی مبارزه و ارتقای آن در جهت آگاهانه در جهت نفی نظم موجود و ایجاد نظم نوین رهنمون می‌سازد. بر این اساس دو سطح از فعالیت نیز کاملاً تعریف می‌شود مبارزه کارگران در اشکال متنوع با تشکلهای گوناگون با پیشروان و رهبران عملی آن به صورت خودبه خودی در جریان می‌باشد مبارزه برای فروش بهتر نیروی کار در اشکال مختلف سندیکائی و روزمره و یا ظهور شوراهای کنترل کارگری در شرایط موفقیت انقلابی و قدرت دو گانه و... صورت‌هایی از این خودبه خودیسم می‌باشد که فقط با ورود آگاهی سوسیالیستی از بیرون در جهت تغییر آگاهانه این خودبه خودیسم از مسیر در جا زدن و یا اصلاحات در چارچوب نظام سرمایه داری عبور کرده در جهت تغییر بنیادی سیستم موجود و برقراری حکومت سوسیالیستی سوق داده می‌شود لذا مبارزه خودبه خودی کارگران زمانی می‌تواند از حالت خودبه خودیسم عموماً اقتصادی و اصلاحی بیرون

می‌کنند. ۱- در نظام سرمایه داری دم دست‌ترین شکل مبارزه و تشکل و آگاهی شکل سرمایه داری آن می‌باشد ۲- سوسیالیسم علمی به عنوان پایه‌ای‌ترین اصول جامعه شناسایی علمی محصول درجه معینی از رشد علمی بوده و بستری جدا از مبارزه طبقاتی دارد ۳- نظام سوسیالیستی بر خلاف نظام‌های پیشین که اشکال بهره کشی را عوض کرده تکامل می‌داد نقطه پایان تمام اشکال بهره کشی و طبقات می‌باشد بنابراین سیستمی آگاهانه است (نه خود به خودی) که نقطه مقابل خودبه خودی‌گرایی بوده و اصولاً بر پایه دقیق علمی استوار است و طبقه کارگر به علت موقعیت خود نمی‌تواند به خودی خود به این علم دست یابد و فقط از طریق نخبگان و رهبرانی مسلح به این علم می‌تواند آگاه شده و از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل گردد. ۴- دست یابی طبقه کارگر به آگاهی به علت تسلط مادی و معنوی سرمایه فقط و فقط از طریق فعالیت با نقشه و برنامه ریزی شده از بیرون وارد جریان خودبه خودی کارگران می‌گردد که بدون آن مبارزه جاری از حد تردیونی، چانه زنی، جلوتر نرفته و همیشه دنباله رو حوادث و جریانات بورژوازی خواهد بود ۵- در شرایطی که ایدئولوژی سرمایه داری حاکم می‌باشد هر گونه کم بها دادن به آگاهی سوسیالیستی عملاً تقویت نفوذ فکری سرمایه داران بر کارگران است. ۶- سطوح مختلف مبارزه و تشکل طبقه کارگر از تحصن ساده و اعتصاب گرفته تا اعتصاب سراسری و قدرت دوگانه و تشکل از صندوق همیاری و اتحادیه گرفته تا عالی‌ترین آن یعنی شوراهای کنترل و اعمال حاکمیت آن، تا زمانی که طبقه کارگر به آگاهی سوسیالیستی یعنی ضرورت سرنگونی نظام سرمایه داری و نیز ضرورت تاریخی حاکمیت خودش نرسیده باشد محکوم به شکست و یا دنباله روی خواهد بود نمونه شورای کنترل تولید در سال‌های ۵۷-۵۸ که به علت توهمات و عدم آگاهی سوسیالیستی به حالت کاریکاتوری در چارچوب نظام سیاسی حل و یا سرکوب شدند. ۷- این که اعتقاد به آگاهی سوسیالیستی یعنی ضرورت سرنگونی نظام موجود و برقراری حکومت کارگری یعنی رسیدن به این اصل که کارگران باید صف مستقل خود را در مقابل تمامی جریانات بورژوازی حفظ

بورژوا با تمام امکانات آن محروم می‌کنند و کارگران را به بردگان سرمایه تبدیل می‌کنند و خود نیز به چاکر بی جیره و موجب سرمایه تبدیل می‌شوند.

۵- اصول سازمانی و ساختمان و فعالیت حزب طبقه کارگر بر پایه سانترالیسم دمکراتیک قرار دارد این اصل با توجه به شرایط مشخص از لحاظ ساختار سیاسی - اجتماعی سرمایه داری تغییر می‌کند به طوریکه هر چه شرایط فعالیت و اوضاع سیاسی همراه با سرکوب و اختناق باشد به همان اندازه سانترالیسم (مرکزیت) قوی، منضبط و یک دست الزامی می‌باشد چرا که در مقابل دشمنی که با تمام قوای مادی سرکوب وارد نبرد می‌شود و کل هستی ارتش کارگری را مورد هدف قرار داده است. بدون حمله و عقب نشینی متمرکز و سازمانیافته شانس ادامه مبارزه از دست می‌رود و کوچکترین اشتباه جبران نا پذیر می‌گردد بنابراین حزب برای ایفای نقش تاریخ ساز خود باید سازمانی محکم و به هم پیوسته باشد و در این شرایط (سرکوب شدید) الزام می‌کند که حزب بر پایه مرکزیت قوی بنا گردد. اصل سانترالیسم بدان معنا است که حزب باید بر پایه اساسنامه و برنامه واحدی سازمان یافته و فعالیت کند. از مرکزی واحدی که کنگره حزبی (جمع اعضا) و در فواصل کنگره‌ها کمیته مرکزی است رهبری شود انضباط یک دست و واحد داشته باشد. اقلیت (با حفظ حقوق استفاده از تسهیلات حزبی برای ارایه بحث‌های خود و امکان رشد در درون حزب در صورت داشتن زمینه رشد در بحث‌هایش) از اکثریت و سازمان‌های انتخابی بالا تبعیت کنند. بدون این مسئله صحبتی هم نمی‌توان از انضباط و ضربه متمرکز به دشمن زد. بیکره تشکیلات به چیزی ولنگ و باز تبدیل می‌شود که در مقابل هجوم دشمن ضربه پذیر و موقع حمله پراکنده بوده و نمی‌توان ضربه همه جانبه و سراسری به دشمن وارد کرد. دمکراسی حزبی خصلت اساسی حزب طبقه کارگر می‌باشد و عبارت است این که افراد حزبی به صورت آگاهانه و آزادانه و داوطلبانه قدم در راه مبارزه و حزب می‌گذارند و برای هیچ کس اجباری در قبول راه مبارزه و بنابراین داخل شدن به حزب و یا بر عکس خستگی و یا خیانت و بنابراین خارج شدن از حزب وجود ندارد و تمامی ارگان‌ها از پایین تا بالا انتخابی بوده و کنگره حزب به عنوان عالی‌ترین ارگان و تصمیم گیرنده اصلی می‌باشد. در شرایط

مبارزه کارگران را با موفقیت رهبری کند که یک سازمان به هم پیوسته باشد. کارگران نه تنها از جهت سطح آگاهی بلکه از حیث درجه تشکل نیز همگون نیستند. تشکل و آگاهی با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند هر قدر سطح آگاهی بالاتر باشد سازمان کامل‌تر است. در میان کارگران اقلیتی به کلی عقب مانده غیر متشکل و کم رشد وجود دارد که درک شان از سازمان سندیکایی تجاوز نمی‌کند. حزب به مثابه گردان پیشرو کامل‌ترین سازمان طبقاتی پرولتاریا است.

۴- حزب طبقه کارگر تجسم ارتباط گردان پیشاهنگ با توده‌های کارگر است که از میلیون‌ها نفر تشکیل می‌شوند. لنین نادرستی ادعای اپورتونستی منشویک‌ها را که می‌گفتند تجمع عناصر پیشرو در یک سازمان با انضباط و متمرکز ارتباط آنان را با توده‌ها را ضعیف می‌کند به اثبات رسانید و در پاسخ آن‌ها نوشت: "برعکس هر قدر سازمان‌های حزبی ما که سوسیال دمکرات‌های واقعی را در بر گرفته‌اند محکم‌تر باشد تاثیر آن بر عناصر توده‌های کارگری که پیرامون حزب و زیر رهبری آن قرار دارند گسترده‌تر، همه جانبه‌تر، بیشتر و ثمر بخش‌تر خواهد بود." حزب که تجمع با انضباط‌ترین و آگاه‌ترین، جسورترین بخش طبقه کارگر با افق سرنوشتی نظام سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری می‌باشد برای گسترش و تقویت ارتباط خود با کل طبقه و جلب اعتماد آنان همواره می‌کوشد و از طریق شرکت در کلیه مظاهر مبارزه طبقاتی و تمام اشکال تشکل در تمام سطوح آن با هدایت درست آن‌ها در جهت اهداف برنامه‌های خود این ارتباط را نهادینه کرده و هر چه بیشتر تقویت کند که بدون تحکیم ارتباط خود با کل طبقه و پشتیبانی آنان علت وجودی خود را از دست می‌دهد. اما از طرفی نباید فراموش کرد که حزب طبقه کارگر عالی‌ترین شکل سازمان طبقاتی کارگران است. چیزی که تمام اپورتونیست‌های انحلال‌طلب با زدودن مرز بین حزب و طبقه عملاً با درجا زدن در محفل‌یسم و خرده کاری بر روی خواست‌های خود به خودی اهمیت یگانه و اساسی حزب به مثابه سازمان رهبری جنبش کارگری در جهت کسب قدرت سیاسی و برقراری سوسیالیسم را انکار کرده و عملاً با دنباله روی از جنبش خودبه خودی، کارگران را از برنده‌ترین سلاح خود یعنی حزب طبقه در مقابل طبقه

ویژگی‌های اساسی حزب از کتاب ارزشمند لنین رهبر بزرگ کارگران (یک گام به پیش دو گام به پس) می‌پردازیم:

۱- حزب طبقه کارگر بخشی از طبقه کارگر و گردان پیش آهنگ آن است. حزب را نباید با تمام طبقه مخلوط کرد حزب از طریق انتخاب بهترین افراد از میان طبقه کارگر از میان آگاه‌ترین، متشکل‌ترین و از خود گذشته‌ترین افرادی که آماده هر گونه فداکاری در راه آرمان انقلابی در جهت سرنوشتی نظم موجود و برقراری سوسیالیسم هستند تشکیل می‌شود در میان کارگران قشرهایی هستند که هنوز به ضرورت مبارزه سیاسی کل طبقه و نیز برقراری سوسیالیسم نرسیده‌اند حزب نمی‌تواند خود را تا حد این افراد تنزل دهد. بلکه باید به عنوان پیشرو سعی کند تمام طبقه را به سطح آگاهی گردان پیش آهنگ بالا بکشد.

۲- حزب عالی‌ترین مظهر آگاهی انقلابی - سوسیالیستی پرولتاریا است که تجربه سرشار و سنت‌های انقلابی آن را می‌اندوزد. حزب به تنوری علمی یعنی درک قوانین رشد اجتماعی و مبارزه طبقاتی مجهز است و از این رو می‌تواند طبقه را رهبری نماید حزب آگاه‌ترین و متشکل‌ترین عناصر طبقه را متحد می‌سازد، به دانش مارکسیستی مسلح بوده برنامه‌ای روشن و تاکتیکی انعطاف پذیر دارد. چنین حزبی مهم‌ترین مکتب پرورش رهبران طبقه کارگر است. کارگران پیشرو در صفوف حزب دانش‌های نظری و تجربه سیاسی لازم برای رهبری تمام مظاهر مبارزه طبقاتی کارگران را می‌آموزند و با شرکت در مبارزه روزمره کارگران و دفاع آشتی ناپذیر از منافع حیاتی و آینده آن اعتماد توده‌های کارگر را جلب کرده و در یک عمل هماهنگ در کل طبقه نیروی مشترک آنرا در جهت نیل به هدف واحد یعنی بزیر افکندن رژیم استثمارگر و برقراری نظام سوسیالیستی رهبری می‌کند.

۳- حزب نه تنها گردان پیشاهنگ بلکه همچنین گردان متشکل طبقه کارگر است حزب وقتی می‌تواند نقش پیشاهنگی خود را ایفا کند که به صورت گردان واحد مشترک طبقه کارگر که در آن وحدت اراده، وحدت عمل، و وحدت انضباط حکمفرما است سازمان یافته باشد. کارگران برای وحدت عمل به وحدت اراده نیاز دارند و وحدت اراده بدون سازمان قابل تصور نیست. حزب به منزله گردان آگاه طبقه کارگر مظهر تشکل آن است. حزب وقتی می‌تواند

مخفی که امکان انتخابات علنی نمی‌باشد علاوه بر اعتماد رقیفانه اساسا کنگره حزبی از طریق انتخاب نمایندگانی که از بخش‌های مختلف که فعالیت زیر زمینی و مخفی می‌کنند انجام می‌گیرد و همچنین تمامی نظرات جناح‌های مختلف از طریق بولتن‌های داخلی به اطلاع همه اعضا گذاشته می‌شود مثلا نظر جناح اقلیت که در کنگره به تصویب نرسیده در عین تبعیت از مصوبات اکثریت کنگره به عنوان مخالفت و یا نظر اصلاحی و... در معرض قضاوت کلیه اعضای حزبی قرار می‌گیرد و در اسناد حزبی ثبت می‌گردد. از طرفی دمکراسی حزبی به معنی هرج و مرج نبوده و دقیقا عبارت است از تبعیت آگاهانه از تصمیمات و دستورات ارگانی انتخابی بالا می‌باشد و گرنه سازمان و انضباط حزبی از بین می‌رود. بدون انضباط بر پایه درک واحد از اصول برنامه‌ای حزب واحد و یک دست قابل تصور نیست. تشکل و انضباط و آگاهی با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند. آگاهی به ضرورت سرنگونی نظم موجود و ایجاد نظم جدید انضباط سخت را طلب می‌کند و برای انضباط شدید سازمان محکم احتیاج می‌باشد کسانی که به کسب قدرت سیاسی از طرف کارگران اعتقادی ندارند و مبارزات کارگری را در حد تردیونی می‌فهمند ضرورتی هم به تجمع سیاسی افرادی از میان کارگران در حد انضباط شدید و حزب نمی‌بینند برای آنان خرده کاری و در جا زدن در محفل‌های بی‌در و پیکر و یا اتحادیه‌های کارگری کافی می‌باشد، خائنین با چسبیدن به سطح موجود جنبش کارگری که هرج و مرج، گریز از فعالیت دسته جمعی آگاهانه، در جا زدن در سطح فعلی، که مولد نظام سرمایه داری می‌باشد و بهترین حالت در حد تردیونی مبارزه رقابت‌گرایانه اتحادیه‌های عملا با پرستش جنبش خودبه خودی بورژوازی خاک به چشم کارگران می‌پاشند.

لنین که خار چشم تمام اپورتونیست‌ها، اکونومیست و انحلال‌طلبان است در این رابطه هر گونه فردگرایی و انضباط شکنی را به عنوان خصایص روشنفکرانه به شدت محکوم کرده، می‌نویسد: "خصوصیات اصلی اپورتونیسم سازمان منشویک‌ها عبارت بود از: برخورد خصمانه به سانت‌الیسم، نفرت از انضباط، دفاع از عقب ماندگی سازمانی، باز کردن در حزب به روی عناصر اپورتونیست خرده بورژوا، انکار نقش حزب به منزله سلاح اصلی طبقه کارگر در مبارزه به خاطر برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و

ایجاد جامعه سوسیالیستی" (همان منبع) لنین در معنی انضباط نوشت: "معنی انضباط در حزب آزادی مذاکره و انتقاد و سپس وحدت عمل تمام اعضای حزب پس از آن که تصمیمی گرفته شد باید مانند فرد واحد عمل کنند زیرا تشکل به معنای وحدت عمل است" (همان منبع)

وحدت واقعی حزب نه تنها وحدت فکری بلکه همچنین وحدت سازمانی است و این وحدت بدون انضباط واحدی که برای تمام اعضا حتمی باشد متصور نیست برای تقویت دمکراسی باید از یک طرف توده هر چه بیشتر کارگران را به شرکت فعالیت‌های حزبی جلب کرده و از طرفی با انتقاد از شیوه‌های نادرست همت گمارد لنین می‌گوید: "ما برای این که تنها با حرف حزب کارگر نباشیم باید پیوسته به مقیاس وسیع‌تری توده‌های گسترده‌تری را به شرکت در تمام کارهای حزبی جلب نماییم" و یا "حزب انتقاد از خود و افشای بی‌رحمانه کمبودها و نقایص و اشتباهات خویش را وظیفه اساسی خود می‌داند و آن را مهمترین شیوه از بین بردن نارسائی‌ها فعالیت خود و پرورش کادرها حزبی محسوب می‌دارد" (همان منبع) دمکراسی به معنی واقعی آن عبارت از ارتقاع کارگران در شرایط سرمایه داری از سطحی که در آن برده‌وار مورد استثمار قرار می‌گیرند به سطحی که به صورت واقعی با شرکت آگاهانه در تمام جوانب فعالیت حزبی از بیگانگی کالائی رها شده و در جهت نابودی نظم موجود و سروری خود پیش می‌روند. این شرکت همگانی و دخالت عمومی در تعیین سرنوشت در مقابله با شرایط بندگی و تحقیر است که با رفع اسباب و زنجیرهای سلطه سرمایه نیروی همگانی را آزاد می‌کند و این عین تحقق دمکراسی واقعی است. در پایان این قسمت و دعوت تمامی رفقا برای خواندن کتاب چه باید کرد و یک گام به پیش و دو گام به پس لنین دقت رفقا به نقل قولی از لنین در باب ضرورت حزب جلب می‌کنیم "پرولتاریا برای رسیدن به حکومت سلاحی جز سازمان (حزب) ندارد. پرولتاریا که در اثر حکمفرمائی رقابت آنارشویستی در دنیای سرمایه داری دستخوش پراکندگی است و در زیر فشار کار برده دار به سود سرمایه از پای در می‌آید و همواره در قعر گرداب فقر کامل بی فرهنگی و انحطاط فرو می‌رود تنها در اثر آن که وحدت فکرش از راه اصول مارکسیسم و با وحدت مادی سازمانی که میلیون‌ها زحمتکش را به صورت ارتش

طبقه متحد می‌سازد تقویت یابد می‌تواند به پیشروی شکست ناپذیری تبدیل گردد و ناگزیر تبدیل خواهد شد در برابر این ارتش نه حاکمیت پوسیده استبداد سلطنتی روس (برای ما باید خواند حاکمیت ارتجاعی اسلامی) و نه قدرت لرزان سرمایه جهانی تاب ایستادگی ندارند". با توضیحات مختصر در مورد ضرورت و ویژگی‌های حزب طبقه کارگر باز به سوال اولیه بر می‌گردیم که چرا علیرغم نارضایتی و تنفر مردم از رژیم اسلامی این حکومت همچنان پا بر جاست؟! علاوه بر این دلایل ذکر شده، به نظر ما پاسخ اصلی چنین است:

نبود حزب طبقه کارگر به عنوان اصلی‌ترین و پر شمارترین طبقه در جامعه که بتواند طبقه را از طبقه در خود، سردرگم، پراکنده و منفعل بیرون آورده با ترسیم آینده‌ای روشن در چارچوب برنامه خود و با انضباط آهنین مبارزه کل طبقه را در جهت سرنگونی رژیم ولایت فقیه و برقراری حکومت شورایی کارگران هدایت نماید عامل اصلی شکست می‌باشد. غیر از طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی مولد جامعه و همچنین پایه اساسی سرنگونی حاکمیت اسلامی هیچ کدام از اقشار و لایه‌های اجتماعی هم به لحاظ موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود و هم به لحاظ وابستگی خود به نظام سرمایه داری که ذاتی این نیروها می‌باشد توان زدن ضربه قاطع به رژیم موجود را ندارند و از این نظر خواسته‌های آنان در چارچوب نظام سرمایه داری بوده و لذا از حد رفرم در چارچوب این سیستم بالاتر نمی‌رود

بنابراین به حکم تاریخ، این نیروها فقط و فقط تحت رهبری طبقه کارگر می‌توانند با قبول برنامه وی از حالت بینابینی در آمده و در خدمت ضربه اساسی به نظام سرمایه داری قرار بگیرند در غیر این صورت در هر شرایطی حتی تغییر سیاسی حاکمیت کنونی بدون نابودی نظام سرمایه داری در خدمت سیستم سرمایه داری قرار می‌گیرند. تجربه انقلاب ۵۷ نشان داد بدون وجود حزب طبقه کارگر علیرغم جانفشانی و ضربات اساسی کارگران و تشکیل شوراهای کنترل کارگری این نیرو به زایده و دنباله رو جریانات سرمایه داری تبدیل شد طبقه کارگر فقط با تجمع در سازمان سیاسی خود از طبقه در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل می‌شود. که این مسئله نه تنها عامل اساسی در پیروزی سیاسی بلکه همچنین برای دفاع در مقابل یورش همه جانبه سرمایه به تمام هستی کارگران ضرورت اساسی دارد اما در توضیح

عوامل عینی عدم شکل‌گیری حزب به چند فاکتور مهم اشاره کردیم که جا دارد در مقاله‌های دیگر هر کدام شکافته شوند. اما تاکید می‌کنیم که نبود حزب طبقه کارگر اساسی‌ترین دلیل در جا زدن جنبش عمومی و بقای رژیم می‌باشد.

در این جا به انحرافات که در درون جنبش کارگری به عنوان عوامل کند کننده و موانع تشکیل حزب طبقه کارگر هستند اشاره می‌کنیم:

تشکل‌های پایه‌ای - صنفی (سندیکا، اتحادیه):

مناسبات سرمایه داری در ایران که به صورت تک پایه‌ای و انگلی و دلالی غارتگر و متمرکز می‌باشد چنان ساختار سیاسی غیر دمکراتیک، سرکوبگر و دیکتاتور را صد چندان تجربه می‌کند که به کوچکترین اشکال تجمع و تشکل حساس بوده و تاب تحمل آنرا ندارد. در این ساختار مرز مبارزه بین خواسته‌ها و تشکل‌های صنفی و سیاسی به هم نزدیک یا در مواقعی برداشته می‌شود از این لحاظ تشکل‌های صنفی و پایه‌ای که اساسا ساختار علنی و گسترده دارند با توجه به عوامل یاد شده نمی‌توانند شکل بگیرند و اغلب با توجه به تجارب دو دوره ستم شاهی و ولایت فقیه در نطفه خفه می‌شوند تجارب دو دوره نشان می‌دهند که در شرایط سرکوب فعلی فقط تشکل‌های (حتی صنفی) با ساختار شدید مخفی و محدود و عموماً تحت رهبری حزب طبقه کارگر جوابگوی مبارزه روزمره می‌باشند مثل کمیته‌ها و هسته‌های مخفی کارخانجات و محلات و غیره. طرح این مسئله از این جهت مهم است که بخشی از دوستانمان در جنبش کارگری (عموماً سندیکالیست‌ها) با چسبیدن به فعالیت و تشکل علنی و اصرار به این شیوه مبارزه به عنوان تنها شکل و وسیله مبارزه:

الف - تجارب گذشته و کنونی مبارزه (شرکت واحد و دیگر تشکل‌های علنی) را نادیده می‌گیرند.

ب- تخم نا امیددی در میان کارگران می‌کارند چرا که کارگران وقتی به دنبال سرکوب از بدنه‌کننده می‌شوند عملاً به این نتیجه می‌رسند چرا که دوستان مثلاً سندیکا را تنها راه نجات تبلیغ کرده اند.

ج - با نفی اشکال مخفی مبارزه در شرایط سرکوب و به نمایش گذاشتن بهترین رهبران از میان کارگران از یک طرف پتانسیل انقلابی آنان را به هدر می‌دهد و از طرفی بدنه کارگری را به تشکل و مبارزه

بدبین و نا امید می‌کند.

رهبران این تشکل‌ها برای فرار از تیغ سرکوب ۱- از سرو ته خواست‌های خود می‌زنند. ۲- علیرغم اصول جدا از دولت و کار فرما به قوانین ارتجاعی در قانون کار و اساسی می‌چسبند و زیر بلیط جناح‌های رقیب حاکمیت قرار می‌گیرند، به سرمایه جهانی روی می‌آورند و در نتیجه عوامل بالا هر چه این تشکل‌ها به علت سرکوب رژیم از بدنه کارگری آن که چشم اسفندیار و وحشت رژیم می‌باشد دور می‌شوند به همان اندازه برای حفظ تعادل خود با توسل به قوانین ارتجاعی به باند دیگری از قدرت سرمایه داری و یا سرمایه جهانی نزدیکتر می‌شوند و عملاً هویت طبقاتی خود را از دست می‌دهند.

تمام تجارب جنبش کارگری در کشورهای استبدادی نشان می‌دهد تا زمانی که کارگران در سازمان سیاسی خود از طریق تجمع جسورترین و آگاه‌ترین و با انضباطترین افراد از میان طبقه کارگر سازماندهی نگردند و رهبری و هدایت این تشکل‌ها را به عهده نگیرند کاری نمی‌توان از پیش برد چرا که با تاوان سنگین که رژیم به مبارزه صنفی تحمیل می‌کند کارگر سندیکالیست که برای خواست‌های رفاهی و روزمره مبارزه می‌کند نمی‌تواند این تاوان را بپردازد.

تغییر اقتصاد جنگی و بازسازی اقتصاد ورشکسته تحت عنوان به اصطلاح دوران سازندگی در مسیر اتصال به سرمایه جهانی و پذیرش کلیه برنامه‌های نئولیبرالیسم به رهبری سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی که الزاماً تغییرات رو بنایی منطبق با خود را لازم داشت اما به علت ساختار ما قبل سرمایه داری و تمامیت‌گرایی جمهوری اسلامی و تضاد آن با این تغییر مسیر رو بنایی سرمایه داری متعارف که فرو پاشی سیاسی حکومت اسلامی را به دنبال داشت لذا برای غلبه بر این بحران ساختاری نظام اسلامی از درون خود دست به اصلاحات کذایی، کنترل شده زد. و یا در بهترین حالت با کیش شخصیت کاذب بدون نمایندگی و ارتباط با بدنه کارگری و فقط ژست مبارزه را به خود می‌گیرد و لازم به گفتن نمی‌باشد که مورد استفاده جناح‌های رقیب حاکمیت و یا سرمایه جهانی قرار می‌گیرد در شرایط سرکوب کنونی تنها افراد حزبی متعهد به حکومت کارگری می‌توانند در تشکل‌های غیر علنی و یا مخفی کارگری پیگیرانه فعالیت کنند و گرنه با توجه به تجارب

کنونی با یک تلنگر ساده رژیم، این تشکل‌ها از هم می‌پاشند و از طرفی حتی در صورت تشکیل هم بدون رهبری حزب طبقه کارگر که هدف حکومت کارگری را در سرلوحه خود قرار داده به وسیله دمسازی، سازشکاری و دنباله روی نظام سرمایه داری تبدیل می‌شوند.

۲- تشکل‌های سیاسی صنفی و یا همه کاره، هیچ کاره:

این تشکل‌ها محصول شرایط خاصی از مبارزه می‌باشند که برای تکوین آن‌ها چهار فاکتور نقش اساسی دارد:

۱- جمهوری اسلامی با قتل عام و نسل کشی بهترین پیشروان و رهبران کارگری در دهه شصت جنبش کارگری را از رهبران و چشم انداز مبارزه محروم کرد.

۲ - شکست بلوک شوروی و یکه تازی نئولیبرالیسم رشد شدید سوسیال دمکراسی در پوشش نفی انقلاب کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا و نفی مشی لنینی.

۳ - رشد اکونومیسم و پرستش جنبش خود به خودی و گسترش انحلال طلبی در اشکال مختلف.

۴ - شکست رژیم در جنگ ارتجاعی و ریزش توهم توده‌ای و خلع سلاح رژیم به عنوان حاکمیت انقلاب در سرکوب و در نتیجه بحران سیاسی و تمرکز هر مبارزه‌ای روی چارچوب سیاسی رژیم.

با توجه به عوامل یاد شده جنبش کارگری نتوانست بر بستر مبارزه خود با جنبش کمونیستی پیوند یافته و مولود حزب طبقه کارگر باشد چرا که انحرافات اپورتونیستی، اکونومیستی و سوسیال دمکراتیک (هر سه در شکل نوعی انحلال طلبی) نه تنها نتوانستند با جنبش رو به رشد کارگری پیوند یابند بلکه به سدی در مقابل آن (جنبش کارگری) تبدیل شد و از ارتقاع سیاسی و سراسری جنبش کارگری جلوگیری کردند. بنابراین اغلب این عناصر به اصطلاح کمونیست که توان پیوند عملی- حزبی با جنبش کارگری نداشتند در اشکال مختلف به زدن تشکل‌های سیاسی صنفی اقدام نمودند که ویژگی این دوران و بازتاب انحرافات اپورتونیستی در اشکال انحلال طلبی، فرقه گرائی، و اکونومیسم بود. این جریانات:

۱ - با دیوارکشی اساسی بین مبارزه صنفی - سیاسی.

۲ - با چسبیدن به خواست‌های خودبه خودی در حد گزارش دهی.

۳ - نفی هر گونه مبارزه سیاسی و موکول کردن آن به حزبی موهوم و یا موجود

داخل کشور و برخی از جریانات منشعب از حزب توده و این جریانات با:

۱- با نفی مشی لنینی به عنوان مارکسیسم به عمل در آمده در حوزه:

الف- نفی دیکتاتوری پرولتاریا.

ب- تنزل جایگاه شوراهای کارگری از حالت تشکل کنترل و اعمال قدرت کارگری به سطح کاریکاتوری آن در حد شهرداری‌های موجود.

۲- تز سازشکارانه و رویزیونیستی مزد بگیر و حقوق بگیر به جای مفهوم طبقه کارگر.

۳- نفی رویزیونیستی مفهوم دولت عموماً و دولت کارگری خصوصاً در معنی ابزار سلطه و دیکتاتوری یک طبقه مشخص.

۴- نفی معنی مارکسیستی دمکراسی در تشکل طبقاتی آن که هر دمکراسی ماهیتاً دیکتاتوری می‌باشد و رواج بورژوازی این کلمه.

۵- روی آوری و اختراع جبهه ضد امپریالیستی در مقابل سرمایه جهانی و خط جنگ به مفهوم پوپولیستی کلمه و تلاش برای تبدیل دوباره طبقه کارگر به زانده جریانات بورژوازی و...

با توجه به موارد بالا این جریانات شرمنده از سوسیالیسم و پناهنده در بهترین حالت دمکرات‌های خرده بورژوازی هستند که از سازماندهی طبقه کارگر به صورت عملی به عنوان تنها نیروی ایجاد سوسیالیسم از طریق اعمال دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان تنها ابزار در هم شکننده قدرت مادی سرمایه و تنها شکل گذار طفره رفته و عملاً به دامن بورژوازی پناه می‌برند. مهمترین نمود عینی اپورتونیستی این جریانات عبارت است از:

۱- نزدیکی به جریانات بورژوازی و لیبرال.

۲- برخورد انحلال طلبانه و خائنانانه در مورد تشکیل حزب طبقه کارگر و موکول کردن این موضوع به زمان نامشخص.

فرقی که بین یک کمونیست و یک خرده بورژوازی پناهنده به سوسیال دمکراسی در همین نقطه عملی اعتقاد به سوسیالیسم است که طبقه کارگر بدون حزب واقعی خود به عنوان ستاد سیاسی آن به زائده سرمایه تبدیل خواهد شد. این مشکل با گذشت زمان و با تشکیل جبهه ضد جنگ حل نمی‌گردد.

بلکه کمونیست‌های راستین در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر باید با انحرافات بر شمرده شده بالا شدیداً مبارزه کرده و افراد راستین و مبارز را از زیر نفوذ این جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی

اصطلاح سوسیالیستی به طرف سوسیال - دمکراسی و سرمایه جهانی تغییر پایگاه دادند. و به جریانات مستقیم سرمایه تبدیل شدند در خلا قدرت بالفعل کارگری و حزب طبقه کارگر این جریانات که عمدتاً از لحاظ پایگاه طبقاتی خود خرده بورژوازی مرفه و تکنوکرات بوده و در چارچوب نظام سرمایه داری رشد و تغذیه می‌شوند غیر از این مسیر تاریخی راه دیگری نداشته و ندارند. عمده‌ترین جریانات مثل حزب توده و اکثریت فدایی که حکومت اسلامی را در مبارزه ضد امپریالیستی خود علیه جریانات آمریکایی!! و جهت گیری به سوی سوسیالیسم موجود یاری و کمک می‌کردند و در جهت تثبیت آن از تمام وجود مایه گذاشتند در ادامه مسیر دامن حمایتی سلطنت طلبان و جریانات سرمایه داری لیبرال و به اصطلاح اصلاح طلب و ملی - مذهبی را چسبیده اند. کسانی که دوش به دوش رژیم در تثبیت آن در جهت سرکوب نیروهای انقلابی و کلیه دستاوردهای انقلاب کوشیده اند الان با ولیعهد و سلطنت طلبان عهد اخوت می‌بندند. (یکی از رهبران سازمان فدائی اکثریت برای تایید این عهد اخوت با ولیعهد پدر تاجدار آینده خود مسابقه آجوخوری راه انداخته بود) و یا حزب توده "حزب طبقه کارگر" در انتخابات ریاست جمهوری به معین (استاد اصلاحات) که در انقلاب فرهنگی چهار ساله دانشگاه که با تصفیه دانشگاه و سپردن نیروهای انقلابی به اعدام و زندان آنرا اصلاح نمود رای داد در این انتخابات حتی قسمتی از جریانات بورژوازی مثل تحکیم وحدت آنرا تحریم کردند. این جریانات رسواتر از آن هستند که افشا گردند. اما نیروهای کارگری آنان باید به دور از فرقه گرایی و تعصب گرایی حساب خود را از این جریانات جدا کرده و در نقد از گذشته خود به طور اساسی در مسیر اهداف کمونیستی قرار گیرند. نقدی که بعضی از جریانات اکثریت و حزب توده از داخل کشور در مورد سلطنت طلبان (اکثریت) و معین (حزب توده) به مرکزیت تشکیلات‌های فوق کردند بازی با الفاظ در جهت تثبیت همان تشکیلات‌ها بود که به درد نقد کمونیستی نمی‌خورد. البته غیر از عده بسیار معدود انتظاری بیشتر از این جریانات نمی‌رود. در مورد طیف‌های شرمگین سوسیال دمکرات که نام سوسیالیسم را هم یدک می‌کشند مانند راه کارگر، فراکسیون کمونیستی فدائیان اکثریت، پوپولیست‌های ضد امپریالیست از

فرقه‌ای بدون ارتباط با کارگران.

۴- علنی گرایی که به طور غیر مستقیم خود سانسوری و خدمت به وضعیت موجود است.

۵- محفل گرایی روشنفکران جدا از کارگران و...

عملاً در شرایط موجود به سدی در مقابل جنبش کارگری - سوسیالیستی تبدیل شده‌اند این بااصطلاح تشکل‌های سیاسی - صنفی که تجمع روشنفکران است از یک طرف نه ظرفیت سازماندهی مبارزه تریونی کارگران را دارند چرا که هیچ گونه ارتباطی با محیط کار و زندگی کارگران ندارند و از طرفی جسارت و توان مبارزه حزبی - سیاسی را نداشته و عملاً با خنثی کردن پتانسیل نیروهای با انگیزه در مسیر فوق به آلت دست سرمایه تبدیل شده اند چرا که به طور واقعی مانعی در مقابل سازماندهی حزبی - سیاسی قرار گرفته اند و عملاً طبقه کارگر را از اسلحه اصلی خود یعنی حزب دور می‌کنند. کمونیست‌ها باید با نقد این تشکل‌ها و جذب نیروهای واقعی و صادق آنان در جهت اهداف تشکیل حزب از آنان کمک بگیرند. البته به طوری که قبلاً نیز پیش بینی شده بود با توجه به رشد جنبش کارگری - کمونیستی از یک طرف و از طرفی تشدید سرکوب رژیم در ترس از این رشد این تشکل‌های همه کاره و هیچ کاره دچاران و تلاشی شده‌اند رفقای با انگیزه در درون این تشکل‌ها باید در جهت کمک به غلبه بر بحران هویتی جنبش کارگری، در جهت پیوند زنده با کارگران و سازماندهی سلول‌های کمونیستی در محل و کار و زندگی کارگران به عنوان پایه اساسی حزب طبقه کارگر به جرگه تلاش گران تشکیل حزب طبقه کارگر بپیوندند.

۳- سوسیال دمکرات‌ها:

به دنبال شکست به اصطلاح سوسیالیسم واقعا موجود و هجوم همه جانبه نتولیرالیسم بخش‌های مهمی از جنبش چپ کارگری و همچنین اساساً احزاب و سازمان‌های اقماری این سوسیالیسم واقعا موجود که بر اساس تزهای رویزیونیستی، همزیستی مسالمت آمیز و راه رشد غیر سرمایه داری را تایید و سازش طبقاتی با کثیف‌ترین جناح‌های سرمایه داری و مخصوصاً ما قبل سرمایه داری در پیش گرفته بودند در یک چرخش آشکار در راه سازش طبقاتی نقاب و ماسک سوسیالیستی و ضد امپریالیستی خود را کنار زده مثل اربابان خود در همان کشورهای به

بیرون بیاورند.

۴ - اکونومیست‌های انحلال طلب:

به طوریکه اشاره شد جنبش چپ پس از انقلاب ۵۷ در نقد اشکال مختلف پوپولیسم، فرقه گرائی و تشکیلات مبلغ که به جای مبارزه مسلحانه جدا از توده این دفعه اراده تشکیلات را گذاشته و از سازماندهی و پیوند ارگانیک طبقه کارگر به علل ضعف‌های بر شمرده طفره می‌رفت و با روی آوری به طبقه کارگر گام‌های مهمی در روی آوری به طبقه کارگر انجام داد اما این روی آوری به طبقه کارگر همراه با تنزل شدید از اصول مارکسیسم یعنی لزوم تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبه خودی کارگری و پرستش صرف خودبه خودیسم در اشکال مختلف بود. این دیدگاه با پایین آوردن سوسیالیسم علمی تا حد تراوش ساده از مبارزه خودبه خودی کارگران عملاً با تنزل خود تا به این حد از لحاظ سطح خواسته و تشکیلات نه به عنوان پیشاهنگ، پیشرو و دسته آگاه و متشکل طبقه کارگر (به قول لنین) بلکه دنباله روی چشم و گوش بسته و عاشق خودبه خودیسم عملاً به مانعی در مقابل تشکیل حزب طبقه کارگر شده‌اند از جریانات حزب کمونیست کارگری و حکمتیست‌ها و تروتسکیست‌ها گرفته تا کارگر کارگری (حکیمی - پایدار) با نفی اصل لنینی وارد شدن آگاهی سوسیالیستی خارج از مدار مبارزه خودبه خودی کارگران به درون مبارزه در نتیجه نفی لزوم سرنگونی نظام موجود و برقراری حاکمیت کارگری که از این آگاهی نتیجه می‌شود و از این لحاظ با دیوار کشی بین خواست‌های جاری کارگران با خواست سرنگونی موجود و برقراری نظم جدید، موکول کردن مبارزه سیاسی کارگران به روز محشر، و در نهایت با نفی نظر لنینی تشکیلات انقلابیون حرفه‌ای که برنامه کمونیستی را از طریق سازماندهی سلول‌های کمونیستی به عنوان پایه اساسی حزب در محیط کار و زندگی کارگران

جهت سرنگونی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم انجام می‌دهند. به دنباله روان مطیع سرمایه تبدیل می‌شوند. این نیروها با نفی سازماندهی سیاسی- حزبی خود کارگران و قرار دادن خود و فرقه‌های خود به جای حزب طبقه کارگر و آن هم عموماً خارج از ایران و همچنین با چسبیدن به خواسته‌های روزمره کارگری در سطح تشکلهای بی‌بوی خاصیت سیاسی - صنفی و تلاش در رقابت برای سنجاق کردن آن‌ها به خود که توان هدایت تشکیلاتی هیچ‌گونه مبارزه‌ای را ندارند عملاً در حد محفلیسم و فرقه گرائی در جا زده و به مانعی در مقابل رشد سیاسی - حزبی کارگران تبدیل شده‌اند. کمونیست‌ها بدون مبارزه فکری شدید علیه این فرقه‌ها که نام حزب و یا بین‌الملل را هم یدک می‌کشند نمی‌توانند جنبش کمونیستی- کارگری را از سمومات اپورتونیستی اکونومیست‌های انحلال طلب نجات دهند، بنابراین باید:

۱ - افشای ماهیت دنباله روانه و انحلال طلبانه آنان در تنزل آگاهی سوسیالیستی تا درجه خودبه خودی خودگرایی در نتیجه تنزل تشکیلات و انضباط سازمانی که از ملزومات این آگاهی نتیجه می‌شود به فرقه‌ها و محافل دم بریده.

۲- برخورد آکادمیکی بورژوازی با تئوری انقلابی مارکسیسم که آنرا نه علم رهایی و هدایت و ارتفاع مبارزه طبقاتی تا سطح سرنگونی نظم موجود و برقراری نظم جدید که از ملزومات تاریخی این تئوری می‌باشد و فقط در بستر پیوند عینی با بستر مبارزه مادیت می‌یابد بلکه تنزل این تئوری به توضیح دنباله روانه از حوادث روزمره و توضیح کتابی کلیات بی ارتباط با مبارزه ...

۳- مبارزه با فرقه گرائی که در پوشش القاب گوناگون حزبی و بین‌المللی یدک می‌شود از لحاظ ماهیت غیر دمکراتیک غیر کارگری آن.

۴- توضیح بی ارتباطی آنان با بدنه

کارگری به علت ماهیت فرقه‌ای آنان که نه سازمانگر مبارزه کارگران حتی در حد صنفی بلکه جاروجنگال در حد خبردهی و تفسیر خبری آن هم فقط برای حفظ ژست و اسم احزابی که یدک می‌کشند.

۵- توضیح و افشای ماهیت کارگر کارگری‌ها (امروز نام جنبشی به خود می‌گذارند) که با علنی گرائی، دنباله روی و نفی هر گونه سازمان سیاسی برای کارگران به نوکران بی‌جیره و مواجب سرمایه در خلع سلاح کارگران از تشکیل حزب طبقه کارگر شده‌اند.

همان طوری که در مقالات قبلی بیان شده است، رشد جنبش کارگری - کمونیستی از یک طرف و ذات انحرافی جریانات اپورتونیستی از دیگر سو شکاف و تجزیه در این جریانات را شتاب داده است. تمام رفقای کمونیست در درون این جریانات انحرافی باید در جهت پیوند واقعی با طبقه کارگر و سازماندهی سیاسی آن در جهت تشکیل حزب واقعی طبقه کارگر دوش به دوش دیگر نیروهای کمونیست حرکت کنند. پس از این توضیحات کوتاه در مورد انحرافات جنبش کارگری - کمونیستی که هر کدام به مقاله‌ای مستقل احتیاج دارد باید در جواب سؤال اول مقاله گفت: فقط و فقط جنبش کمونیستی در پیوند زنده با مبارزه طبقاتی کارگران در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر می‌تواند با سازماندهی این طبقه به عنوان نیروی اساسی سرنگونی رژیم اسلامی و تنها نیروی ایجاد کننده سوسیالیسم به رسالت خود عمل کند. تجربه انقلاب بهمن به روشنی نشان داد حتی انقلابی به عظمت انقلاب ۵۷ هم با همه جانفشانی‌های کارگران به عنوان نیروی اصلی سرنگونی رژیم پهلوی و حتی تشکیل شوراهای کنترل کارگری بدون حزب خود، راه به جایی نبرده و نخواهند برد.

با تمام قوا در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر به پیش.

کارگران جهان متحد شوید!

مضمون فعالیت‌ها چیست؟

سمت‌یابی در انبوه فاکت‌ها استفاده کنیم نخواهیم توانست از فاکت‌های گرد آوری شده استفاده‌ای بکنیم. و اگر به اطلاعات گرد آوری شده اکتفا کنیم یعنی در مرحله آمپریک (تجربی) صرف بمانیم قادر به درک عمق حوادث نخواهیم شد و اگر به اصول صرف تکیه کنیم به بیراهه رفته و دچار ذهنی‌گرایی خواهیم شد. در اینجا یک مرحله حساس است و باید توانست تناسب صحیح بین تجربه و تعقل و فاکت و تصمیم را حفظ کرد.

۳- مرحله استخراج شعارها و رهنمودهای عمل:

اکنون فرض آن است که ما از وضع به درستی مطلع شده‌ایم آنرا به درستی تحلیل کرده و به نتیجه‌گیری‌های معین و مشخص درباره جریان رسیده‌ایم که منطبق با واقعیت است. تمام این فعالیت‌ها جنبه آکادمیک و مدرسی به خود می‌گیرد اگر به عمل منجر نگردد اگر در خدمت شکل‌گیری سازمان سیاسی طبقه (حزب) و پیشرفت جنبش کارگری قرار نگیرد لذا باید از تحلیل شعارها و رهنمودها عمل را استخراج کرد برای آن که وظایف حزب و جنبش، در راه نیل به هدفی که برابر خود نهاده است در مقطع معین زمانی و مکانی روشن گردد. استخراج شعارها و رهنمودهای مشخص، رهبری و تشکیلات را از مرحله بررسی نظری وارد مرحله پر مسئولیت عمل می‌کند.

۴- استفاده از خلاقیت‌ها و انتقادات توده‌ای:

هر قدر هم سازمان سیاسی خردمند باشد با دقت عمل کند بر اساس فاکت‌های جامع و موثق و تحلیل‌های علمی و عمیق جمعی و خلاق نتیجه‌گیری نماید، رهنمودهای عملی را بدرستی تعیین کند بدون عجین شدن، و در آمیختن با مبارزات و زندگی کارگران و استفاده از خلاقیت و انتقادات توده‌ای باز خطر انحراف و خطا کاری برایش بعید نیست چرا که پدیده‌ها و حرکات اجتماعی

بنابراین:

مرحله کسب اطلاع جامع و موثق درباره وضعیت مورد نظر:

نخستین شرط رهبری صحیح و علمی جنبش کارگری و جامعه عبارت است از تامین اطلاع جامع و موثق درباره وضعی که مورد بررسی ما است که در خدمت تئوری و عمل انقلابی طبقه کارگر بوده و در تعیین مسیر حرکت ما می‌باشد (مثل جامعه، جنبش کارگری، حزب و ..) که اگر اطلاعات گرد آمده جامع، موثق، بی‌غرضانه و دقیق باشد می‌تواند پایه خوبی برای تحلیل گردد مثلاً، برای تعیین جهت اصلی مبارزه جنبش کارگری در شرایط حاضر باید تعداد حرکات کارگری، مضمون خواست‌های آنان، اشکال مبارزاتی کارگران، اشکال سرکوب دشمن و... را گرد آورده و بدون دخالت دادن ذهنیت گرایش در این مرحله (گردآوری) در یک جا جمع کرد. و یا در مورد یک برنامه (پلاتفرم) حزبی باید علاوه بر شرایط جهانی و تضاد اساسی از لحاظ درجه تراکم کار و سرمایه در رژیم‌های مختلف، درجه استثمار، درجه فقر، درجه نظامی‌گری و... در داخل چگونگی سیستم اجتماعی-اقتصادی و از این لحاظ کارکرد سرمایه در بخش‌های مختلف، چگونگی آرایش طبقاتی نیروها، توزیع در آمد و ثروت... را بررسی نمود.

۲- مرحله تحلیل عمیق فاکت‌های گرد آمده:

وظیفه دوم عبارت است از تحلیل علمی فاکت‌های گرد آمده بر اساس اسلوب علمی (دیالکتیکی) و جامعه‌شناسی علمی (ماتریالیسم تاریخی)، زیرا خود فاکت‌ها نمی‌توانند روایت‌گر ماهیت وضع، روابط درونی، سیر نهایی وقایع و سمت تاریخی و غیره باشند. باید در اجزا تحلیل سرمایه سخت دقیق بود. اگر ما بکوشیم فاکت‌ها و اطلاعات را در قالب‌های اصولی معینی به زور بگنجانیم نتیجه آن‌ها را مسخ کرده ایم و اگر بخواهیم از احکام راهنما به

اگر هدف انقلابیون، سازماندهی سیاسی طبقه کارگر برای درهم شکستن قدرت و دولت بورژوازی از طریق انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی و برقراری حکومت سوسیالیستی است، ابزار ما برای رسیدن به چنین هدفی حزب انقلابی طبقه کارگر متشکل از آگاه‌ترین، پیشروترین و منجمت‌ترین بخش کارگران است. در مرحله فعلی مبارزه جهت تشکیل حزب طبقه کارگر باید از یک طرف با انحرافات اپورتونیستی مبارزه کرده و از طرف دیگر نیروهای معتقد موجود باید برای اتصال هر چه بیشتر با طبقه کارگر از طریق عناصر پیشرو تشکله‌ها، وارد مبارزات جاری جنبش کارگری شده و از طریق ابزار فعالیت کمونیستی (تبلیغ، ترویج، سازمانگری) خود را درگیر نمایند و بدانند که تشکیل حزب یک روند عینی - مبارزاتی و در جریان پراتیک انقلابی کمونیست‌ها فقط بر بستر مبارزات کارگران امکان‌پذیر است. بدین منظور ما به توضیح پاره‌ای از مسائل اساسی درباره رهبری، سازماندهی و مبارزه طبقاتی میپردازیم:

رهبری عملی مبارزه طبقاتی

سازماندهی مبارزه اجزا مبارزه

اشکال مهم پراتیک اجتماعی - کمونیستی.

(در این نوشته مسئله را در جهت رهبری و سازمان و مبارزه حزب انقلابی طبقه کارگر طرح می‌کنیم)

الف - رهبری علمی جنبش و جامعه:

اطلاع از قواعد ضروری رهبری علمی یکی از شروط اساسی است.

حفظ کادرهای حزبی از ذهنی‌گرایی و یا حل مسائل با اتکا به اراده صرف (ولونتاریسم) و یا فقط غرق شدن در تجارب محدود عملی دیرانسیسم است.

مدبرانه برداشت. و همچنین در جریان نقد باید از آراستن و یا زشت کردن همه چیز پرهیز کرد. و تجارب را خونسردانه بررسی کرد.

ب- سازماندهی:

یکی از اشکال مهم پراتیک اجتماعی سازماندهی میباشد.

سازماندهی یعنی استفاده طبق اصول (برنامه) از نیروی انسانی برای انجام کار و مبارزه معین برای رسیدن به هدف معین. هر عمل مبارزاتی و اجتماعی به سازمان نیازمند است سازمان وسیله اساسی عمل اجتماعی و از آن جمله مبارزه اجتماعی است سازمانی که به مبارزه سیاسی- اجتماعی می پردازد حزب است، احزاب از جهت ماهیت سیاست طبقاتی خود دارای هویت طبقاتی مشخص هستند. در شرایط ما حزب طبقه کارگر که به جهان بینی مارکسیستی مجهز است انقلابی ترین و مترقی ترین حزب دوران می باشد.

انواع سازمان و ویژگی های سازمان حزبی:

عمده ترین اشکال سازمان را از جهت ماهیت کارگری و بورژوازی و همچنین خصیصه سازمانی و کیفیت موازین تنظیم کننده آن می توان به سه نوع تقسیم کرد:

سازمان حزبی اداری

سازمان نظامی (بورژوازی)

سازمان حزبی کارگری

سازمان های حزبی اداری: در نظام بورژوازی بر اساس منافع طبقاتی مالکیت خصوصی و فرد گرایی ذاتی اساس، مرکزیت است. خط و مشی و موازین زندگی سازمانی و ارگان ها را مقامات فوقانی (بورژوازی) معین می کند. مقامات و اعضای پایین موظف به تبعیت از مافوق هستند و حق بازخواست ندارند مقامات مافوق طبقه ندارند در برابر مقامات پایین گزارش بدهند. چرا که نماینده منافع اقلیت بهره کشی بوده و بصورت ابزاری از افراد در جهت منافع طبقه، در بهره کشی استفاده می کنند. سیستم هرمی که در آن اجزای بالایی هیچ وظیفه ای در مقابل سطوح پایینی ندارند، از ماهیت طبقاتی این نوع سازمان میباشد.

سازمان حزبی طبقه کارگر:

با سازمان های سرمایه داری تفاوت ماهوی دارد چرا که بر اساس منافع طبقاتی متفاوت و درست نقطه مقابل منافع خصوصی فردی سرمایه داری قرار دارد

کادرهای رهبری در نوع رهبری آن ها بروز می کند که اثرات عمیق در سیر حوادث دارد.

۷- مرحله بسیج و انگیزش:

پس از آنکه مراحل مربوط به انتخاب رهنمودها طی شد باید مردم را برای اجرای شعارها و رهنمودها بسیج کرد آن ها را متشکل ساخت. زمانی می توان مردم را بسیج کرد که شعارها در جهت مصالح و خواسته های آن ها باشد و آن ها بصحت این شعار معتقد و قانع گردند اما متشکل کردن مردم برای اجرای شعارها که شکل عالی و مشخص بسیج آن ها است، زیرا آن ها را به نحوی منضبط وارد عرصه عمل بعضا خطرناک و جانبازان می کند از این جهت نیز باید این کار با درایت و ابتکار انجام گیرد، محیط های مختلف زمانی و مکانی، اشکال مختلف تهیجی و سازمانی را می طلبد. در اینجا هیچ حکم جامد و عام و کلی نمی توان داد تنوع شکل تهیجی و سازمان بر حسب تنوع شرایط، ضروری می باشد. برای بسیج توده ای در سه جهت باید عمل کرد:

باید در جهت افشا کامل نقایص وضعی که باید دگرگون شود یا تصحیح گردد یا طرح خواست های مشخص.

دوم در جهت بیان صحیح وضعی که باید جانشین وضع سابق گردد

سوم در جهت نشان دادن راه تحول

فقط در صورتی که تبلیغ و افشا موثر و صادقانه باشد، بیان هدف ها درست و منطبق با خواست تکامل، و راه تحول بدرستی نشان داده شود عمل بسیج بدرستی انجام می گیرد. (باید از خود پرسید چرا باید بروم، کجا باید بروم، چگونه باید بروم)

انگیزش توده ها به عمل و بکار مشخص تنها در صورتی امکان پذیر است که اعتماد آنان جلب گردد و آن ها به ثمربخشی برنامه و راه تحول پی ببرند و از جهت روحی بشور آیند. پیشروترین، فعال ترین و آگاه ترین بخش متشکل در سازمان سیاسی باید کل بخش توده ای را در جریان یک بسیج عام در سازمان های متناسب متشکل نمایند.

۸- مرحله بازخورد نقادانه کارهای انجام شده:

پس از آن که رهنمود توسط توده های بسیج شده و متشکل شده اجرا گردید و یک عمل مشخص به پایان رسید باید عمل اجرا شده را مورد بررسی قرار داد. باید از تجارب مثبت و منفی آن درس گرفت بدون این مسئله نمی توان گام بعدی را آگاهانه و

فوق العاده متنوع، بغرنج، متحرک و متغیر می باشند و ابلهانه است اگر کسی فکر کند تمام این بغرنجی را احاطه کرده است از این لحاظ بدون در غلطیدن به خود بخودی گرایبی سازمان سیاسی باید از طریق مبارزات، تشکله ها و عناصر پیشرو نزدیک ترین ارتباط را با توده ها داشته باشد و باید دانست محک واقعی شعارها فقط در بستر مبارزه عینی توده ها سنجیده می شود و ابتکار و انتقاد توده ها بهترین کمک برای اجرای عمل و شعارها و تاکتیک سازمان سیاسی طبقه کارگر می باشد. بدون استتار تمامی سازمان ها و احزاب و گروه ها دچار اشتباه می شوند اما تنها گروهی از اشتباه خارج می شود و دچار انحراف نمی شود که با توده های موضوع فعالیت خود ارتباط ارگانیک داشته باشد.

۵- یافتن عمده ترین نکته، گزیدن مساعدترین لحظه:

در جریان اجرا رهنمودهای مشخص نکاتی است حساس و عمده که با حل آن نکته می توان نکات متعددی را حل کرد و با برداشتن آن حلقه می توان بر زنجیر حوادث تسلط یافت. یافتن این نکته عمده و حلقه اصلی یکی از علائم پختگی و مهارت رهبری سیاسی می باشد. علاوه بر یافتن تکیه گاه عمده خصیصه مهم دیگر یک رهبری صحیح و موثر عبارت است از یافتن مساعدترین لحظه برای عمل، زمانی که وضع دیگر نضج یافته و می توان با طرح صریح و صحیح شعار نیروی موثری را به سود آن بسیج کرد عمل بی موقع، عمل زودتر از موقع، عمل پس از گذشت فرصت به ناکامی می انجامد و حال آنکه ممکن است شعار و رهنمود انتخاب شده بخودی خود صحیح باشد.

۶- انتخاب شخص لازم در جای لازم:

تحلیل ها، انتخاب شعارها، تعیین نکته عمده، برگزیدن لحظه مساعد همه و همه عبث خواهد بود اگر برسرکان عمل اشخاص شایسته ننشسته باشند مثل معروفی است که کار را باید به کاردان سپرد زیرا امر رهبری را از روی قواعد و موازین کتابی نمی شود آموخت برای این امر شمش خاص لازم است و این شمش در جریان تجربه طولانی بدست می آید برای این امر خصائل و صفات روحی خاصی لازم است و این صفات فراوان نسبت جاذبه شخص، قدرت امتناع، شور مبارزه، درایت و تدبیر، اتوریته، شمش طبقاتی، شهامت تصمیم، و قاطعیت و امثال آن از زمره این صفات و خصائل لازم است. مشخصات

سازمانی:

اصل عمده مرکزی و قانون طلایی سازمان انقلابی طبقه کارگر سانترالیسم-دمکراتیک می‌باشد و مهمترین جهات آن عبارت است از:

الف: انتخابی بودن ارگان‌های رهبری کننده

ب: گزارش‌دهی ارگان‌های رهبری در برابر افراد سازمان

ج: تبعیت اقلیت از اکثریت پس از اخذ تصمیم دمکراتیک و پس از شور آزادانه در مسایل و تبعیت ارگان‌های پایین از ارگان‌های انتخابی بالا و عضوسازمان از تصمیمات سازمانی

د: قابل تغییر بودن ارگان‌ها و افراد
ه: یکسانی انضباط برای همه افراد سازمان در هر مقامی که باشند

و: اجرای اصل رهبریت جمعی و مسئولیت فردی

تجارب بسیاری صحت اصل سانترالیسم-دمکراتیک را ثابت کرده است. ولی همین تجارب نشان می‌دهد که در میان دو قطب سانترالیسم و دمکراسی گاه یکی از آنها عمده است تشخیص این مسئله دشوار است.

بطور عموم ارگان‌های رهبری میل به پر بها دادن به مرکزیت دارند چیزیکه سازمان حزبی را به اداره مبدل میکند. و در آن محیط بوروکراتیک بوجود می‌آورد. افراد حزبی میل به مطلق کردن دمکراسی دارند چیزی که سازمان حزبی را به سوی هرج و مرج برده و از صورت سازمان به باشگاه بحث مبدل می‌سازد و قدرت پیکار جدی آنرا از میان می‌برد. یکی منجر به یک تازی، بوروکراتیسم و دیگری به بیماری بحث، اغماض و لیبرالیسم منجر می‌شود. در این میان حفظ تعادل دیالکتیکی بین دو قطب مسئله اساسی در شیوه رهبری سازمانی است.

در فرصت‌های دیگر بحث در مورد نکات فنی سازمان حزبی و تاثیرات آن در کسب رهبری طبقه کارگر را بیشتر بسط می‌دهیم.

عادی، علنی، مخفی به پیش ببرند. کارائی و ثمر بخشی فعالیت سازمانی بسته به آن است که:

۱ - دستگاه رهبری آن در اوج آمادگی از لحاظ ترسیم استراتژی و تاکتیک در حالات دفاع و تهاجم، خلاقیت و انعطاف تاکتیکی، پیش بینی درست حالات انقلاب و... باشد.

۲ - مجهز به کادرهای ورزیده و آبدیده و دارای تمامی مهارت‌های انقلابی و انطباق آن با شرایط باشد.

۳ - اعضای آن که واقعا عناصر پیشرو و آگاه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بوده و با هزاران رشته، با طبقه کارگر پیوند دارند و هدایت و پرورش این اعضا در مبارزه طبقاتی توسط رهبری و کادرها صورت می‌گیرد.

مختصات ضروری یک سازمان:

هر سازمان انقلابی - کارگری ضرورتا باید دارای مختصات زیرین باشد:

الف) داشتن برنامه انقلابی-عملی، تنظیم شده درباره هدف‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سازمان

ب) داشتن آیین نامه (اساسنامه) مقررات زندگی سازمانی (حزبی)

ج) داشتن خط و مشی روشن استراتژیک تاکتیکی از اوضاع طبق تحلیل مارکسیستی
د) مجهز بودن به شعارهای صریح و روشن

ه) داشتن انعطاف و پیکره سازمانی مشخص متناسب با شرایط زمان و مکان و مبارزه

و) داشتن پیوند وسیع با توده‌های کارگر و ستم دیده از طریق عناصر پیشرو و سازمان‌های توده‌ای و رشته‌های ارتباطی دیگر

ز) شرکت مبتکرانه و فعال در مبارزه روزمره و اجرا نقش موثر در پیشبرد وظایف مبارزاتی از لحاظ تبلیغات سیاسی و افشگری‌ها. هر یک از این حلقه‌های بر شمرده مکمل دیگری و در یک ساختار کلی هویت‌دهنده سازمان انقلابی می‌باشند.

سانترالیسم-دمکراتیک، اصل بنیادی

و بر منافع اکثریت طبقه کارگر با رویه مبارزه دسته جمعی کلیه مسئولین از طرف سازمان معین میشوند اصل صرفا مرکزیت نیست بلکه لازمه این مرکزیت درک واحد از اهداف برنامه و الزام همه در مقابل انطباق یکسان بوده و سانترالیسم دمکراتیک و دموکراسی درون تشکیلاتی خصلت اساسی سازمان می‌باشد. خط مشی، موازین زندگی سازمانی و ارگان‌ها دارای پایه‌ای اساسا دمکراتیک و مشورتی می‌باشد و انضباط در آن آگاهانه است.

اجزا یک سازمان:

هر سازمانی از لحاظ ساختمانی و معماری درونی خود مرکب از سه بخش عمده است: رهبری

کادر یا گروه مسئولین اعضا

۱- دستگاه رهبری مغز سازمان، نیروی هدایت کننده آن در مسیر مبارزه طبقاتی - اجتماعی می‌باشد.

۲- کادر: عبارت است از آن بخش اعضای حزبی که در شئون مختلف فعالیت سازمان کسب تخصص کرده است و ارگان‌های مختلف را اداره می‌کند و دارای مسئولیت‌های گوناگون است (مبلغ، مروج، سازمانده، نظامی، حرفه ای و...)

۳- اعضای سازمان که بدنه اساسی سازمان را تشکیل می‌دهند (جمع اعضای یک حزب حوزه ای است محل آموزش و آماده سازی اعضا برای ارتقا آنها به سطوح کادر و رهبری است که این حوزه به نوبه ی خود از میان اعضای حوزه گسترده تر یعنی طبقه کارگر آگاهترین و شجاعتترین و مستعد ترین افراد را جذب کرده آموزش داده تا سطح رهبری و کادراتقا می‌دهد.) اگر صحبت از سازمان حزبی انقلابی در میان باشد عناصر آگاه طبقه کارگر می‌باشند که با قبول برنامه و آیین نامه حزب در آن شرکت جسته اند برای آنکه مبارزه، سیاسی، اقتصادی، تئوریک حزب را در بستر مبارزه طبقاتی در حالات قهر آمیز و

پس به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر!

چرا لنینیست هستیم؟

قسمت اول : لنینیسم ادامه، مکمل تئوریک و ضامن اجرایی مارکسیسم است.

نگهداری و سوق قدرت در مسیر جامعه کمونیستی.

مورد دوم خود به خود به مورد اول سنجاق می شود (گرایش که نتواند تسخیر قدرت کند اصلاً نمی تواند از نگهداری آن سخن بگوید). اما ممکن است گرایشی توان تسخیر قدرت را داشته باشد ولی در نگهداری یا سمت و سودادن آن در مسیر درست ناتوان باشد. در این مورد باید بپذیریم که این گرایش حداقل یک گام اصولی و پیشرو تر از تمامی گرایشاتی است که توان تسخیر قدرت را ندارند. در نهایت اگر در حفظ قدرت بدست آمده مشکل دارد برای حل مشکل فوق باید راه و چاره یافت نه اینکه کل آن را رد کرد. در واقع رد کردن آن در حالی که بقیه ناتوان بوده و در سطح قو قراره آن نیستند به هر صورتی رد تسخیر قدرت خواهد بود که عین خدمت به سرمایه داری است. به این دلیل است که می گوئیم تمامی گرایشاتی که با لنینیسم مخالفت می کنند خدمت گزاران سرمایه داری هستند.

۱- توانایی لنینیسم در تصرف قدرت.

این درست است که لنین یک شخصیت بارز تاریخی است، اما لنینیسم فرا تر از شخصیت لنین بوده، جمع بند و حاصل مبارزات جهت دار طبقه کارگر برای عمل کردن به تئوری تسخیر قدرت بر مبنای تئوریهای مارکسیستی است که این جمع بند توسط لنین ارائه و به نام او شناخته شده، با فعالیت دیگر کمونیست ها به سمت تکامل در حرکت است.

همچنین مارکسیسم کاملترین و دقیق ترین جمع بند علوم تکنونی است که بدون انحراف از افق کمونیستی مسیر حرکت برای تسخیر قدرت و برقراری حکومت طبقه کارگر را نشان می دهد و لنینیسم در انجام شدن چنین رسالتی مکمل، تئوری عمل و ضمانت اجرایی مارکسیسم است. برای اثبات ادعای فوق همین قدر کافی است که بگوئیم طبق اسناد تاریخی از میان تمامی گرایشات موجود یا اصلاف آنها تنها گرایش لنینی توانسته تسخیر قدرت کند، حتی اگر در طول تاریخ گرایشی یا هر گروهی فقط زمانی توانسته تسخیر قدرت کند که بر مبنای اصول لنینیسم سازمان یابی و سازمان دهی کرده است. این است حقانیت انکار ناپذیر لنینیسم.

در مقابل گرایشات دن کیشوتی ما اعتقاد داریم هر گاه تئوری علمی (مارکسیسم) مجهز به سلاح عملی (لنینیسم) شود بدون شک تسخیر قدرت اتفاق خواهد افتاد. در نتیجه ما این را حکم تاریخی میدانیم که تسخیر قدرت در ذات وجودی مجموعه ای هم پیمان مارکسیسم - لنینیسم نهادینه است. (اگر مارکسیسم به تنهایی یا با هر گرایش غیر لنینی همراه شود در

انقلابی) را پیدا کنیم که ممکن است یکی از هفت مورد باشد. یعنی ثابت کنیم یکی از هفت گرایش فوق بیشترین تکامل را برای مارکسیسم به ارمغان می آورد. ما اعتقاد داریم عمل به تئوری انقلابی (مارکسیسم) از طریق لنینیسم امکان پذیر است (لنینیسم مکمل مارکسیسم است) این ادعا را با توجه به اینکه پذیرفتیم گذار از سرمایه داری به جامعه ی کمونیستی با تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر شروع می شود با بررسی از دو طریق زیر اثبات می کنیم:

توانایی لنینیسم در تصرف قدرت. ناتوانی بقیه گرایشات در تصرف قدرت. در ادامه بررسی گرایشات غیر لنینی را به سه دسته عمده تقسیم می کنیم:

دسته ای که با درجات مختلف خود را ادامه لنینیسم میدانند. (استالینیسم، تروتسکیسم، مائونیسم و حکمتیسم). دسته ای که بطور کل لنینیسم و حزب طبقه کارگر را رد می کنند (کارگر کارگری ها). دسته خرده گرایشی که اعلام می کنند حزب طبقه کارگر و تسخیر قدرت را قبول دارند ولی با لنینیسم مخالف هستند.

البته بروز چنین اختلافاتی بطور واقعی از جایگاه طبقاتی و نداشتن یا عدم درک تحلیل طبقاتی سرچشمه می گیرد و گسترش دامنه آن ادامه نخله های تاریخی است. اما آنچه اختلافات فوق را دامنه دار کرده و با پوشش تئوریک گسترش داده است شکست سوسیالیسم و افعال موجود بلوک شرق بوده است. علی رغم اعلام قبول مارکسیسم از جانب گرایشات غیر لنینی و علی رغم بیان کارگری بودن مضمون و نوع فعالیتشان اصلاً "اعتقادی به قدرت طبقه کارگر و انقلاب کارگری ندارند و دقیقاً به همین دلیل است که توانایی تسخیر قدرت را هرگز بدست نمی آورند. همچنین بخشی از گرایشات غیر لنینی برای مخالفت با استالینیسم و افترض آن به بیراهه رفته و استالینیسم را ادامه لنینیسم قلمداد کرده به ورطه مخالفت با لنینیسم افتاده اند بنابراین در نتیجه مخالفت با لنینیسم خود به خود در دام انحراف خود به خودیسم گرفتار شده اند. برخی نیز از سرچشمه وجودی خود گرفتار بوده اند پس از حاکمیت استالینیسم بیشتر به قعر انحراف فرو رفته اند. در این رابطه حکمتیسم، تروتسکیسم و جنبشی ها دقیقاً در پایه و اساس اعتقادی خود (خود بخود بیسم) مشترک هستند این مورد در شماره های بعدی با نقد تک تک گرایشات فوق ثابت خواهد شد.)

برای دقیق و قابل هضم شدن موضوع عمل انقلابی گذار از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی را به دو بخش تقسیم می کنیم:

تسخیر قدرت.

برای جواب دادن به اینکه چرا لنینیست هستیم؟ باید اول به سوال زیر جواب داد. آیا مخالفین لنینیسم با توجه به درجه تفاوتشان می توانند مارکسیسم محسوب شوند؟

ما می گوئیم خیر. چون لنینیسم بخش جدایی ناپذیر مارکسیسم است بنابراین مخالفت با آن در واقع مخالفت با مارکسیسم است. برای اثبات این ادعا یک دلیل کفایت می کند. مارکسیسم می گوید: اولین وظیفه کمونیست ها تسخیر قدرت است. بنابراین هر گرایشی که نتواند تسخیر قدرت کند علی رغم ادعا های خود کمونیست نیست، در نتیجه مارکسیست هم نمی تواند باشد. از طرفی بنا به گواه تاریخ تا به این روز تنها گرایش لنینیستی توانسته است تسخیر قدرت کند. در نتیجه حداقل یک دلیل محکم دارد که نسبت به بقیه گرایشات مارکسیست تر است. و چون گرایشات دیگر چنین توانایی را ندارند یعنی طبق گفته مارکسیسم توان انجام اولین وظیفه کمونیستی را ندارند. با تکیه به دلیل داشتن توانایی تسخیر قدرت از جانب لنینیسم و نبود چنین توانایی در بقیه گرایشات اثبات می شود که لنینیسم مکمل و منطبق با مارکسیسم بوده و بقیه انحراف از مارکسیسم هستند. مورد بعدی که باید اثبات کنیم عبارت است از اینکه گرایشات مدعی نه تنها مارکسیسم نیستند بلکه ادامه لنینیسم هم نمی باشند. برای ادامه بررسی گرایشات مدعی مارکسیسم را به هفت مورد تقسیم و سپس آنها را در سه دسته بزرگ قرار می دهیم.

لنینیسم
استالینیسم
تروتسکیسم
حکمتیسم
مائونیسم
جنبشی ها (کارگر، کارگری ها)
خرده گرایشات مارکسیستی

پدیده ای می تواند ابزار یک هدف محسوب شود که بیشترین امکان رسیدن به هدف فوق را در خود داشته باشد.

هدف ما، افق و رسالت طبقه کارگر بر قراری جامعه بی طبقه کمونیستی است که بدون شک با تسخیر قدرت امکان پذیر شدنش شروع می شود. در همین حال تسخیر قدرتی می تواند نقطه شروع گذار به جامعه کمونیستی باشد که از طریق انقلاب کارگری عملی شود. قبول تئوری مارکسیستی برای به ثمر رساندن انقلاب کارگری کافی نیست بلکه باید تئوری انقلابی را عمل انقلابی پشتیبانی کند (تئوری انقلابی باید توسط عمل انقلابی اجرا شود).

تمامی هفت گرایش نامبرده حداقل در سخن تئوری انقلابی را پذیرفته اند، و برای تکمیل کردن علم رهائی طبقه کارگر باید ابزار عملی آن (عمل)

نمی توانند نخله ها و ریشه های عملی و تئوریک عینی حزبی را در طی تاریخ به هم وصل کنند ، فکر می کنند انحلال طلبی فقط در صورت وجود عینی حزب معنا پیدا می کند. و نا توان از درک و فهم رشته های تاریخی ناگسستگی میان ظهور عینی این حزب در دوره های متناسب تاریخی هستند. ما با تکیه به عدم درک آنها می گوییم تمامی انحرافات (استالینیست ها، مائوئیست ها، حکمتیست ها، تروتسکیست ها، جنبشی ها، خرده گرایشات مارکسیستی و مارکسیست های علنی) انحلال طلب بوده و در مقابل عنیت یافتن حزب طبقه کارگر مانع هستند.

توضیح این مورد بسیار ضروری است که نتیجه عمل انحلال طلبان خلع سلاح کردن طبقه کارگر در مقابل سرمایه داران است ، به این دلیل تمامی انحلال طلبان در هر شرایط اجتماعی و جنبشی بطور آگاهانه و یا نا آگاهانه در خدمت سرمایه داری قرار دارند.

قبل از ورود به بحث گرایشات منحرف به طور مشخص ما اعتقاد داریم لنینیسم بخشی از آگاهی طبقاتی کارگران است که اگر کارگران در مبارزات خود آن را به کار نیندند آگاهی طبقاتی شان در مبارزات خود ناقص بوده و هرگز به اهداف خود نخواهند رسید، این یکی از عمده دلایلی است که گرایشات غیر لنینی نمی توانند تسخیر قدرت کنند چون آنها تکمیل کننده مارکسیسم (تکمیل کننده آگاهی طبقاتی) نیستند. بنابراین لنینیسم مجموعه ابزار علمی است که عملی شدن تئوریهای علمی مارکسیستی یعنی آگاهی طبقاتی کارگران را کامل کرده باعث می گردد رهایی طبقه کارگر در پی، تمامی جامعه انسانی امکان پذیر شود.

نقد گرایشات انحرافی که در این نوشته از آنها نام برده شده به شماره های بعدی موکول می گردد، اما برای طرح مسئله مواردی را در زیر می آوریم. ملاک عمل ما در بررسی نقد گرایشات گوناگون عبارتند از:

توان تسخیر قدرت

تکمیل کنندگی مارکسیسم

ادامه لنینیسم بودن

اعتقاد داشتن یا نداشتن به شرایط عینی و ذهنی انقلاب

جنبش آگاهانه و نا آگاهانه

همچنین تمامی گرایشات مدعی مارکسیستی را بر مبنای پایه های اصلی انقلاب کارگری به دو دسته تقسیم می کنیم :

دسته ای که برای انقلاب کارگری به دو پایه اصلی اعتقاد دارند این گرایش معتقد هست انقلاب کارگری تنها زمانی به ثمر می رسد که میان جنبش خود به خودی و جنبش سوسیالیستی پیوند برقرار و از طریق این پیوند جنبش خود به خودی به جنبش آگاهانه ارتقا یافته تا بتواند تسخیر قدرت بکند.

دسته ای که طیفی گسترده است و با درجات مختلفی به جنبش خود به خودی به عنوان تنها پایه مکی برای انقلاب کارگری اعتقاد دارما تمامی آنها در نهایت به یک پایه معتقد هستند، همه چیز را از درون جنبش خود به خودی بیرون می آورند . جنبش خود به خودی را "ذاتاً" ضد سرمایه داری می دانند، اعتقاد دارند آگاهی طبقاتی "ذاتاً" از درون جنبش خود به خودی بیرون می آید و یا اعتقاد دارند حزب طبقه کارگر از جنبش خود به خودی سرچشمه می گیرد.

در این دسته گرایشات گوناگونی جای دارند که از جمله آنها عبارتند از:

پرولتاری خود نمی توانند در مسیر طبقه کارگر حرکت کنند بلکه ذاتاً" تمامی تلاششان به انحراف کشاندن طبقه کارگر ختم می شود. در مجموع عمل انقلابی نیستند، که بتوانند تئوری انقلابی (مارکسیسم) را پشتیبانی کنند. نتیجه می گیریم که ادامه لنینیسم نیز، نیستند.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که طبقه کارگر و تمامی جنبش های اجتماعی فقط با تسخیر قدرت توسط و با رهبری طبقه کارگری می توانند به اهداف خود برسند. همچنین تسخیر قدرت متناسب با اهداف طبقه کارگر فقط با هم پیمانی مارکسیسم - لنینیسم امکان پذیر می گردد و طبق شهادت تاریخ می دانیم این هم پیمانی بدون ابزار های تسخیر قدرت سازمان یابی شده با گرایش لنینیستی (سازمان کارگران و حزب طبقه کارگر) امکان پذیر نیست. حال به آنجا می رسیم که اختلافات اصلی میان لنینیست ها با طیف ها گوناگون انحرافات را بررسی کنیم.

۲- ناتوانیهای بقیه گرایشات در تسخیر قدرت.

به دلیل مخالفت با تشکیل حزب طبقه کارگر با گرایش لنینی و مخالفت پس از تشکیل و سوق دادن به سمت علنی شدن آن، تمامی مخالفین در گرایشات انحرافی مائوئیست،

اکونومیست، اپورتونیست، رفرمیست، روبریونیست، جنبشی ها و علنی گرایان قرار گرفته و در یک فاز خاص به طور عام انحلال طلب هستند. اما بطور خاص انحلال طلبان کسانی هستند که به هر دلیل با تشکیل شدن حزب مخالفت می کنند، و یا به هر دلیل قبل، در حین و پس از تشکیل شدن آن در جهت انحلال یا علنی و نیمه علنی شدن آن حرکت می کنند، هر دو مجموعه در طیف انحلال طلبان قرار دارند. با این ملاک می توان انحلال طلبان را دسته بندی و نشانه گذاری کرد. برای درک بهتر دوره های صعود و فرود حزب طبقه کارگر و متشکل شدن کارگران به عنوان یک طبقه آگاه و طبقه برای خود نقل و قولی از مارکس و انگلس می آوریم آنها در مانیفست حزب کمونیست می نویسند:

(این تشکل پرولتاریا بشکل طبقه و سرانجام به صورت حزب سیاسی - هر لحظه در اثر رقابتی که بین خود کارگران وجود دارد مختل می گردد.

ولی این تشکل بار دیگر قویتر و محکمتر و نیرومندتر بوجود می آید. از منازعات بین قشرهای بورژوازی استفاده نموده . آنها را ناگزیر می کند که برخی از منافع کارگران برسمیت شناخته شده و به آن صورت قانونی داده شود).

با تکیه به گفته مارکس و انگلس ما می گوییم : این فرود و صعود هر بار قویتر و محکمتر شدن آنقدر ادامه می یابد تا طبقه کارگر با استفاده از تشکل سیاسی خود (حزب طبقه کارگر) رسالت اولیه خود (تسخیر قدرت) را به انجام برساند. همچنین با توجه به گفته مارکس و انگلس حزب بلشویکی (لنینیستی) در واقع ادامه دهنده و تکمیل کننده ی احزاب واقعی طبقه کارگر ماقبل خود مانند ژاکوبین ها، اتحادیه کمونیست ها و سازمان کارگران (که مارکس و انگلس نیز عضو آن بودند) و امثال آنها بوده است. و پس از این هر وقت حزب واقعی طبقه کارگر در هر نقطه ای از جهان ساخته شود ضمن اینکه ادامه و تکمیل کننده حزب بلشویکی (لنینیستی) خواهد بود، بلکه قویتر، محکمتر و نیرومندتر از آن نیز خواهد شد. بنا بر این در فاصله های که چنین حزبی وجود عینی ندارد هر گونه مخالفت با تشکیل و گرایش لنینیستی آن انحلال طلبی است. بسیاری چون

واقع تنها خواهد بود بنابراین نسبت به نیاز های زمان خود کامل نبوده تبدیل به علم بدون عمل خواهد شد. از طرفی اگر لنینیسم جدا از مارکسیسم باشد در واقع عملی بدون تئوری خواهد شد که به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. به اعتبار گفته فوق لنینیسم چهار چوب و چارت سازمانی سانترالیزم - دمکراتیک است که با پیاده شدن آن مبارزات طبقه کارگر از هر گونه انحراف نسبت به افق جامعه کمونیستی بر حذر خواهد بود. برای اثبات این گفته باید بدانیم: لنینیسم با چه مکانیسم های چهار چوب سازمانی را امکان پذیر می کند تا از طریق فوق از انحرافات جلوگیری شود؟

جواب : سوسیالیسم تنها راه نجات انسانهاست، تنها با انقلاب کارگری که این خود فقط با بکار بستن مارکسیسم ممکن می شود. همچنین لنینیسم تنها گرایشی است که ضمانت اجرایی مارکسیسم است در نهایت این ضمانت اجرایی (لنینیسم) با نقد مداوم اندیشه و عمل گرایشات گوناگون و افشای انحرافات مختلف مسیر حرکت و جهت آن را نشانه رفته و روشهای حرکت در مسیر فوق را نشانه گذاری می کند که چهارچوب و چارت سازمانی عملی شدن مارکسیسم را امکان پذیر می کند. لنینیسم متناسب با طی روند مبارزاتی و رشد سطوح آن هر انحرافی را نقد کرده، می شکافد و در نقادی مداوم درست را از نادرست جدا می کند. (لنینیسم جوهر مبارزه بی امان با هر گونه انحراف از جمله انواع انحلال طلبی ، اپورتونیست، اکونومیست، رفرمیست و روبریونیست است که با کنار زدن و نشانه گذاری انحرافات، مسیر را برای اجرایی شدن مارکسیسم به جهت پیاده شدن سوسیالیسم هموار می کند.) البته نقد و نشانه گذاری انحرافات یک بعد از کارکرد لنینیسم است .

لنینیسم دارای سه بعد است که عبارتند از :

بعد فلسفی

بعد تئوریک (در این پایه مکمل تاکنونی مارکسیسم بوده است از جمله می توان شناسایی و نقد مرحله امپریالیستی سرمایه داری را مثال زد. که توسط لنین در جهت رشد، غنیتر و بروز شدن مارکسیسم به گنجینه ی علم رهایی طبقه کارگر افزوده گشت.)

بعد عمل انقلابی (مکانیسمها، روشها و تئوریهای عملی سازمان یابی و سازماندهی لنینیستی که اجراء شدن تئوری انقلابی را امکان پذیر می کند .)

ما در این بحث به بعد عمل انقلابی آن می پردازیم. بعد عمل انقلابی لنینیستی خود به دو بخش تقسیم می گردد که عبارتند از :

نشانه گذاری و کنار زدن انحرافات و نشان دادن راه درست.

سازمان یابی و سازمان دهی ابزار های تسخیر قدرت.

(برقراری پیوند و ارتباط ارگانیک میان سازمان کارگران و حزب طبقه کارگر، همچنین چگونگی برقراری پیوند میان جنبش سوسیالیستی با جنبش کارگری و ارتقا رهبری جنبش کارگری تا سطح رهبری تمامی جنبش های اجتماعی زیر پرچم طبقه کارگر و چگونگی دوری آنها از انحرافات گوناگون تماماً" مربوط به سازمان یابی و سازماندهی لنینیستی است.)

ما اعتقاد داریم نه تنها لنینیسم شریعت جامد نیست و هنوز به تکامل نرسیده بلکه در حرکت به سوی تکامل است همچنین اعتقاد داریم مارکسیسم نیز چنین است.

علی رغم اینکه گرایشات نامبرده (مخالف لنینیسم) در تئوریهای خود بعضاً" دارای نقاط مثبت هستند اما در عمل انقلابی به لحاظ ماهیت طبقاتی و غیر

رهنمود کمیته تشکیلات "جبهه واحد کارگری" پیرامون مسائل امنیتی

غیر قابل کنترل جذب کرده باعث مهار نیروهای واقعی شوند، (یعنی در مقابل آن‌ها از سیاست شلاق و شیرینی پیروی می‌کند) که می‌توانند در حزب طبقه کارگر تبلور آگاهی سوسیالیستی باشند. پلیس سیاسی از این بخش بیشتر از پنج مورد قبلی سود غیرمستقیم می‌برد. چون نیروهای جمع شده در تشکل‌های صنفی - سیاسی عقیم با در جا زدن باعث می‌گردند پلیس سیاسی غیرمستقیم به هدف اصلیش برسد. حتی در مواردی از درون این مجموعه‌ها همکاری‌های غیرمستقیم و ناخواسته‌ای برای سرکوب و کنترل نیروهای رادیکال به سود پلیس سیاسی اتفاق می‌افتد.

هدف اولیه پلیس سیاسی برای حفظ نظام با هزینه کردن بودجه هنگفت و با سود بردن از نیروهای بسیار، این است که تمامی مردم را به شکل ۵ مورد نام برده جذب و هدایت کند یا در شکل مورد ۶ محدود کرده از امکان پذیر شدن شکل مورد ۷ جلوگیری نماید. درست در مقابل چنین عملکردی وظیفه اولیه کمونیست‌ها، فعالین رادیکال و کارگران پیشرو امکان پذیر کردن ایجاد حزب طبقه کارگر است. در این نقطه تقابل ما با پلیس سیاسی روشن و آشکار گشته نشان می‌دهد که یکی از وظایف ما مبارزه دائمی با پلیس سیاسی است. اگر بتوانیم حزب واقعی طبقه کارگر را بسازیم تمامی پنج مورد انجام شده و مورد ششم تحمیل شده نقش برآب شده نیروها از فریب و انحراف نجات یافته در نتیجه انقلاب بخصوص انقلاب سوسیالیستی که کار طبقه کارگر در شکل توده‌ای آن امکان‌پذیر می‌گردد.

وظیفه ما با خنثی سازی اثرات فعالیت‌های پلیس سیاسی شروع می‌شود.

در مبارزه میان پلیس سیاسی و کمونیست‌ها طرفی برنده است که ضمن شناختن تمامی شگردها و زوایای فعالیت حریف، خود نسبت به حریف پیچیده‌تر عمل کند. از طرفی می‌دانیم بیشترین نیروی که می‌تواند به مرحله ایجاد حزب برسد در مرحله ششم گیر افتاده است و باید از مرحله ششم عبور کند به همین دلیل است که پلیس سیاسی فعالین مرحله ششم را تحت سخت‌ترین کنترل‌ها و مورد ضرب و شتم، دستگیری و زندان و یا شناسایی صد در صد قرار می‌دهد. بنابراین کمونیست‌ها، کارگران پیش رو، فعالین کارگری و فعالین جنبش‌های اجتماعی موظف هستند در گستره کل اجتماع به طور عام و در گستره مورد ششم به طور خاص با پلیس سیاسی مقابله صد در صد بکنند. برای مقابله با آن باید روش، مکانیسم‌ها و ترکیب نیروهای پلیس سیاسی و انواع فعالیت‌های آن‌ها را شناخت. قبل از

آموزشی اسلامی و هنری مختلف زیر نظر بسیج، سپاه و... اردو و مسافرت‌های زیارتی، تفریحی که در همگی آن‌ها نشر و آموزش افکار و اندیشه‌های ارتجاعی اسلامی و ضد کارگری صورت گرفته و در همین حال از رشد و بالندگی آگاهی سوسیالیستی جلوگیری می‌شود. برای این که کودکان و نوجوانان آلوده به افکار و اندیشه‌های ارتجاعی اسلامی نشوند و در همین حال انرژی و استعداد آن‌ها در راه یادگیری و انباشت خرافات اسلامی و سنتی در مغزشان گرفتار نگردند باید پدر، مادر و برادر و خواهر بزرگتر از شرکت آن‌ها در این قبیل برنامه‌ها با تکیه بر آموزش جلوگیری کنند.

۲- جذب و هدایت افرادی (که پلیس سیاسی با مضمون بند اول موفق به جذب و هدایت نشده) به سمت سازمان‌ها، انجمن‌ها و احزاب سرمایه‌داری با پوشش اسلامی وابسته به خود. جذب و هدایت کند

۳- بخش دیگری از نیروها که با مضمون دو بند قبلی ارضا نمی‌شوند به NGOها و تشکل‌های پوپولیستی.

۴- زمینه‌سازی سیستماتیک و تهیه امکانات پنهان و جذب و هدایت بخشی از افراد باقی‌مانده به سمت اعتیاد و انحرافات اجتماعی.

۵- جذب و هدایت بخش دیگری از مردم به عضویت در تشکل‌های دولتی - سرمایه‌داری

۶- تحمیل شرایط عقیم به تشکل‌های علنی صنفی - سیاسی که ابزاری برای جذب نیروهای پیشرو هستند که جمهوری اسلامی نتوانسته آن‌ها را تا حد پنج بند قبلی فریب بدهد اما تلاش می‌کند در تشکل‌های صنفی - سیاسی عقیم که سوپاپ اطمینان شده‌اند آن‌ها را تحت کنترل خود داشته باشد.

۷- برخورد خشن و وحشیانه با بقیه نیروها که از تسلط پلیس سیاسی خارج بوده و اقدام به ایجاد تشکل‌های مستقل و تشکیلات رزمنده می‌کنند.

تمامی ۶ مورد جذب، هدایت یا تحمیل از هفت مورد بیان شده بر مبنای دو اصل صورت می‌گیرند:

کنترل و زیر نظر داشتن به طور دائم مردم به خصوص آن‌ها که زمینه و آگاهی انقلابی دارند.

جلوگیری از کسب آگاهی و متشکل شدن در حزب رزمنده طبقه کارگر و انجام کارهای تشکیلاتی

لازم به توضیح است که پلیس سیاسی چندان علاقه‌ای به مورد بند ششم ندارد و دائماً فعالین عضو در این بخش را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد. اما در همین حال بسیار علاقه‌مند است که این تشکل‌های علنی دارای رونق بسیاری باشند تا بتوانند نیروهای بیشتری را از بخش

یکی از عمده‌ترین بخش مبارزات جنبش‌های اجتماعی به خصوص جنبش کارگری با استفاده از تشکل‌های علنی و نیمه علنی کارگران و حزب طبقه کارگر مبارزه با پلیس سیاسی و اشکال مختلف فعالیت‌های آن است. برای این که بتوانیم موضوع را دقیق‌تر بشکافیم لازم است روش، مکانیسم‌ها، عرصه فعالیت و نتایج عملکرد پلیس سیاسی را بشناسیم. مقابله با عمل کرد و گستره فعالیت پلیس سیاسی رابه چهار مرحله تقسیم می‌کنیم و هر کدام را جداگانه بررسی خواهیم کرد:

مبارزه معکوس (مرحله شناسایی)
مبارزه با دستگیری (مرحله دستگیری)
مقابله با بازجویی‌ها (مرحله بازجویی)
خنثی سازی نتایج زندان، بازجویی و شکنجه‌ها (مرحله پس از آزادی)

(لازم بذکر است هدف این نوشته کم اهمیت نشان دادن فعالیت توده‌ای در اشکال مبارزاتی و تشکل‌های توده‌ای نبوده بلکه نشان دادن استفاده هدفمند پلیس سیاسی در منحرف، تضعیف و نابود کردن فعالیت توده‌ای و جلوگیری از ارتفاع سطح مبارزه می‌باشد و در همین حال برای جلوگیری از ایجاد شدن حزب طبقه کارگر و برقراری پیوند ارگانیک میان آن و مبارزات توده‌ای در جهت به ثمر رساندن انقلاب است.)

هدف پلیس سیاسی طبقه حاکم به طور عام نظام سرمایه‌داری و در اینجا به طور خاص پلیس سیاسی جمهوری اسلامی (بخشی از نظام سرمایه داری) جلوگیری از متشکل شدن مخالفان طبقاتی و لایه‌های مختلف اجتماعی در تشکیلات‌های رزمنده است.

روش‌های مهار مردم توسط پلیس سیاسی:

روش عمل پلیس سیاسی جمهوری اسلامی به صورت سیستماتیک در مقابل نیروهای رزمنده، مخدوش کردن نبرد طبقاتی است. که از طریق جذب و هدایت نیروهای ناآگاه به حوزه‌های تحت تسلط خود و تخلیه انرژی آن‌ها و تحمیل قالب‌های فکری و اندیشه‌ها و روش‌های ضد کارگری - لیبرالی به بخشی از مردم که از سطح بالاتری از آگاهی برخوردار هستند، تا با این دو طریق از تجمع آگاه‌ترین و شجاع‌ترین و رزمنده‌ترین کارگران و کمونیست‌ها در حزب طبقه کارگر جلوگیری کند. یا حداقل از جذب مردم و کارگران به سوی حزب طبقه کارگر جلوگیری نماید. در زیر برخی از روش‌های جذب و هدایت و تحمیل که از سوی جمهوری اسلامی به خصوص پلیس سیاسی آن صورت گرفته می‌آوریم.

۱- جذب و هدایت مردم بخصوص جوانان و کودکان به شرکت در برنامه‌های فرهنگی،

احضار نیروها شناخته شده به صورت شفاهی (تلفنی) و به ندرت کتبی و گرفتن اطلاعات از آن‌ها در مورد خود و دیگر فعالین. (لازم به ذکر است که پلیس سیاسی تا آنجا که بتواند به صورت شفاهی فعالین را احضار می‌کند تا مدرک کتبی به دست فعالین در رابطه با جنایات خود ندهد و از طرفی فعالین نتوانند از مدارک کتبی احضار شدن خود برای پناهنده‌گی استفاده کنند)

زیر نظر گرفتن و تحت تعقیب فیزیکی قرار دادن فعالین شناخته شده برای شناسایی نیروهای شناخته نشده.

کنترل تلفن‌های همراه و ثابت فعالین شناخته شده.

کنترل ایمیل‌ها، سایت‌ها و وبلاگ‌های فعالین شناخته شده.

احضار و بازجویی، جمع‌آوری و ضبط مدارک و نوشته‌های موجود در محل زندگی و کار و ضبط و کنترل سیستم کامپیوتری فعالین شناخته شده.

در مقابله با چنین عمل‌کردی کمونیست‌ها و تمامی رزمندگان جنبش‌های اجتماعی باید عملکرد معکوس داشته باشند.

نکته مهم: پلیس سیاسی چهار هدف را از کنترل فعالین شناخته شده دنبال می‌کند:

هدف اول: فعالین شناخته شده یکی از کانال‌های مهمی است که پلیس سیاسی با تحت فشار، تعقیب و کنترل آن‌ها می‌خواهد پرونده‌های خود را تکمیل کند. بنا بر این فعالین شناخته شده سر نخ‌های کشف حوزه‌های ناشناخته برای پلیس سیاسی می‌باشند. در نتیجه آن‌ها در حفظ خود و اطلاعات دانسته باید بسیار دقیق و محکم باشند. تمامی رهنمودها را به کار بگیرند در خانه، محل کار و فعالیت خود کاملاً پاک باشند در صورت نیاز مواردی که آن‌ها را زیر ضرب می‌برد یا از طریق آن اطلاعاتی درز می‌کند باید از خود دور کرده یا جاساز داشته باشند. سیستم خود را پاک نگاه دارند. تلفن، نامه، ایمیل و از این قبیل ابزارها را نامطمئن بدانند. سه اصل فعالیت در حوزه مخفی در همین حوزه علنی و فعالین شناخته شده نیز می‌توانند به درستی کاربرد داشته باشند.

هدف دوم: دومین دلیل تحت کنترل داشتن فعالین شناخته شده عبارت است از اینکه نشان بدهد آن‌ها دائماً تحت نظر هستند تا از ترس کسی اقدام به خروج از مدار مبارزات علنی نکند و در واقع اقدام به خروج از حوزه و مدار سرمایه‌داری نکند. (با توجه به شرایط فعلی مبارزات علنی در داخل مدار سرمایه‌داری قرار دارد.)

هدف سوم: پلیس سیاسی از جمع‌آوری مدارک بر علیه فعالین شناخته شده می‌خواهد آن‌ها را تحت فشار قرار داده از فعالیت غیرعلنی در زمان‌های خاص با نشان دادن مدارک فوق اطلاعات لازم را بیرون بکشد.

هدف چهارم: پلیس سیاسی با تحت تعقیب و کنترل قراردادن فعالین شناخته شده ایجاد ترس

۳- نیروهای غیر نظامی و غیر وابسته به نظام در خدمت پلیس سیاسی، این قسمت خود به سه بخش تقسیم می‌گردد.

۱- کسانی که خبر چینی کرده در مقابل، پول می‌گیرند (در ایران این مورد بسیار کم دیده شده است) یا به نوعی منتفع می‌شوند. (بخشی از اعضا و هواداران احزاب و سازمان‌های که در دهه ۶۰ دستگیر شدند برخی در زندان شکسته و همکاری کردند ولی بخشی مقاومت کردند اما پس از آزادی هر دو بخش به ثروت‌های هنگفتی رسیدند که مبارزه را کاملاً کنار گذاشته یا برخی خنثی شده و برخی به همکاران خوب پلیس سیاسی تبدیل گشتند پلیس سیاسی سرسخت‌ترین این بخش را که با شکنجه نتوانسته بود بشکند با مهیا کردن زمینه ثروتمند شدن شکست شان داد. در این رابطه نیز اعضا و سمپات‌های حزب توده و اکثریت بیشترین تعداد را نصیب خود کرده اند.)

۲- سازمان‌ها و احزابی که در اپوزیسیون قرار دارند اما بر مبنای انحرافات تنوریک به خدمت پلیس سیاسی درآمده با آن همکاری می‌کنند. مانند حزب توده، اکثریت و... که در دهه ۶۰ خدمت‌گذاری خود را به اثبات رسانده‌اند که البته با اوج‌گیری مبارزات در حال حاضر باز زمینه چنین همکاری‌های را در مورد نامبرندگان، ملی‌مذهبی‌ها، لیبرال‌ها و احزاب و سازمان‌های منحرف دیگر وجود دارد.

۳- افراد و کسانی که در عضویت یا سمپاتی به سازمان‌ها و احزابی که به صف اپوزیسیون تعلق دارند ولی به دلیل رقابت‌های فرقه‌گرایانه و ناتوان از رقابت سالم با دیگران بدون رهنمود سازمانی بر علیه رقبای خود کار پلیسی می‌کنند.

روش و مکانیسم‌های برخورد پلیس سیاسی با فعالین

با توجه به روش‌ها و شناخته شدن گلوگاه تقابل با نیروهای گسترده تحت تسلط پلیس سیاسی می‌توان کارهای را که پلیس سیاسی برای جلوگیری از حرکت فعالیت و مبارزات توده‌ای کارگران در مسیر نبرد طبقاتی و متشکل شدن نیروها در حزب و تشکیلات رزمنده انجام می‌دهد به صورت زیر فرموله کرد. پلیس سیاسی در این مورد، دو قسم کار مهم انجام می‌دهد:

شناسایی تمامی رزمندگان در هر سطحی که باشند.

جلوگیری از شناخته شدن نیروهای تحت تسلط خود.

پلیس سیاسی که پایه فعالیت خود را بر شناسایی رزمندگان غیرعلنی گذاشته است، از روش‌های مختلف از جمله روش‌های زیر استفاده می‌کند:

نیروهای مختلف خود را در میان معترضین در تجمعات و مراسم‌ها پخش کرده اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌کند.

با گرفتن فیلم و عکس اقدام به تکمیل اطلاعات خود می‌نماید

ادامه بحث تذکر این نکته لازم است که نیروهای مختلف تحت تسلط پلیس سیاسی بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای، چون می‌دانند شرکت‌کنندگان در تظاهرات یا تجمعات با حمله و خشونت آن‌ها مقابله نخواهند کرد و از طرفی هر چقدر خشن و وحشیانه برخورد کنند نیروهای مافوق و رهبران نظام نه تنها ایراد نخواهند گرفت، بلکه آن‌ها را مورد تشویق نیز قرار خواهند داد بنابراین در برخورد، ضرب و شتم هیچ ترس و واهمه‌ای به خود راه نمی‌دهند و فرماندهان پلیس سیاسی از چنین مضمون و روحیه وحشیگری انسان‌های ناآگاه به شدت سود می‌برند. برای شکستن چنین جوی، خنثی و کم کردن وحشی‌گری‌های نیروهای مختلف تحت تسلط پلیس سیاسی به دو طریق باید عمل کرد:

شناسایی و معرفی نیروهای تحت تسلط پلیس سیاسی به مردم
مقابله به مثل با نیروهای ضارب در تجمعات و مراسم‌ها

این هر دو مورد وظایف اولیه برای عبور از مانع جهت ایجاد زمینه مساعد برای ساختن حزب طبقه کارگر است. باید رفتارها کارهایی را پیدا کنند که در تجمعات و مراسم‌ها نیروهای مخصوصی داشته باشیم که وقتی پلیس حمله کرد نه تنها میدان مبارزه را خالی نکنند بلکه با هر وسیله ممکن به مبارزه رو برو بپردازند تا به مرور زمان مقابله کردن با سرکوب برای تمامی شرکت‌کنندگان عادی شود و وظیفه محسوب گردد. فقط در این صورت است که شجاعت کاذب نیروهای ناآگاه تحت تسلط پلیس سیاسی از بین رفته و ترس آن‌ها آشکار و صد چندان شده مجبور می‌شوند وحشیگری‌های خود را کمتر کنند.

نیروهای تحت تسلط پلیس سیاسی

نیروهای تحت تسلط پلیس سیاسی تنوع بسیار گسترده‌ای دارند، که آن‌ها را به سه بخش می‌توان تقسیم کرد:

نیروهای مختلف نظامی و انتظامی

نیروهای غیر نظامی وابسته به نظام

نیروهای غیر نظامی و غیروابسته به نظام در خدمت پلیس سیاسی

۱- نیروهای مختلف نظامی و انتظامی عبارتند از سازمان‌های مخفی و نیمه مخفی امنیتی (سربازان گمنام امام زمان!!!) حفاظت اطلاعات نیروهای مختلف نظامی، سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی، حراست‌های ادارات و نهادها، سازمان‌ها و وزارت خانه‌ها و نهاد‌های اجتماعی وابسته به سرمایه‌داری.

۲- نیروهای غیر نظامی وابسته به نظام عبارتند از روحانیون متشکل و منفرد، نوحه‌خوان‌های متشکل و منفرد، سازمان‌ها و احزاب سیاسی، نهاد‌های وابسته به نظام که در ارتباط با فرهنگ و آموزش هستند از جمله بنیاد شهید، ارشاد اسلامی، تبلیغات اسلامی، بنیاد مساجد و... همچنین برخی از هیات‌های عزاداری و انجمن‌های اسلامی...

معرفی کامل: در معرفی کامل باید موارد زیر گنجانده شود.

الف - نام و مشخصات شخصی
 ب - عکسی از فرد مورد نظر
 ج - نام سازمان یا نهادی که فرد مورد نظر در آن مشغول است یا با آن همکاری می‌کند.
 د - درجه و رتبه فرد مورد نظر
 ت - آدرس کامل محل زندگی
 ث - آدرس کامل محل کار
 پ - آدرس کامل محل فعالیت پلیسی یا اجتماعی فرد مورد نظر
 ص - آدرس محل های که تفریح یا ورزش می‌کند

ض - ثبت و اعلام مشخصات و عادات خاص فردی از جمله قد، وزن، ترکیب اندام و . . .
 ط - لیستی از کارهای معلوم شده او که تا به امروز انجام داده است.

۲- معرفی ناقص: در این نوع معرفی هر چه که می‌دانیم به اشتراک می‌گذاریم و از بقیه رفاقی می‌خواهیم در صورت داشتن اطلاعات از فرد مورد نظر معرفی را تکمیل کنند. یا با توجه به مدارک ارائه شده اقدام به جمع‌آوری و تکمیل بقیه مدارک معرفی بکنند.

۳ - معرفی با یک عکس: شاید ما فقط بتوانیم از نیروهای پلیس سیاسی یک قطعه عکس به دست آوریم برای تکمیل مشخصات او می‌توانیم عکس فوق را با اعلام این که در کجا تهیه کرده‌ایم و او مشغول چه کاری بوده است انتشار بدهیم و از بقیه بخواهیم اطلاعات فرد مورد نظر را تکمیل کنند.

۲- وظایف رفقای خارج کشور:

برای عملی کردن مبارزه معکوس و معرفی نیروها و همکاران پلیس سیاسی، رفقای خارج از کشور نیمی از کارها را باید به عهده بگیرند و با دقت اقدام به:

سایت ها یا وبلاگ هایی درست کنند که اطلاعات جمع آوری شده در آن ها انتشار عمومی یابد.

همراه آدرس سایت یا وبلاگ ها فیلتر شکن های جدید ارسال کنند.

اطلاعات بدست آمده را جدا از آدرس سایت ها با فرمت های مختلف برای همه ایمیل ها ارسال کنند.

موردهای تکمیل نشده را به کرات برای رفقای داخل کشور ارسال نمایند و رفقای داخل کشور آن ها را تکمیل کرده مجدداً پس بفرستند (لازم نیست که یک نفر تمامی نواقص یک مورد را به تنهایی تکمیل نماید بلکه هر کدام از رفاقی می‌توانند بخشی از اطلاعات را ارائه بدهند.)

ممکن است سازمان ها و احزاب خارج از کشور هر کدام به طور جداگانه اقدام به ساختن سایت یا وبلاگی برای معرفی نیروهای پلیس سیاسی بکنند اما اصولی ترین و قابل اعتمادترین اطلاعات آن های خواهد بود که توسط رفقای خارج کشور به صورت دائمی از طریق به اشتراک گذاشتن اطلاعات شان حاصل می‌شود.

بنابراین عملیات معکوس نیز باید در همین عرصه‌ها شروع و ادامه یابد.

روش های مقابله معکوس:

کمونیست ها، کارگران پیشرو و فعالین جنبش های اجتماعی ضمن این که تلاش می‌کنند در تمامی عرصه‌ها و مجامع ذکر شده هسته‌های کمونیستی و یا تشکیلات رزمنده ایجاد کنند باید در سطوح عمومی تر اقدام به ایجاد گروه های برای جذب و هدایت نیروهای موجود در جهت رفع نیازهای عمومی مردم نمایند هدف از ایجاد گروه های سطوح عمومی در مرحله اول برای مبارزه مستقیم با سرمایه داری نیست، بلکه در مرحله اول می‌خواهیم از جذب شدن لایه های مختلف به گروه های تحت تسلط پلیس سیاسی جلوگیری کنیم. در مرحله دوم هدف از جذب آن ها آموزش و هدایت در جهت حرکت به سوی انقلاب سوسیالیستی، نابودی سرمایه داری و برقراری حاکمیت کارگری است. کمونیست ها نباید منتظر بمانند تا لایه های مختلف اجتماعی مانند دانش آموزان، دانشجویان، زنان و حتی کارگران خود به خود آگاه شده به سمت متشکل و هم‌رزم شدن با آن ها بیایند. بلکه کمونیست واقعی کسی است که از همان لحظه اول با خود به خودگرایی مخالف بوده و هر موردی و موضوعی را با برنامهریزی پیش می‌برد.

کمونیست ها، کارگران پیشرو و فعالین جنبش های اجتماعی موظفند با آرایه آگاهی عمومی و طبقاتی به لایه های مختلف اجتماعی در کارخانجات، محلات، مدارس، دانشگاه ها، ادارات دولتی و خصوصی از جذب شدن آن ها در بسیج، هیئت ها و مساجد جهت شرکت در برنامه های ورزشی، فرهنگی و هنری مربوط به نظام جلوگیری کنند.

کمونیست ها، کارگران پیشرو و فعالین جنبش های اجتماعی وظیفه دارند فعالین پلیس سیاسی را در هر رتبه ای که قرار دارد شناسایی کرده با مشخصات کامل اول به اهل محل زندگی آن فرد چنان معرفی کنند که رد پای از خود نگذارند. مثلاً وقتی در همسایگی یا یکی از افرادی که به مسجد محله رفت آمد دارد یا یکی از کارمندان اداره و . . . از اعضای پنهان یا آشکار پلیس سیاسی است به دوستان، آشنایان و تمامی افرادی که از طرف فرد مورد نظر در خطر هستند معرفی کنیم. سپس باید در سطح گسترده تری به تمامی جامعه او را معرفی نماییم.

کمونیست ها، کارگران پیشرو و فعالین جنبش های اجتماعی موظف هستند با جمع‌آوری مدارک از نیروهای پلیس سیاسی که در مراسم ها، تجمعات و اعتصابات به طور پراکنده یا منظم با لباس نظامی یا شخصی که از حرکات و وسایلی که با خود دارند می‌توان شناخت اقدام به معرفی آن ها به مردم کنند.

روش های معرفی اعضا و همکاران پلیس سیاسی به مردم

وظایف رفقای داخل کشور:

کرده باعث می‌شود فرد به فرد فعالین علنی ضمن خود کنترلی، دیگر رزمندگان را نیز کنترل کنند. یعنی غیرمستقیم و ناآگاهانه کار پلیس را خودشان انجام بدهند. (در تشکل های علنی بخصوص صنفی - سیاسی این مورد به وفور دیده می‌شود که اگر احساس شود برخی از اعضا، سمپاتی به احزاب یا گرایشات سیاسی دارند توسط دیگران تحت فشار قرار می‌گیرند و حتی دیده شده است که آن ها را از خود دور می‌کنند این همان تفرقه‌ای است که پلیس سیاسی می‌خواهد ایجاد کند.

چگونه باید مبارزه معکوس کرد؟

همانطوریکه گفته شد فعالیت پلیس سیاسی برای مقابله با جنبش های اجتماعی به خصوص با طبقه کارگر و حفظ نظام به دو شکل صورت می‌گیرد.

جذب و هدایت مردم در مسیری که در خدمت سرمایه داری و نظام اسلامی و حفظ آن (که بخشی از سرمایه‌داری است) باشد.

جلوگیری از جذب و هدایت شدن مردم توسط رزمندگان و تشکیلات جنبش های اجتماعی به خصوص جنبش کارگری.

باز همان طور که گفته شد دو شکل عمل پلیس سیاسی برای امکان پذیر شدن دو وظیفه مهم آن (۱- شناسایی کامل فعالین جنبش های اجتماعی و جمع‌آوری مدارک بر علیه آن ها ۲- پنهان کردن تمامی نیروهای خود تا حد ممکن)

مقابله با چنین عملکردی تا به وجود آمدن اعتلای انقلابی فقط می‌تواند شکل معکوس داشته باشد. یعنی کمونیست ها، کارگران پیشرو، فعالین کارگری و فعالین جنبش های اجتماعی باید بدون گذاشتن رد پا دو وظیفه مهم را انجام بدهند.

شناسایی عوامل مستقیم و غیر مستقیم پلیس سیاسی و معرفی آن ها به تمامی مردم. جلوگیری از شناسایی شدن نیروهای سازمان‌دهنده خود.

(البته همیشه فعالین در این فکر بوده‌اند ولی بحث این است که این فکر را به طور سیستماتیک عملی کنیم)

رزمندگان جنبش های اجتماعی باید از تمامی جوانان، زنان و مردان بخواهند هر کدام از نیروهای پلیس سیاسی را چه در سازمان های مخفی و چه در سپاه، بسیج، نیروی انتظامی و نظامی می‌شناسند که در سرکوب ها شرکت دارند شناسایی کرده و به‌ترتیبی که در زیر خواهد آمد به عموم مردم معرفی نمایند.

لازم به ذکر است که پلیس سیاسی عملیات خود را در میان همین حوزه ها و عرصه های گسترده اجتماعی که عبارتند از مدارس، دانشگاه ها، ادارات و کارخانجات مختلف، در محله ها از طریق مساجد، کانون ها و فرهنگ سرا ها و در حوزه های ورزشی و هنری و . . . انجام می‌دهند. یعنی برای جذب و هدایت انسان ها در مسیر انحرافی دلخواه خود از کلیه عرصه های اجتماعی که انقلاب از کانال آن ها امکان پذیر می‌شود استفاده می‌کنند.

هر کدام از افراد پلیس سیاسی را با یک کد منحصر به فرد معرفی کنند تا مدارک معرفی او که به مرور زمان ارسال می‌گردد با همان کد خاص انجام شود تا از پراکندگی جلوگیری شود.

حفظ امنیت رفقای داخل کشور در مورد ارسال اطلاعات:

از ایمیل های جدید که تازه ساخته‌اید استفاده کنید و از آن برای کارهای دیگر استفاده نکنید. از سیستم کامپیوتر خود برای ارسال اطلاعات و یا هر کاری که باید مخفی بماند استفاده نکنید.

هر بار پس از انجام کار خود قسمت tools را در روی صفحه internet explorer یا هر جستجوگری که استفاده کرده‌اید را باز کرده بخش internet options را باز کرده در این صفحه جدید قسمت هایی که delete دارد مانند (delete history, delete cookies,...) را تماما delete کنید تا رد پای از آدرس‌های که استفاده کرده‌اید باقی نمانند. با توجه به این مورد باز اکیدا توصیه می‌شود هیچ گاه برای این کارها از سیستم خود استفاده نکنید.

نیرو های اصلی پلیس سیاسی تحرک بسیار بالایی دارند یعنی وقتی محل زندگی، کار و فعالیت آن‌ها شناسایی شد خیلی زود به جای دیگری منتقل می‌شوند. وقتی فرد شناخته شده از محل زندگی یا کار و فعالیت و یا هر سه ناپدید شد رفقای داخل کشور موظف هستند ناپدید شدن را گزارش کنند تا رفقای دیگر جابه جایی را کشف کرده و اطلاعات جدید را اعلام کنند.

تذکر ۱ - در رابطه با نیروهای غیر رسمی که با پلیس سیاسی همکاری می‌کنند بخصوص سربازان باید به طور دقیق عمل کرد در صورت بدست آوردن اطلاعات لازم بدون ماندن رد پا از آن‌ها خواسته شود با پلیس سیاسی همکاری نداشته باشند در مرحله دوم چنین افرادی در محل زندگیشان با ارائه مدارک موجود افشا شوند.

تذکر ۲ - این نوع مبارزه یعنی معرفی دشمنان مردم کاری است بسیار ظریف و مانند شمشیر دو لبه است هر چند دشمن نیز از این موضوع تلاش خواهد کرد استفاده کند ولی دقت عمل رفقا چه در داخل و چه در خارج می‌تواند بسیاری از توطئه‌های دشمن را خنثی کند و هزینه‌های ما را در این رابطه کمتر کند.

برخی از وظایف دیگری که انقلابیون در مبارزه با پلیس سیاسی و دستگاه سرکوب دارند عبارتند از:

مبارزه با دستگیری (مرحله دستگیری)

مقابله با بازجویی‌ها (مرحله بازجویی)

خنثی‌سازی نتایج زندان، بازجویی و شکنجه‌ها (مرحله پس از آزادی)

همان طور که گفتیم یکی از عمده‌ترین بخش مبارزات جنبش‌های اجتماعی به خصوص جنبش کارگری با استفاده از تشکل‌های علنی و

نیمه علنی کارگران و حزب طبقه کارگر مبارزه با پلیس سیاسی و اشکال مختلف فعالیت‌های آن است. انقلابیون حرفه‌ای و کمونیست‌ها در تلاش خود برای سازماندهی طبقه کارگر و تصرف قدرت سیاسی توسط این طبقه لاجرم با بورژوازی در جنگ قرار گرفته و نبرد بی‌امانی را با پلیس سیاسی طبقه حاکمه شروع می‌کنند که با پیشروی جنبش سوسیالیستی هر روز حادثتر و حادثتر می‌شود. در این میان، دستگیر شدن و تحت بازجویی قرار گرفتن کمونیست‌ها علیرغم تمام تلاش‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. هسته‌های مخفی کمونیستی به عنوان نوک پیکان نبرد طبقاتی بایستی ضمن به حداقل رساندن خطر دستگیری از طریق جمع بندی تجربه دویست ساله مبارزه طبقاتی در تمام جهان باید تا حد ممکن با عملکرد مبارزان در زمان دستگیری و برخورد بازجو‌ها و نیروهای سرکوب آشنایی داشته باشند. هدف پلیس سیاسی طبقه حاکم به طور عام نظام سرمایه‌داری و در اینجا بطور خاص پلیس سیاسی جمهوری اسلامی (بخشی از نظام سرمایه‌داری) جلوگیری از متشکل شدن مخالفان طبقاتی و لایه‌های مختلف اجتماعی در تشکیلات‌های رزمنده است. در این میان بی‌شک آن چه اهمیت می‌یابد، بررسی تجربه اخیر به عنوان نزدیک‌ترین ضربه که پس از سرکوب دهه‌ی ۶۰ به جنبش نوپای سوسیالیستی ایران (علی‌رغم تمام انحرافات، خرده‌کاری‌ها و کاستی‌ها) وارد آمده، است، می‌باشد.

الف) اوضاعی که در آن قرار داریم: نظر به اینکه:

۱- رژیم قرون وسطائی و فاشیستی اسلامی در یک بحران اقتصادی ساختاری و همچنین بحران سیاسی عمومی دست و پا می‌زند
۲- رشد بی‌سابقه و هر روزه مبارزات کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی را باعث و احتمال وقوع اعتلای انقلابی قریب الوقوع می‌باشد.

۳- در چنین بستری رشد بی‌سابقه جنبش سوسیالیستی - دانشجویی و حرکت سریع آن برای پیوند با جنبش رو به خیزش سراسری کارگری حکم مرگ نظام سرمایه‌داری و حافظ آن جمهوری اسلامی را دارا است بنابراین رژیم در یک تلاش مذبوحانه با تمام قوا سعی دارد به عنوان سگ نگهبان سیستم بهره‌کشی در مقابل انقلاب کارگری قرار گرفته و آنرا سرکوب کند کاری که با توجه به ابعاد بحران ساختاری و همچنین شیوه‌های عقب‌مانده رژیم در دراز مدت با گسترش جنبش سوسیالیستی، محال و نشدنی می‌باشد اما در جبهه مقابل رژیم سرمایه‌داری اسلامی، علیرغم مساعدترین شرایط عینی برای ارتباط زنده با طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و سرنگونی رژیم موجود بنا به دلایل:

۱- نوپایی، بی‌تجربگی جنبش سوسیالیستی
۲- انحرافات اپورتونیستی در اشکال سوسیال رفرمیسم، سوسیال دمکراتیک و انحلال‌طلبانه با مضمون نفی اصول لنینی مبارزه در جهت سنگ اندازی و کتمان سازماندهی کارگران به عنوان طبقه اصلی انقلاب و حکومت سوسیالیستی در حزب سیاسی خود از طریق خرده کاری لیبرالی و محفلی در اشکال تشکل‌های علنی، فرقه‌ها و جبهه‌های پوپولیستیو چهره‌سازی مجازی و کاریزمائی، این جنبش دور خود چرخیده و توان هدایت پتانسیل بالفعل موجود جنبش کارگری و توده‌ای را ندارد.

۳- شدت سرکوب فاشیستی رژیم که هر حرکتی آگاهانه را در نطفه خفه ساخته و از طرفی پیوند دو نسل گذشته و حال را از لحاظ انتقال تجربه و آگاهی مبارزاتی قطع می‌کند (جنبش سوسیالیستی)

۴- برخلاف یک جنبش سوسیالیستی اصیل که مسلح به تئوری انقلابی مارکسیسم به عنوان علم رهائی و مبارزه در جهت کسب قدرت سیاسی است و از این لحاظ نماینگر عالی‌ترین درجه آگاهی و تشکل و بنابراین سازمان و ابزار سازماندهی اراده‌هایی پراکنده در یک واحد کل باشد، دستگیری‌های اخیر نشان داد این جنبش بدون کوچک‌ترین طرح و برنامه آگاهانه بدون وجود یک سازمان حتی نیم بند کمونیستی بوده که در آن روابط افراد بر اساس یک ارتباط آگاهانه و منضبط یک سرباز انقلاب کارگری در یک ارتش سری پولادین برای واژگونی نظم موجود و برقراری نظم نوین، سازمان دهی شود، بلکه بر اساس رفرمیسم با ارتباطات محفلی و لیبرالی در محافل و جمع‌های بی‌در و پیکر علنی با شخصیت‌سازی‌های اینترنتی و کاذب احزاب خائن به سوسیالیسم و طبقه کارگر در چارچوب قواعد بازی جمهوری اسلامی بوده است. خانانان از این جهت که تمام نیروها را به چنگ حکومت سرمایه‌می‌اندازند.

۵- با توجه به موارد شمرده شده و ارتباط جز با کل و اپورتونیستی و انحلال طلبی حاکم بر جنبش هر گونه ضعف برخورد جنبش سوسیالیستی عموما و خصوصا در مورد زندان و بازجویی نه تنها دور از انتظار و در حکم استثنا بلکه با توجه به شرایط حاکم می‌توانست قاعده باشد که اینطور هم شد. به طور خلاصه با توجه به اوضاع یاد شده.

ب) چه باید کرد؟

جبهه واحد کارگری در شماره‌های قبلی انقلاب سرخ در مورد مسائل امنیتی موضوعاتی از قبیل:

- ۱- بکارگیری اصول سه‌گانه امنیتی کمترین در ساختار تشکیلات
- ۲- محمل سازی
- ۳- جاسازی
- ۴- قرارها و ...

کارهای روزمره و علنی استوار کنند.

۸ - سطح بازجویی های اخیر که در قسمت آخر بند ج ضمیمه می باشد نشان می دهد رژیم بر خلاف بزرگ نمایی خود که همه چیز را می دانسته کذب است. بلکه در یک پروسه ۴۰ روزه به این اطلاعات دست یافته و همچنین از تمامی ابزار شکنجه در بازجویی استفاده نکرده است بنابراین تمامی رفقا باید مسئله را جدی گرفته بدور از توهمات لیبرالی مسایل امنیتی را اکیدا رعایت کنند که بعدا باید تاوان اشتباهات خود را با مقاومت جانانه بدهند.

۹ - اساس و علت دستگیر نشدن رفقای شناخته شده در محیط های فعلی کار و زندگی آنان بر این اساس می باشد که آن ها فعالیت مخفی ندارند و اگر بین چنین افرادی رفقای باشند که کار مخفی می کنند می توان پذیرفت که رژیم هیچ گونه اطلاعی از فعالیت مخفی آنان نداشته و فعالیت های کنونی قابل توجیه می باشد اما اگر هر رفیقی احساس کرده و یا بفهمد بنا به دلایل مختلف رژیم از فعالیت مخفی او با خبر شده باید با برنامه ریزی و هم آهنگی با ارگان بالاتر از زیر تور رژیم در آمده و مخفی شود در چنین حالاتی رژیم با حوصله دنبال کشف ارتباطات دیگر می باشد که ما باید با قطع ارتباط با روابط تشکیلاتی و عادی سازی شرایط در موقع مناسب از دسترس خارج شویم.

۱۰ - رفقا باید در جلب و جذب نیروهای جدید موارد زیر را مورد توجه قرار بدهند:

الف - جسارت، انضباط پذیری، رازداری، و خلاصه کیفیت پیشرو را از لحاظ فعالیت مخفی بر کمیت آن ترجیح دهند.

ب - از اول در چارچوب فعالیت مخفی با رعایت تمام اصول رفقای جدید را تربیت کنند.

ج - حتی المقدور تلاش کنند نیروها را متکی به خود از لحاظ حل مسائل و کسانی که گلیم خود را از آب بیرون بکشند بار بیاورند.

۱۱ - تشکیل جلسات ارگانی و گزارش دهی و بیان کار دوره ای دو پایه اساسی - تشکیلاتی برای ادامه کاری فعالیت و ارتقاء و جمع بندی تجارب و اصول و سطح مبارزه و ارگانیزه شده نیروها بعنوان سولول های زنده می باشند که آن ها را قادر می سازد آگاهانه و با برنامه در مسیر حوادث و مسائل دخالت کرده و در جهت اهداف دراز مدت و کوتاه مدت خود پیش ببرند در شرایط کنونی نیروهایی که زیر ضرب می باشند باید این کار را به صورت فردی انجام بدهند بیان کار باید بر اساس رئوس فعالیت کمونیستی بین کار های برنامه ریزی شده و در حال انجام و نیز کارهایی که برای این منظور انجام شده ارتباط دیالکتیکی برقرار کرده و در یک رابطه علت و معلولی پیشرفت و عدم پیشرفت کارها را از جوانب گوناگون بررسی کرده و نتیجه عمومی بگیرد.

۱۲ - رفقا باید دقت کنند که انقلابیون و کمونیست ها فقط در جریان مبارزه در چارچوب برنامه و تشکیلات مشخص در جهت

کمونیستی از شناخت اضافی نیروها و تمرکز آنان جلوگیری کرده و ضربه پذیری را به حداقل کاهش داد.

۳ - تمایز دو سطح فعالیت تشکیلات لنینی در دو بخش سازمان انقلابیون حرفه ای در سطح صد در صد مخفی و سازمان کارگران و توده ها در سطح افراد پیشرو و تشکل ها در اشکال علنی و نیمه علنی و تطبیق کار مخفی- علنی با تکیه بر تبلیغ- ترویج - سازمانگری کمونیستی پایه و اساس سازماندهی و تشکیلات مبارزه کمونیستی می باشد در نتیجه:

۱- رفقا باید بدانند بر اساس اصل انقلاب کار توده ها است، پایه اصلی فعالیت کمونیستی بر سازماندهی کارگران و توده ها قرار داشته و اتصال و پیوند زنده در تمامی سطوح علنی و نیمه علنی عناصر پیشرو، تشکل ها و محافل توده ای و . . . شرط اساسی هویت طبقاتی تشکیلات کمونیستی می باشد بنابراین از افراد پیشرو و تشکل های ورزشی، گروه های کوهنوردی، تعاونی ها، سندیکا ها، و محافل گوناگون توده ای در محلات، کارخانجات، ادارات و . . . بهترین نقطه اتصال مردمی ما می باشد که یا وجود دارند و یا می توان آن ها را در محل فعالیت به وجود آورد تنها در این صورت است که هسته های مخفی انقلابیون حرفه ای با استتار فرد در میان هزاران حلقه تشکل و عناصر پیشرو اتصال زنده با توده ها داشته علاوه بر رهبری عملی مبارزه صدها نفر برای کارهای حرفه ای و تمام وقت از میان توده ها جذب خواهند کرد و دامنه فعالیت مخفی را گسترش خواهند داد.

۲ - باید اکیدا چارچوب فعالیت مخفی در حوزه تشکیلات و تبلیغات مخفی و تدارکات به طور حرفه ای از طریق افراد حرفه ای سازماندهی شده و از هر گونه محفلیم لیبرالی به دور بود. با توجه به احتمال در تور بودن و دستگیری هر رفیقی:

۱- با پاک نگه داشتن محیط کار و زندگی خود از آثار فعالیت مخفی.

۲- محمل سازی در چارچوب فعالیت علنی در تشکل های علنی برای رفقای شناخته شده

۳- آمادگی قبلی جهت مقابله با بازجویی برای رفقای که امکان جابجایی و یا لزوم جابجایی را ندارند.

۵- هر گونه ارتباط عرضی، تشکیل جلسه تشکیلاتی، ارتباط با افراد تشکیلاتی و با سازمان های دیگر باید قطع شده (افراد زیر نظر) و در صورت لزوم از طریق کاملاً مخفی (اینترنتی) انجام گیرد.

۶ - رفقای که قبلاً تماس مداوم داشته اند در دور جدید باید به دور از محفلیم، محمل سازی مناسبی برای توجیه این تماس ها داشته باشند تا در صورت دستگیری جوابگو باشند.

۷- هر فعالیت مخفی رفقای شناخته شده که همیشه تحت نظر بوده و چهار چومی مواظب آنان می باشند این است که این بخش فعالیت خود را در پوشش ها، توجیهات، فعالیت ها و

در جهت دوری از محفل گرایی و تقویت انضباط کمونیستی رهنمودهای در ۹ بند ارائه داده است اما با توجه به لزوم درس از شرایط جدید و بکارگیری اصول کمونیستی در سازماندهی و تشکیلات مخفی به پاره ای از مسائل مهم اشاره می شود. لازم به توضیح می باشد علیرغم قبول ضربه از طرف دشمن طبقاتی دستگیری های اخیر نشان دهنده آن بود که نیروهای موجود و رفقای دستگیر شده علی رغم فعالیت های آگاه گرانه و مفید با توجه به سطح نازل محفلی - لیبرالی فعالیتشان خطری جدی برای رژیم نبوده اند و البته دستگیری آن ها نوعی هشدار باش برای آنان می باشد که می خواهند آگاهانه، برنامه ریزی شده، جدی و با انضباط آهنگین قدم در راه مبارزه بگذارند به طوری که گفته شد رژیم هر چند با برنامه ریزی دقیق اما در ترس از سرعت رشد جنبش کارگری - توده ای و جلوگیری از پیوند سوسیالیستی با این بستر آماده در یک وضعیت گپ دست به این کار زده است سراسیمگی رژیم در آزادی پر شتاب رفقای زندانی بر خلاف توهمات لیبرالی - محفلی و علنی گرایی دوستان است که علت را در فشار داخلی و بین المللی ارزیابی می کنند. از این پس رژیم تلاش می کند سرمایه گزاری مجددی برای سرکوب های دوره های بعد در ابعاد ریشه ای تر اقدام نماید. چرا که از یک طرف این دستگیری ها نتوانست جلو رشد جنبش سوسیالیستی را بگیرد و از طرفی علیرغم ضربه و ضرر هایی که این محافل - علنی بر علیه رژیم داشت اما تمامی نیروهای اصیل و رزمنده را رو آورده، انرژی انقلابی آنان را در محفل ها در چارچوب فعالیت علنی - لیبرالی به هدر داده و کارپلیس سیاسی را خیلی راحت می کرد اما رژیم با این کار خود در یک وضعیت ناچاری باعث شد نیروهای رزمنده انقلابی بدانند که دیگر نمی توان با این ساختار عقب مانده، محفلی - علنی فعالیت را ادامه داد و باید که به فکر فعالیت جدی با ساختار آهنگین و کمونیستی و مخفی بود و به این لحاظ نیروها از خواب خرگوشی لیبرالی به کمک رژیم بیرون آمدند. با توجه به مسایل بالا:

۱ - در دور جدید فعالیت باید مواظب عوامل دست چین شده رژیم برای نفوذ باشیم. از این لحاظ:

الف: باید تمامی نیروهای آزاد شده برای برقراری ارتباطات مستقیم نیروهای سوخته تلقی شوند

ب: در جذب افراد جدید مخصوصاً از طرف رفقای شناخته شده باید دقت بسیار نموده و در دراز مدت آن ها را به تشکیلات های مخفی وارد کرد

۲ - رعایت اکید اصول سه گانه کمترین در سازماندهی غیر متمرکز علاوه بر تحرک بخشیدن به تقویت ابتکارات و فعالیت مستقل کمونیستی در چارچوب برنامه سراسری و ارتقاء راندمان چندین برابری فعالیت

از جایی به جای دیگر یا به سلول‌ها.
۵- روش بازجویی (جدا از هم و با جزئیات لازم)

۶- برخورد های دادگاه.

۷- رفتار بازجوها و اشکال شکنجه‌ها.

۸- مواردی که خود لازم می‌دانید.

رفقای آزاد شده بازداشت‌های اخیر می‌توانند با نام مستعار تجربیات خود را بدون کم و کاست منتقل کنند. که می‌تواند کمک بسیار زیادی به جنبش‌های اجتماعی بخصوص جنبش کارگری باشد.

رفقای جبهه واحد کارگری باید بدانند پلیس سیاسی با برنامه‌ریزی دقیق رزمندگان سطوح مختلف را دستگیر می‌کند و با دلیل و برنامه‌ریزی دقیق آن‌ها رانگاه داشته یا آزاد می‌کند بنابراین برای ما لازم است با به دست آوردن اطلاعات کافی و بررسی آن‌ها تحلیل دقیق داشته باشیم آنگاه می‌توانیم به سازماندهی

رفقای آزاد شده اقدام نماییم و در همین حال رعایت تمامی رهنمودهای تشکیلاتی با دقت بیشتر لازم می‌گردد. مورد دستگیری‌های اخیر و آزاد شدن دانشجویان و سازماندهی آن‌ها در جبهه واحد کارگری در دستور روز قرار ندارد. تا رهنمودهای در این رابطه ارائه

گردد. در حال حاضر این رفقا در ردیف دوم تشکیلاتی جبهه واحد کارگری قرار می‌گیرد. که از طریق نشریه و جزوات انتشاری رهنمودهای لازم به آن‌ها می‌رسد بنابراین تمامی رزمندگان لازم نیست با هسته‌های

مرکزی و کمیته‌های جبهه واحد کارگری ارتباط برقرار کنند و می‌توانند طبق رهنمودهای کلی تشکیلاتی در محل کار و زندگی خود اقدام به تشکیل سلول یا هسته کمونیستی کرده و وظایف انقلابی خود را طبق رهنمودهای که به آن‌ها خواهد رسید انجام

بدهند. (ضمن اینکه اقدام به بازسازی روحیه و اعتماد به نفس رفقای آزاد شده را وظیفه عاجل و انقلابی خود می‌دانیم اما جذب این رفقا را به هسته‌های که ارتباط با مرکزیت دارند تا اطلاع ثانوی نادرست می‌دانیم) در شرایط کنونی

کیفیت نیروها مقدم بر کمیت آن‌ها است بنابراین آگاهترین، جسورترین، منظم‌ترین و... رزمندگان کمونیست که سه اصل کمترین (عدم تداخل- عدم تسری اطلاعات - عدم تمرکز) را با تمام دقت رعایت می‌کنند برای

سازماندهی در هسته‌های کمونیستی الویت اول را دارند و هم چنین رفقای که بنا به دلایل مختلف از جمله تمایل، اعتقاد یا توان کار مخفی ندارند را باید در کارهای نیمه علنی سازماندهی کرد که این‌ها حلقه‌های واسطه پیوند

جبهه واحد کارگری با بخش‌های مختلف طبقه کارگر هستند. جبهه واحد کارگری از تمامی رفقا دعوت می‌کند که در محل زندگی، کار و فعالیت‌های اجتماعی خود هسته‌های کمونیستی مخفی تشکیل داده و فعالیت سازماندهی شده را شروع کنند. که این هسته‌ها پل‌های ارتباطی جنبش سوسیالیستی با جنبش کارگری است و

دوره سوم پس از آزادی نیز می‌خواهیم مبارزه کنیم بنابراین همین به ما اعتماد به نفس می‌دهد که باید در دوره بازجویی خودمان را برای دوره بعدی حفظ نماییم این نیز حدود بازجویی را برای ما مشهود کرده و طریقه و روش

مقابله با بازجو را نشان می‌دهد. هر چند ممکن است در دوره بازجویی و درون زندان فعالین بشکنند و به خود تلقین کنند که دوره سوم را انجام نخواهند داد. ولی در بسیاری (۹۵ درصد) موارد دیده شده است که علیرغم شکستن‌ها رفقا

پس از آزادی بازسازی شده و به مبارزه پیوستند که در واقع اصل را ما بر این پایه می‌گذاریم که رفقا باید در بازجویی و زندان به دوره سوم که شخصیت و اعتماد به نفس آن‌ها بازسازی شده و مورد قبول جمعی رزمندگان طبقه کارگر واقع خواهند شد فکر کرده و برنامه‌ریزی نمایند.

در این ارتباط جبهه واحد کارگری سعی دارد برخوردها و اتفاقاتی که پس از دستگیری به صورت نرمال در رژیم اسلامی انجام می‌شوند را جمع‌بندی کرده به عموم فعالین کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و بخصوص رزمندگان کمونیست ارائه بدهد و مسلم می‌دانیم

که برخوردها و روش‌های پلیس سیاسی آن قدر متنوع، گسترده و پیچیده است که نمی‌توان با یک نوشته جمع‌بندی کرد. اما ما از یک جا شروع می‌کنیم و تا آنجائی که لازم باشد ادامه خواهیم داد. ولی در این راه کمک تمامی مبارزان و افراد با تجربه ضرورت حیاتی دارد که ما را یاری کنند:

۱- رفقا که در دوره پهلوی و اسلامی در زندان بودند به دو طریق می‌توانند و البته باید انتقال تجربه کنند.

یکی این که در مورد دستگیری و روش‌های بازجویی‌ها به صورت شفاهی و رو در رو به رفقای جوان انتقال تجربه کنند.

دوم، تجربیات خود را در موارد ذکر شده نوشته با نام مستعار توزیع اینترنتی یا دستی نمایند. البته بهتر است برای جبهه واحد کارگری ارسال کنید ما می‌توانیم با یک کاسه کردن تجربیات ارسالی جمع‌بندی بهتری را ارائه بدهیم.

رفقای که در جمهوری اسلامی به خصوص اخیراً دستگیر شدند باید تمامی تجربیات خود را دقیق و کامل انتقال دهند باز لازم به توضیح است که ما انتظار داریم تجربیات و نظرات خود را برای جبهه واحد کارگری ارسال نمایند. تا در جمع‌بندی‌های بعدی ما لحاظ شود.

لازم به توضیح است که رفقا بهتر است در موارد مشخص زیر نوشته‌های خود را ارائه دهند.

۱- تیپ سئوالات و سئوالات مشترک و سئوالات تکراری.

۲- حساسیت‌های بازجو‌ها بیشتر در چه رابطه‌ای بوده است.

۳- روش‌های دستگیری

۴- روش‌های انتقال زندانی در دوران بازجویی

رسیدن به اهداف معین می‌توانند هویت داشته و به ضرورت و درک آگاهانه سازماندهی مبارزه طبقاتی در جهت جامعه بی‌طبقه کمونیستی و ملزومات عینی آن پی برده، خود را به صورت سربازآگاه و فرد مبارز سازماندهی نمایند در غیر این صورت

ناراضیان بی‌ضرر و به مبلغین و آکادمیسین‌های پرگو، بی‌مغز و بی‌نظم تبدیل خواهند شد که دنباله‌رو حوادث می‌باشند. و در حوادثی مثل دستگیری‌های اخیر با شوک جمهوری اسلامی از خواب بیدار خواهند شد بنابراین در تابعیت از تئوری بقا و انفعال خواهند مرد.

ج - تجاری از دستگیری و بازجویی‌های اخیر:

می‌دانیم کسانی که قدم در راه مبارزه با نظام سرمایه‌داری و رژیم‌های نگهدارنده آن می‌گذارند احتمالاً دستگیر و شکنجه و زندانی خواهند شد. با توجه به چنین آگاهی لازم است تمامی رزمندگان در سطوح مختلف خود را برای مقابله با پیامد مبارزه و بازجویی‌ها آماده

کنند، مبارزه با سرمایه‌داری بخصوص رژیم اسلامی را، از جهت زمان‌بندی به سه دوره تقسیم می‌گردد. که مسلماً هر کدام از این دوره‌ها روش مبارزه و آگاهی‌های مناسب به خود را لازم دارند. و سه دوره عبارتند از:

۱- قبل از دستگیری.

۲- پس از دستگیری تا آزادی.

۳- پس از آزادی

وقتی رزمندگان کمونیست این سه دوره مبارزاتی را برای خود بپذیرند آنگاه آگاهانه اقدام به آموزش و برنامه‌ریزی برای هر کدام از دوره‌های مذکور می‌کنند. که در این صورت برای هر کدام از دوره‌ها آمادگی متناسب با توان فکری و عملی خواهند داشت وقتی بپذیریم در مقابل فعالیت و مبارزه احتمال

دستگیری و پاسخگویی است

اولاً مبارزات و فعالیت‌های قبل از دستگیری را طوری برنامه‌ریزی می‌کنیم که ضمن استفاده دقیق و بیشتر از فرصت‌های خود با رعایت موارد امنیتی احتمال دستگیری را هر چه بیشتر به سمت صفر سوق می‌دهیم و سپس

در صورت دستگیری می‌دانیم که چگونه باید در بازجویی‌ها ظاهر شویم. و می‌دانیم که تا چه حدی را می‌توان در بازجویی بیان کرد و چه مواردی را به هرنحو ممکن نباید به زبان آورد.

پاسخگویی در مقابل بازجویی دو روش دارد:

۱- از همان اول قطعاً هیچ گفته نشود.
۲- موارد علنی و مواردی که گفته شدنش به دیگر رفقا صدمه نمی‌زند بیان شوند. (به صورت برنامه‌ریزی و آنکاره شده بیان شوند. حتی رفقای که می‌شکنند نیز می‌توانند موارد بسیاری را حفظ کنند این به شرط داشتن برنامه دقیق است)

وقتی با آگاهی نسبت به سه دوره مبارزه را شروع کنیم یا برنامه‌ریزی نماییم می‌دانیم که

سری دوم اساساً متفاوت از سری اولی‌ها بوده است. کاهش محسوس فشارها و استفاده از تاکتیک‌های مأمورین امنیتی در توصیه به عدم مقاومت سری دومی‌ها به وسیله سری اولی‌ها و کاهش چشمگیر زمان انفرادی‌ها نکات مهم دستگیری‌های سری دوم بوده است (متأسفانه رفقای مسئول این دانشجویان علی‌رغم توانایی‌ها و استعدادی که از خود بروز داده‌اند مرتکب اشتباهات غیر قابل جبران شده‌اند و با بیمبالاتی و سهل‌انگاری در تعیین تکلیف نسبت به دو سطح کار علنی و مخفی و خلط این دو حوزه با هم، بی‌هیچ تفکیکی، اشتباهات جبران‌ناپذیری را مرتکب شده‌اند و عملکرد آن‌ها بیشتر به ماجراجویی شبیه بوده تا فعالیت کمونیستی).

۲- دانشجویان دستگیر شده‌ای که به حکمتیست‌ها تعلق نداشتند نیز با توجه به برخی روابط منحنی و بی‌درو پیکر با جریان‌های مختلفی اعم از اکثریت، راه‌کارگر، تروتسکیست‌ها، اقلیت، کومله و اتحاد سوسیالیستی کارگری و برخی ارتباطات خارجی متهم شدند و البته از این گستردگی روابط به نوعی بهره برداری کردند و علت آن‌ها نه ارتباطی جدی و ارگانیک بلکه برای آشنایی و شناخت بیشتر عنوان کرده‌اند، هرچند دو نفر از آن‌ها در میزگرد تلویزیونی حاضر گردیدند و اتهام‌شان وابستگی به اتحاد سوسیالیستی کارگری عنوان شده است متأسفانه دو نفر از ایشان که وابستگی عاطفی نیز به هم داشته‌اند، مفضحانه‌ترین بازجویی‌ها را پس داده‌اند و صرفاً به اطلاعات روتین و وقایعی که تحقق پیدا کرده بسنده نموده‌اند و به دروغ پردازی خصوصاً علیه دانشجویان منتسب به حکمتیست‌ها اقدام نموده‌اند و با توجه به اینکه مشروح تک نویسی‌های ایشان را به دانشجویان موسوم به حکمتیست نشان داده شده بوده است، عیان شده که این تک‌نویسی‌ها چندان تحت فشار نبوده و البته یکی از آن‌ها که هیچ برخورد فیزیکی را نیز متحمل نشده بوده است، بابت این دروغ‌نگاری‌ها از هم سلولی خود عذر خواهی کرده است.

ظاهراً دلیل این اعترافات کذب، وعده‌های بازجو‌ها برای آزادی این دو تن به همراه هم و در صورت همکاری بوده است.

افراد مذکور جزئی‌ترین اطلاعات و ریزترین نقل قول‌ها را از فعالین دانشجویی و کارگری بیان کرده‌اند و به طور مفصل و جامع اطلاعاتی را از این فعالین درج نموده‌اند و با توجه به مجموعه برخوردها نشان‌ناپستی هیچ فرقی بین این دو و افراد تواب قائل شد.

۳- ضربه اخیر حاکی از آن است که عده زیادی از دانشجویان تا مدت زمان نسبتاً زیادی منفعلاً خواهند بود و به فعالیت نخواهند پرداخت، عده‌ای به کلی از فعالیت‌ها کناره خواهند گرفت.

نکته مهمی که پس از ضربه درخور توجه است، بدبینی شدید دانشجویان نسبت به جریان

باز هم تجربه اخیر نشان داده است که برخی به بازجوی خویش، به قول‌هایی که داده است و... اعتماد کرده‌اند و حرف‌هایی زده‌اند، عکس‌العمل‌هایی نشان داده‌اند که هم خود ایشان و هم سایرین را دچار دردسر کرده است.

در صورتی که علیرغم رعایت تمام مسائل امنیتی، مجبور به دادن پاره‌ای اطلاعات شدید، به یاد داشته باشید که اطلاعات را به صورت پله پله یا مرحله‌ای بدهید. بدین معنی که به یک باره تمام اطلاعات را بیرون نریزید. از اطلاعات بسیار ساده شروع کنید. هر چه این اطلاعات با دروغ و ردگم کردن بیشتر آغشته باشند، بیشتر به نفع شما است. این کار چند مزیت دارد. اول آن که به شما فرصت استراحت و فراغت یافتن مقطعی از بازجویی، شکنجه و... را می‌دهد و در این مدت هم تجدید قوا کرده‌اید و هم فرصت یافته‌اید تا سناریوی کامل‌تر و بهتری با توجه به شرایط بسازید. دوم این که رفقای شما در بیرون از زندان، فرصت بیشتری برای پاک‌سازی، از بین بردن مدارک احتمالی موجود، پنهان شدن و... خواهند داشت.

نتایج دوگانه دستگیری دانشجویان در آذر ۸۶

۱- مهم‌ترین مسئله‌ای که در بازجویی دانشجویان دستگیر شده از آذرماه ۸۶ به بعد به چشم می‌خورد، تاکید مودک بر ارتباط ارگانیک با جریان‌های خارج از کشور و به ویژه حزب کمونیست کارگری- حکمتیست است. متأسفانه دانشجویان منتسب به حزب حکمتیست متفقاً به ارتباط ارگانیک، دریافت خطوط و استراتژی‌ها و دریافت کمک‌های مالی از حزب متبوعه اعتراف کرده‌اند و مقاومت برخی از آن‌ها با ارائه مستندات و شواهد و مدارکی در هم شکسته شده است، به ویژه این که برخی چهره‌های شاخص آن تا حد زیادی از برخی فعالیت‌های دیگر هم کارانشان و مناسبات با حزب متبوعه غافلگیر شده و ظاهراً وقایع از کنترل‌شان خارج بوده است. این مستندات حاکی از حضور افراد نفوذی رژیم در بالاترین سطوح تشکیلاتی حزب حکمتیست بوده است که منجر به لو رفتن روابط، هویت‌های مجازی، اسامی مستعار و حتی آدرس ایمیل‌هایی که از آن‌ها تنها یک بار استفاده شده بوده است، و کاملاً دست این دانشجویان را در پوست گردو نهاده و مقاومت را بی‌فایده جلوه داده است. یکی از بزرگ‌ترین خطاها متعلق به مسئول تشکیلات داخل کشور این حزب بوده که در کنگره اخیر حزب، اسامی دانشجویان عضو را در لیستی به کنگره آورده بوده است!!!

نهایتاً ۹ نفر از افراد برجسته دستگیر شده در یک میزگرد تلویزیونی حاضر شده اعترافات تلویزیونی را تحت فشار انجام دادند که از ۴ بعد از ظهر تا ۶ صبح به طول انجامیده و هریک از دانشجویان حدود ۱۵-۲۰ دقیقه صحبت‌هایی را در نقد مارکسیسم و خط‌سیاسی خود ارائه کرده‌اند. وضعیت دستگیر شدگان

باعث برقراری پیوند ارگانیک شده منجر به تشکیل حزب طبقه کارگر برای سرنگونی هم‌زمان نظام سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگری (تسخیر قدرت) خواهد شد.

در صورت دستگیری احتمالی:

نداشتن اطلاعات اضافه بر مسئولیت و نالازم (از مخفی تا علنی)، اولین گام در راه حفظ امنیت شما و هسته‌های مخفی می‌باشد.

همراه نداشتن اسناد سازمانی، ددرساز و... در هنگام دستگیری، دومین گام در راه حفظ امنیت شما و هسته‌های مخفی است.

پاک بودن (یا به عبارت دقیق‌تر، عدم وجود اسناد ددرساز از کتاب و جزوه و نشریه سازمانی تا اسناد غیرسازمانی غیر مجاز) محیط زندگی شما (از منزل تا محل کار)، سومین گام در راه حفظ امنیت شما و هسته‌های مخفی است.

همواره در تمام طول فعالیت سازمانی، در ذهن خود سناریو‌هایی را آماده داشته باشید (هر چه این سناریوها بیشتر و دقیق‌تر و باورکردنی‌تر باشند، ضریب امنیتی خود را بالاتر برده‌اید).

در طول بازجویی، تحت هیچ شرایطی، تا از شما در مورد امری سوال نشده است، در مورد امور مختلف حرف نزنید. به عبارت درست‌تر تنها به سوالات پاسخ‌های بی‌خطر را بدهید و خودتان در ذهن خویش سوال جدیدی نیافرینید تا بخواهید به آن پاسخ دهید.

یکی از موارد ددرساز، به خصوص در دستگیری‌های اخیر، همین امر بوده است. بعضی از دوستان بی‌تجربه، علاوه بر سوالاتی که بازجو می‌پرسید، حرف‌های بی‌ربط و نالازم دیگری هم زده‌اند که نه تنها برای خودشان بلکه برای دیگران هم ددرساز شده است. بدانید که بازجو همواره منتظر است تا از حرف‌های شما سوال جدیدی بیرون کشیده و اطلاعات بیشتری به دست آورد.

در طول بازجویی، تحت هیچ شرایطی، هیچ یک از فعالیت‌های علنی (از ارتباطات علنی گرفته تا حضور در آکسیون‌ها، اعتراضات و...) خود که ذره‌ای احتمال دارد که بازجو از آن مطلع باشد، را انکار ننمایید. البته در این مورد هم تنها به همان سوالاتی که از شما می‌شود، پاسخ بدهید. این امر در جلب اعتماد بازجو یا حداقل ظنین نشدن بیشتر وی بسیار موثر و مفید خواهد بود.

تحت هیچ شرایطی به بازجوی خویش اعتماد نکنید. به یاد داشته باشید که بازجو بزرگترین دشمن شما است. بازجوی خوب و بد نداریم. بازجوی شما از یک عنصر نفوذی هم خطرناک‌تر و غیرقابل اعتمادتر است. اعتماد به بازجو به معنای از دست رفتن همه چیز خواهد بود. حتی اگر برای شما اطلاعاتی رو کردند که از اطلاعات مخفی بوده است، باز هم به حرف‌های بازجو (که می‌گوید فلانی همه چیز را گفته یا...) اعتماد نکنید. پذیرفتن حرف بازجو آغاز شکست شما است.

عمومی به فرد می‌گویند که بزودی آزاد خواهی شد چند روز همین را برایش بیان می‌کنند تا شوق آزادی تمام وجودش را پر کند و یک روز می‌آیند و می‌گویند لوازم خود را جمع کن از بند یا سلول که خارج شدی ذهنت پر از آزادی است و روزهای سختی را که در بازداشت و بازجویی‌ها داشتی بطور کامل در آن لحظات فراموش شده‌اند درست زمان نزدیک شدن به درب خروج از تو می‌خواهند داخل اتاق کوچکی شوی که در نزدیکی درب خروج قرار دارد تا چند دقیقه کوتاه مصاحبه‌ای انجام بدهی این موضوع را طوری بیان می‌کنند که از یک طرف بی اهمیت بودن مصاحبه را نشان می‌دهد و از طرف دیگر شرط آزادی تورا مصاحبه قرار می‌دهند در این لحظه تو سر دو راهی هستی از یک سو تمام وجودت سرشار از شور و شوق آزادی شده است و از سوی دیگر شکنجه‌ها، فشارها و تنهایی قرار دارند تو در لحظات بسیار کوتاهی باید بین شور و شوق آزادی و شکنجه و فشارها و تنهایی یکی را انتخاب کنی و این لحظات کوتاه بستگی به توان فکری و آمادگی قبلی تو دارد که البته اغتشاش و پریشانی فکری را نیز در این لحظه تو باید حل کنی دو گروه انسان می‌توانند در این لحظات تصمیم دقیق و اصولی اتخاذ کنند ۱- افرادی که از قبل خود را برای چنین دو راهی آماده کرده باشند ۲- افرادی که آرمان و راه مبارزه مقدم بر هر چیز دیگری برایش قرار دارد. توصیه می‌شود که رفقا به این گونه صحنه‌ها دائما با آگاهی قبلی نگاه کنند.

۳- برای شکستن روحیه و توانایی فرد زیر بازجویی از محبت و احساسات رقیب بستگان درجه یک استفاده می‌کنند حتی بستگان درجه به فرد زیر بازجویی دارند وادار به دروغ گویی کرده از طریق آن‌ها روحیه زندانی را به صفر می‌رسانند مثلا از طریق برادر یا خواهر برای شما پیغام می‌آورند که مادر - پدر یا فرزند یا همسر شما به خاطر مقاومت یا زندانی شدن شما دچار عارضه‌ای خطرناک شده‌اند یا یکی از بستگان شما به شما می‌گوید این عمل شما باعث شده برادر یا خواهر یا همسر یا دختر شما به فساد کشیده شود از این طریق استفاده کرده شما را از آرمان خود کنده بدون اینکه متوجه شوید دچار خیانت به خود به آرمان و به رفقای خود می‌شوید. متأسفانه برخی از رفقا وقتی در شرایط روحی بسیار خراب دچار خیانت می‌شوند پس از متوجه شدن موضوع دیگر خود را جمع و جور نکرده با ناامیدی همان مسیر خیانت را ادامه می‌دهند در حالی که از هر نقطه از شکستن و خیانت جلوگیری نماییم بخشی از وظیفه خود را در قبال جنبش و انقلاب انجام داده ایم باید دائما بخاطر داشته باشیم که بستگان و افراد بیرون از زندان حتی اگر مریض باشند باز هم حال و وضعیتشان بهتر از ما که در زندان هستیم می‌باشد. از طرف دیگر مهمتر از همه این

جریانات معلوم الحال که عرصه را برای جولان فراهم دیده بودند، بسیار تحرک داشته‌اند و به تفرقه حتی در میان خانواده‌ها دامن زده و پرونده خود را به حد کفایت تکمیل کرده‌اند. البته اکنون برای همراهی با جریان آب، کمی فتنه را پایین کشیده‌اند اما مسئله اساسی، برخورد قاطع با ایشان است.

۷- ضربه اخیر علیرغم شوک شدیدی که وارد آورده و نتایج ناخوشایندی که داشته است، حاوی پوئن‌های مثبتی است که بیش از جنبه‌های منفی آن به چشم می‌آید.

پس از این ضربه چه به طور غریبی از اقصی نقاط ایران گل کرده و در سطح داخلی و اجتماعی و بین‌المللی مطرح شده است.

فعالین دانشجویی تا حد زیادی پس از این ضربه پالوده می‌شوند و روابط و مناسبات منحنح حاکم که با هیچ مذاکره و مشاوره‌ای اصلاح نمی‌شد، پس از این ضربه به کلی متحول گردیده است و طیف بندی‌های کاذب و بی پایه تا کنون موجود، جای خود را به مرزبندی بر مبنای تعارضات جدی بر اساس سیاست‌های طبقاتی نیروهای سیاسی مختلف خواهد داد.

باز تعریف اساسی از هویت فعالین دانشجویی کمونیست و سبک کار در دانشگاه و بیرون از آن، صورت می‌گیرد و تمرکز فعالیت‌ها و مرکزیت ثقل چه دانشجویی از تهران به شهرستان‌ها منتقل شده و شبکه فعالیت جدیدی از چه دانشجویی ایجاد می‌گردد.

مواردی که بازجوها انجام می‌دهند عبارتند از:

مقابله در بازجویی در واقع مقابله با یک یا حتی با ده نفر بازجو نیست بلکه مقابله با قدرت تمامی یک نظام است که از طریق دستگاه امنیتی، انتظامی، نظامی، قضایی، فرهنگی، دولتی و... که کل یک سیستم را تشکیل می‌دهند مجموعاً در هیبت بازجو و پشتیبانی از بازجو تجلی می‌یابد. این تجلی و بسیج آن همه نیرو نشان دهنده ضعف نظام و قدرت زندانی مقابل آن است.

۱- چند روزی (مثلا ۱۰ روز) هر روز چندین نوبت و برخی مواقع یک سره بیش از ۱۲ ساعت بازجویی می‌کنند این تداوم باعث می‌گردد فرد زیر بازجویی به بازجوی شدن عادت کند و ناگهان پس از ۱۰ روز بازجویی را قطع می‌کنند و چند روزی اصلا سراغ فرد زیر بازجویی نمی‌آیند و او را تک و تن‌ها رها می‌کنند این مورد مانند اعتیاد باعث ناراحتی و بی‌قراری فرد می‌شود و فکرهای ناجور و مالیخولیا ذهن فرد را می‌خورد و فکرش را خراب می‌کند و پس از چند روزی که فرد پریشانی فکری پیدا کرد مجدداً بازجوها به سراغش می‌آیند.

۲- پس از مدت‌ها بازجویی و رها کردن به حال خود و دوباره بازجویی کردن و باز هم رها کردن در سلول انفرادی یا بیشتر در بند

حکمتیست و مشی حزبی و میزان حرفه‌ای بودن آن است که کاملاً برایشان رنگ باخته است برای برخی متأسفانه سوسیالیسم و راه رسیدن به آن مسأوی با حزب حکمتیست بوده است و با زایل شدن ذهنیت بلامنزاع بودن این حزب در میان احزاب (با توجه به عیان شدن سوراخ اطلاعاتی، بی‌درو پیکر بودن، شکست استراتژی‌ها و غیر واقعی بودن تحلیل‌های حزب و...) ایمان ایشان نسبت به سوسیالیسم ترک برداشته (دست کم تا مدتی) و خوشبختانه برخی را نیز برای نیل به سوسیالیسم وادار به تجدید نظر در برنامه‌ها و وضعیت احزاب و استراتژی‌ها نموده است که این عده اخیر کاملاً مستعد بازگشت به عرصه مبارزه با ارائه انتقادات جدی به حزب حکمتیست و احزاب مشابه هستند.

۴- بازجویی‌های اخیر از دانشجویان نشان داده است که برای کسب اطلاعات این دستگیری‌ها صورت نگرفته و صرفاً جنبه خنثی‌سازی داشته و طبق شواهد و قرائن بخش اعظم فعالیت دانشجویان از ۲-۳ سال پیش به این سو در تور امنیتی رژیم صورت گرفته است.

دایره تک نویسی‌ها و پرس و جوها بسیار گسترده بوده و از چهره‌های نه چندان شناخته شده و مهجور روشنفکر مسلک تا فعالین کارگری برجسته را در بر می‌گرفته است. ارزیابی برخی از دانشجویان مطلع این است که تمام فعالین کارگری نیز در تور هستند و تک تک عمل‌ها و تحرکاتشان به شدت زیر ذره‌بین است و به زودی سرکوبی به مراتب شدیدتر از آنچه بر سر دانشجویان آمد برای فعالین کارگری فرا می‌رسد و با توجه به حساسیت موقعیت و موضوع جنبش کارگری این سرکوب عمق بیشتری خواهد داشت.

۵- جریانات راست اعم از توده و اکثریت در این بین، که نیروهایشان به دلایل گوناگون مشمول سرکوب اخیر نگردیده‌اند، همگام با لیبرال‌ها، به شدت در صدد لجن پراکنی و سیاه‌نمایی از وضعیت دانشجویان دستگیر شده (البته بیشتر منسوبین به حکمتیست) بوده و هستند و به شدت تلاش می‌کنند بی‌ثمر بودن رادیکالیسم و نتایج منفی تحرکات رادیکال چند سال اخیر را عمده نمایند و با دامن زدن به شایعات به ویژه پیرامون شرکت در میزگرد تلویزیونی و مقاومت نکردن دانشجویان، خطوط سیاسی خود را برجسته ساخته و با اعلام بازگشت به قهقرا، لزوم فعالیت از نو با وحدت همه نیروها، به دلیل لگدمال شدن دستاوردهای این چند سال چه به ویژه در دانشگاه‌ها توسط نیروهای افراطی چه گر!!!! را تبلیغ نمایند. (با توجه به اینکه توده‌ای‌ها شوهای تلویزیونی دبیران اول و رهبران دن کیشوت وار خود را فراموش کرده‌اند و هم اینان و هم اکثریتی‌های خط امامی پادشان رفته است که با کلاه‌های کوکلاس کلانی و ارایه لیست زندانیان خود به مأموران رژیم اسلامی تمامی زندگان را لو می‌دادند.)

۶- در طول بازداشت دانشجویان، برخی

کردن گذشته است نه همکاری با پلیس) ضمن این که آنان اطلاعات وسیعی از مشی گروه‌ها مختلف و تاریخچه بخش‌های مختلف اجتماعی دارند. مثلا بازجوی متخصص جنبش چپ اطلاعات بسیار زیادی از تئوری مارکسیستی داشته و تاریخچه گروه‌ها و سازمان‌های مختلف این جنبش را می‌داند به طوری که در زمینه مسائل تئوریک بر آثار کلاسیک مارکسیستی تا تئوری‌های اخیر را می‌داند. اما در پس این ظاهر منطقی و تئوریک که ظاهری آکادمیک به بازجویی می‌دهد چیزی جز همان "بازجو" وجود ندارد. برای بازجو مهم نیست که شما چگونه فکر می‌کنید برای او تنها اطلاعات شما از فعالیت‌های خود و رفقایان مهم است. "بازجو" تلاش دارد به هر قیمتی اطلاعاتی از شما به دست آورد اطلاعاتی که بعضا بسیار حیاتی است. بازجو تلاش می‌کند با قانع کردن شما به غلط بودن مشی، اندیشه و آرمانتان، از شما اطلاعات به دست آورد. وقتی مبارزی به این نتیجه برسد که کل تلاش او و هزینه‌ای که می‌پردازد، در راه غلطی به هدر می‌رود، از نظر روانی انگیزه لازم را برای مقاومت از دست می‌دهد و بی‌اختیار اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار بازجو قرار می‌دهد. هدف دیگری که بازجو از بحث تئوریک با شما دنبال می‌کند این است که شما را تحقیر کند به این طریق که سواد و اطلاعات بالای خود را به رخ شما بکشد و احساس بی‌سوادی و نادانی را در شما به وجود آورد. هنگامی که مبارز، تحقیر می‌شود (این همان چیزی است که در تمام شکنجه‌های روانی و به خصوص تعرض‌های جنسی به مبارزان مرد و به ویژه زن انجام می‌شود)، شخصیت انسانی او که پایه‌ای برای شخصیت انقلابی او است از بین می‌رود و قدرت روانی خود برای مقابله با بازجو و مقاومت در برابر فشارهای مختلف را از دست می‌دهد و این درست همان چیزی است که بازجو می‌خواهد. باید توجه داشت که این تحقیرها تنها بخشی از تحقیر کلی‌تری است که طبقه حاکم به طبقه تحت ستم تحمیل می‌کند تمام این تحقیرها در زندگی واقعی و بیرون از زندان هر روزه به ما و هم طبقه‌های‌هایمان وارد می‌شود. (یکی از اهداف، مبارزه ما با همین تحقیرها است بنابراین تحقیر نباید باعث شکستن شود بلکه ما با مقاومت خود نشان می‌دهیم که با توجه به تمامی قدرت و ابزارهای که آن‌ها دارند و با توجه به این که دستان ما خالی از آن ابزارها است ولی از نظر انسانی و قدرت اراده بسیار قویتر از آن‌ها هستیم و همین قدرت و توانایی ما است که باعث می‌شود دشمن (در اینجا بازجو) برای مقابله با ما که زندانی هستیم از هزاران ابزار و ترفند استفاده کند تا بتواند در مقابل طبقه کارگر طبقه‌میرنده سرمایه‌داری را نجات دهد یا اندکی مرگ مختوم آن را به عقب بیاندازد بنابراین یک فرد تحت بازجویی به این دلیل بازجویی می‌شود

و تاکتیک ما در مقابل بازجو دقیقتر و اصولی‌تر باشد بیشتر موفق خواهیم بود. وقتی بپذیریم که زندانی شدن و بازجویی علیرغم میل ما و علیرغم اصول مبارزاتی که اگر دقیق و اصولی باشد دستگیری به صفر می‌رسد، بخشی از مبارزات است آنگاه از هم اکنون برای آن دوران دارای نقشه و برنامه خواهیم بود آنگاه شکست نخواهیم خورد بلکه بازجو را شکست خواهیم داد. با وجود برنامه و نقشه مند بودن مبارزات در دوره زندان حتی اگر به اشتباه یا بدلیل ضعف یا ناچارا بخشی از اطلاعات را لو دادیم باز می‌توانیم از میانه راه خود را جمع و جور کرده از آن پس را حفظ نماییم. لازم است هر رفیقی سطح مبارزاتی خود را در حد توانایی‌هایش انتخاب کند و رفقای که در حد کادرهای انقلابی حرفه‌ای هستند باید در انتخاب هم‌زمان خود در سطوح مختلف دقت بسزایی بکنند.

۴- در تجربه اخیر دانشجویان در زندان به طور کلی با ۴ نوع بازجو روبه‌رو بوده‌اند؛ دسته اول دو یا سه بازجو بوده‌اند که به طور مشخص مسئول پیگیری پرونده‌های مختلف بودند. در این میان هنوز از طرح قدیمی "بازجوی خوب" و "بازجوی بد" استفاده می‌شود. یعنی یکی به کتک، تهدید، فحاشی و... متوسل می‌شده است و دیگری از طریق تلاش در شکل دادن یک رابطه به ظاهر دوستانه و نزدیک شدن با متهم سعی در بیرون کشیدن اطلاعات از فعالان می‌نمود. اگر چه این طرح بسیار قدیمی به نظر می‌رسد و تمام کسانی که تحت بازجویی قرار گرفته بودند، قبل از دستگیری به آن آگاه بودند، اما متأسفانه در موارد بسیاری همین طرح به ظاهر ساده، باعث شده که اطلاعات ذی‌قیمتی نصیب بازجوها شود.

دسته دوم بازجو‌هایی بوده‌اند که به صورت حرفه‌ای روی جنبش‌های مختلف اجتماعی کار می‌کرده و تسلط داشته‌اند. مشخصا بازجوی متخصص فمینیسم و جنبش زنان، بازجوی متخصص چپ، بازجوی متخصص جنبش کارگری و... این بازجوها در زمینه تخصصی خود اطلاعات وسیعی داشته و سعی می‌کنند از طریق بحث‌های به ظاهر منطقی، فرد تحت بازجویی را به غلط بودن مشی خود قانع نمایند. (هدف آن‌ها این است که با قبولاندن غلطی مشی فرد تحت بازجویی او دیگر دلیلی برای دفاع و مقاومت در مقابل بازجو نداشته باشد اما حتی اگر یک نفر در بازجویی به این نتیجه برسد که خط مشی که داشت غلط بود و همکاری کردن با پلیس درست است بنابراین پس از قبول غلط بودن خط مشی بازجو شونده موظف است برای آینده راه درست را پیدا کند یا اصلا فعالیت نکند ولی راه درست در زمان بازجویی در حداقل‌ترین اندازه فراموش و دفن

است که برای یک کمونیست هیچ چیزی حتی پدر، مادر، برادر، خواهر، فرزند و همسر به هر دلیلی مهمتر از آرمان و انقلاب و سوسیالیسم نیست. مزه یک کمونیست از یک فرد غیر کمونیست این واقعیت است اگر این اندیشه را دائما با خود داشته باشیم هرگز نخواهیم شکست و آرزو شکسته شدن خود را به دل دشمن خواهیم گذاشت. در این مورد مهم است که هدف از مبارزه برای ما چیست؟ آیا خودنمایی است که دیگران ببینند ما مبارزه می‌کنیم؟ یا در راه برقراری جامعه بی طبقه کمونیستی است؟ اگر اولی باشد حتما شکست خواهیم خورد چون چهره شدن، شناخته شدن و مورد توجه واقع شدن از طرف دیگران برایمان مهمتر از آرمان و هدف است در این صورت در بازجویی متوجه می‌شویم که همه چیز را داریم از دست می‌دهیم اما اگر هدف برقراری کمونیسم و ایمان به انقلاب کمونیستی باشد هرگز معروف و شناخته شدن مد نظر نخواهد بود بنابراین هرگز نخواهیم شکست.

قبل از هر چیزی رفقا باید بدانند بازجوها همه چیز را نمی‌دانند بلکه آن‌ها بلوف می‌زنند شاید یک چیزهای کلی یا کلید یا حتی جزئی را بدانند که با ارائه آن‌ها به زندانی طوری وانمود می‌کنند که همه چیز را می‌دانند. بهترین بازجویی دادن ارائه اطلاعات سوخته آن هم در حوزه فعالیت‌های علنی و در عین حال انکار هر گونه اطلاعات مخفی است - هر اطلاعات جزئی که ما بدهیم آن‌ها (بازجوها) از آن استفاده کرده به عنوان این که همه چیز را می‌دانند دیگر رفقا را مجبور به ارائه اطلاعات و ایجاد شک و شبهه نسبت به هم دیگر خواهند کرد.

ما چهار نوع برخورد با بازجو می‌توانیم داشته باشیم:

۱- اصلا از همان اول هیچ گونه حرفی نزنیم
 ۲- فقط در رابطه با فعالیت‌های علنی که مربوط به خود ما است اطلاعات بدهیم.
 ۳- با دقت فقط اطلاعات سوخته و مربوط به خود را که می‌دانیم آن‌ها خبر دارند و فقط در همان حدی که آن‌ها خبر دارند ارائه کنیم. و جواب‌های بسیار کوتاه و فقط مربوط به سوال مشخص پرسیده شده و قطره چکانی بدهیم.
 ۴- همه چیز را بگوییم که این مورد چهار اصلا قابل طرح و بحث نیست مربوط به حوزه شکستن و خیانت است.

بیاد داشته باشیم که دستگیری، بازجویی شدن و زندانی شدن خود مجموعا بخشی از مبارزه است بنابراین در زندان و زیر بازجویی باید همان گونه که در بیرون حین آزادی مبارزه می‌کنیم مبارزه کنیم منتها می‌دانیم چه در بیرون و چه در زندان باید مبارزه نقشه مند باشد با توجه به اینکه نقشه مند بودن مبارزه در زندان باید با دقت، شجاعت، جسارت، آگاهی و روحیه بسیار بیشتری نسبت به بیرون دنبال شود. به همین دلیل هر چه برنامه ریزی، نقشه

پیامدهای آن را پذیرفته است (یا منطقاً بایستی این کار را کرده باشند) از طرف دیگر رو شدن اطلاعات شما تنها می‌تواند جرم رفقایتان را بیشتر کند و نه کمتر. شما اگر چنین سرنوشتی در انتظار رفقیتان باشد نمی‌توانید آن را تغییر دهید بلکه تنها جرم خود و رفقیتان را بیشتر می‌کنید.

اولین بله:

در پروسه بازجویی مبارزان بایستی به هر قیمتی که شده خود را از زیر اتهاماتی که بازجو به آن‌ها وارد می‌کند بیرون ببرند. در این مسیر حتی در شرایطی که اطلاعاتی به دست بازجوها افتاده است مبارزان بایستی آن را قبول کنند چرا که پذیرفتن اولین اتهام خود به خود دومین و سومین اتهام را نیز با خود به همراه خواهد آورد. هنگامی که شما اولین بله را بگویید بی آن که در اختیارتان باشد مجبور می‌شوید بله‌های بعدی را نیز بگویید و این تا جایی پیش می‌رود که شما ناگهان متوجه می‌شود که هر چه بازجو از شما خواسته است در اختیار او قرار داده‌اید.

هر گز به بازجو اعتماد نکنید:

بازجو در طی پروسه بازجویی سعی می‌کند اعتماد شما را به خود جلب کند تا از این طریق در بیرون کشیدن اطلاعات از شما مشکلی نداشته باشد. وی از وعده و وعید، قول آزادی دادن به شما و... استفاده می‌کند حتی ممکن است که اطلاعات غلطی از بیرون زندان در اختیار شما قرار می‌دهد (مثل این که فرضاً مادر یا پدر شما در بیرون زندان سکنه کرده‌اند یا این که فرضاً یکی از رفقایتان که از شما اطلاعاتی داشته است با بازجو همکاری کرده است، یا این که یکی از رفقایتان جاسوس بوده است) به خصوص این مورد برای کسانی اتفاق می‌افتد که رابطه عاطفی با یکی از هم‌زمان دستگیر شده خود دارند به این طریق که بازجو به شما می‌گوید که با همکاری به آن دوستان نیز کمک خواهید کرد و فرضاً هر دوی شما را با هم آزاد خواهند کرد. مبارزان بایستی توجه داشته باشند که بازجو در هیچ شرایطی دوست شما نیست؛ او دشمن شما است؛ دشمن طبقاتی شما!! بازجو هدفی به جز بیرون کشیدن اطلاعات شما ندارد (و آن اطلاعات را برای شکست دادن شما و هم‌زمانتان لازم دارد. ما باید توجه داشته باشیم حتی اگر هم‌رزم خودمان را آوردند و او گفت که من همه چیز را گفته‌ام باز هم ما مجاز نیستیم چیزی به بازجو بگوییم و این که دیگران گفته‌اند باعث تبرئه ما از خیانت نمی‌شود) و این شغل او است بنابراین هر کاری که او می‌کند، هر حرفی که او می‌زند در راستای شکستن شما است. در یک جنگ تمام عیار هیچ‌گاه نباید به دشمن حتی برای یک لحظه اعتماد کرد. ما بایستی به این نکته توجه کنیم برای جلوگیری از شکسته شدن بایستی تمام حرف‌های بازجو را دروغ در نظر

کنید هر لحظه ممکن است پنهان‌ترین و غیر ممکن‌ترین اطلاعات را آن‌ها بدست آورده باشند که ناگهان در مقابل چشمان شما به زمین بزنند باید برای چنین مواقعی نیز آمادگی روحی و روانی داشته باشید تا اگر بدترین موقعیت هم پیش آمد خود را بنبازید و رنگ و حالات چهارمندان عوض نشود. و کنترل امور را از دست ندهید. بلکه اگر احساس کردید که فعلاً امکان دادن جواب درست را ندارید در آن زمان با تمام قدرت باید انکار کنید تا به مرور بتوانید بر خود و اوضاع مسلط شوید. البته در مورد اطلاعاتی که نباید داده شود به خصوص مربوط به کارهای مخفی همیشه بهترین راه انکار کامل است حتی اگر مدارک در دست داشته باشند. به یاد داشته باشیم که در مورد کارهای مخفی و مربوط به سرنوشتی حتی اگر مدارک نیز داشته باشند میزان و شدت شکنجه در صورت انکار کمتر از میزان و شدت شکنجه پس از گفتن خواهد بود چون وقتی شما همه اطلاعات را بدهید اولاً شما برای آن‌ها به عنوان یک دشمن هستید که باید به شدت مجازات شوید در ثانی آن‌ها از شما نمی‌پذیرند که واقعا تمامی اطلاعات را داده‌اید بلکه شما را بیش از زمان یا حداقل به میزان زمان انکار شکنجه خواهد کرد تا مطمئن شوند که دیگر هیچ اطلاعاتی ندارید. پس نتیجه می‌گیریم که میزان شکنجه در صورت انکار کمتر از میزان شکنجه در دوره دادن اطلاعات خواهد بود از طرف دیگر شما اگر همه اطلاعات را دادید و آن‌ها پس از شکنجه‌های بسیار مطمئن شدند که دیگر چیزی ندارید تازه از شما می‌خواهند که با آن‌ها همکاری کنید اگر همکاری نکنید باز شک خواهند کرد که ممکن است هنوز مواردی را نگفته باشید و حتی اگر شک هم نکنند برای شکستن شما و وادار کردن شما به همکاری مجدداً شمارا شکنجه خواهند کرد و اگر همکاری را بپذیرید که خائن خواهید بود.

ترساندن مبارزان از سرنوشت هم‌زمانشان:

بازجوها برای شکستن مبارزان بعضاً یکی از هم‌زمان آن‌ها را که پرونده سنگین‌تر و اطلاعات بیشتری دارد نشان کرده - به خصوص اگر این فرد از نظر جایگاه تشکیلاتی بالاتر از دیگران باشد و به همین واسطه نوعی علاقه و احساس عاطفی نسبت به او در سایر مبارزان وجود داشته باشد- سعی می‌کنند از او برای به دست آوردن اطلاعات سایرین استفاده کنند به این طریق که مبارزان را تهدید می‌کنند که اگر اطلاعات مورد نظر بازجوها را در اختیار ایشان قرار ندهد رفیق هم رزمشان به محکومیت‌های سنگین و حتی اعدام محکوم خواهد شد. در این میان مبارزان طی یک واکنش روانی برای نجات رفقیشان، خود را مجبور به همکاری با بازجو می‌بینند. اما بایستی دقت داشت که هر فرد مبارز هنگامی که به عرصه مبارزه طبقاتی پا می‌گذارد تمام

که صف و طبقه‌ای که او به آن متعلق است دارای توانایی بسیار بالایی است که دشمن در وحشت از آن دست به جنایت‌آمیزترین نوع بازجویی و شکنجه می‌زند).

دسته سوم بازجو‌هایی هستند که در مراحل بالاتر و هنگامی که سایر بازجوها در به دست آوردن اطلاعات از مبارزان موفق نبوده‌اند، وارد عمل می‌شوند. این بازجو که بازجوی حرفه‌ای نام دارد با اختیار تام موظف است که به هر قیمتی شده اطلاعات مشخصی را که تیم اصلی بازجویی موفق به کسب آن‌ها نشده است از مبارزان بیرون بکشد. او مختار است که با استفاده از وعده و تضمین آزادی، پول و... تا انواع شکنجه‌هایی که ممکن است فرد توان تحمل آن را نداشته باشد، آن چه را که می‌خواهد به دست آورد.

(به یاد داشته باشیم که هدف بازجو در هر شرایطی بدست آوردن اطلاعات از شما است بنابراین هر رفتاری که بکند یعنی هرگونه تغییر رفتار در بازجو نشان دهنده شکست طرح قبلی او در مقابل شما بوده است پس تغییر روش و حالات بازجو نه تنها نباید روحیه شما را خراب کند بلکه باید بدانید که هنوز بازجو به هدف خود که کسب هرچه بیشتر اطلاعات است نرسیده این یعنی پیروزی شما بر بازجو)

بازجویی‌های مکرر:

در طول دوران بازجویی، سوالات مختلف بارها و بارها از شما پرسیده می‌شود، از این طریق بازجوها سعی می‌کنند در میان اظهارات شما تناقض‌هایی پیدا کنند. نکات متناقض از یک سو نشان‌های برای وجود موضوعی برای مخفی کردن است و پیگیری و فشار بیشتر بازجو بر آن نکته را به دنبال می‌آورد. از سوی دیگر بازجو با انگشت گذاشتن روی تناقض‌گویی شما زیرکی خود را به شما نشان می‌دهد و شما را در موضع ضعف قرار می‌دهد. بنابراین شما در زمانی که زیر بازجویی نیستید، بایستی جواب‌های خود را مرتباً دوره کنید و از این طریق سعی کنید سوالات بعدی بازجو را پیش‌بینی کنید و برای آن‌ها محمل‌های مناسبی بیابید و از این طریق تا حد امکان از غافل‌گیر شدن خود در مقابل بازجوها جلوگیری نمایید تا در حین بازجویی، بازجو نتواند با سوالات خود شما را در مضمخه قرار دهد. (در موقع جواب دادن به سوالات باید بسیار کوتاه و فقط به سوال جواب بدهید، جواب‌هایی را بدهید که فراموشتان نشود که اگر بعدها باز هم همان سوال یا سوال دیگر با همان مضمون را پرسید بتوانید همان جواب را بدهید. ضمناً نباید فراموش کنید که روند بازجویی یک پروسه زنده است که شما در این روند کمترین ابزار را در اختیار دارید بنابراین خود را برای هرگونه حرکت و مدارک غافلگیرانه باید آماده کنید تا آن حدی که فکر

ما آن را خوردیم یا نه بنابراین ما با دقت قرص را از خود دور می‌کنیم طوری که آن‌ها فکر کنند خورده شده است و پس از مدتی خود را به خواب می‌زنیم طوری که نشان بدهد آرامبخش کار خود را کرده است و آنگاه آن‌ها ما را به بازجویی می‌برند ما باید ضمن بازی کردن نقش خواب آلوده با دقت جواب می‌دهیم اگر نقش خود را خوب بازی کرده باشیم توانستیم آن‌ها را فریب داده و پس از آن بازجوها بیشتر به جواب‌های داده شده اعتماد خواهند کرد که این کار ما را به جلو انداخته و فشار بر ما را کم می‌کند. (

اعتماد به نفس خود را از دست داده و گمان می‌کند که بازجوها از همه چیز مطلع هستند. در حالی که این ذهنیت غلط است و همان طور که گفتیم این عکس‌ها از زمانی گرفته شده‌اند که نیروهای امنیتی تصمیم به دستگیری شما داشته‌اند و دقیقاً به همین نیت گرفته شده‌اند که شما را بترسانند و در موضع ضعف قرار دهد. نبایستی گول این دست حربه‌های اطلاعاتی بازجوها را خورد.

قرص آرامبخش:

بعضی اوقات در زندان میان مبارزان قرص آرامبخش توزیع می‌شود. مبارزان بایستی جدا از خوردن این قرص‌ها خودداری کنند چرا که بازجوها از همین قرص هم برای شکستن شما استفاده می‌کنند به این طریق که در زمانی که این قرص‌ها اثر کرده و شما در خواب هستید ناگهان بازجوها شما را برای بازجویی می‌برند در این شرایط تحت تاثیر قرص، شما لخت هستید و نمی‌توانید بر ذهن خود تسلط داشته باشید و ممکن است در این حالت نتوانید آن طور که باید و شاید در برابر بازجو مقاومت کنید. (دوره بازجویی و زندان بخشی از مبارزه است با ابزار متفاوت و در مبارزه کسانی پیروز هستند که پیچیده‌تر از حریف عمل کنند در مورد قرص‌های آرامبخش نیز می‌توانید پیچیده عمل کنید در هیچ حالتی نباید قرص آرامبخش را خورد ولی دشمن در این مورد بدون این که ما متوجه شویم دقت دارد بدانند که

بگیرید ولو این که احتمال صحت آن را بدهید. این نکته را نباید از یاد برد که بازجو دروغگو است!! (حتی اگر مواردی که بازجو می‌گوید درست باشد باز هم دلیلی برای دادن اطلاعات به او نمی‌شود فرض بکنیم واقعا مادر یا پدر و یا یکی از بستگان شما بر اثر زندانی شدن شما بیمار شده یا سختی بر او وارد شده است آیا شما وارد مبارزه شده‌اید که اگر مادر یا... مریض شد تمامی اطلاعات خود را به دشمن بدهید آیا هدف از مبارزه شما این بوده است که فکر کنید اگر آزاد شوید مادرتا خوب خواهد شد اگر هدف این بوده است که اصلاً نیازی به مبارزه نداشته چون قبل از دستگیری سختی وجود نداشت اتفاقاتی مانند بیمار شدن و حتی مرگ عزیزان ما بر اثر زندانی شدن ما خود بخشی از مبارزه طبقاتی است که ما باید هزینه آن را بپردازیم)

عکس چند روز قبل:

بازجو برای این که به شما این طور جلوه دهد که همه چیز را می‌داند و از جزئی‌ترین مسائل زندگی شما (حتی زندگی شخصی شما) آگاه است عکس‌هایی از شما در مکان‌های مختلف به شما نشان می‌دهد. بایستی توجه داشت که معمولاً دستگیری يك فعال از مدتی قبل برنامه ریزی شده است. در این مدت عکس‌هایی از شما گرفته می‌شود و پس از دستگیری به شما نشان داده می‌شود مبارزان هنگامی که با این عکس‌ها روبه‌ور می‌شوند

گسترده تر باد پیوند جبهه واحد کارگری با کارگران و زحمتکشانشان

انقلاب سرخ رونده و پایدار

دوستان و رفقا خسته نباشید

این نامه از طرف یکی از خوانندگان نشریه به دست ما رسیده است، ما تنها از نظر حروف چینی آن را ویرایش کردیم تا هیچ آسیبی به متن اصلی نرسد.
از این رفیق ناشناخته و نادیده تشکر می‌کنیم و دست او را به گرمی می‌فشاریم

نقاط شکسته لخته لخته پوست دهان کنده می‌شود و همراه با هر دندانی که آسیب می‌بیند ترس و پریشانی سراسر وجودشان را می‌لرزاند که تاثیر ناشی از آن برای ساعت‌ها آن‌ها را دچار وحشت و درماندگی می‌نماید.
در مورد نشریه می‌نوشتیم اما مگر می‌شود در مورد نشریه‌ی کارگری و «م.ل.» چیزی گفت یا نوشت و به زندگی انسان معاصر و موقعیت و گرفتاری‌ها و مصائب توده‌ها ی وسیع کارگر و زحمتکش اشاره نمود و در هر کجا از کره ارض باشی ویژگی‌های دنیای معاصر تنیده در سیستم سرمایه‌داری این است: طبقه کارگر تعیین‌کننده‌ترین و نقش‌آفرین تاریخ است.

راستی دوستان تا فراموش نشده و مقدم بر هر چیز عیدتان مبارک و بهارتان سبز، دلتان گرم و عزمتان جزم و آرزویتان حاصل و امروز بیهوده نیست که گریه‌ترین موضوع جامعه ما کشمکش روی حل همین تضاد بین طبقات متخاصم است و کلیه تضادها و تنش‌ها و درگیری‌های داخل و خارج و یا مستقیم، منبعت از همین جنگ است و یا این که موضعی مقطعی می‌باشد. و دلیل دیگر این است که از زمانی که جنگ قدرت بنفع حاکمیت تمام شده و از بحران جامعه بطور نسبی کاسته شده در هر کجا که تنش، درگیری و التهاب بوده کارگران و توده وسیع اجتماعی فرودستان و بی‌چیزان و بی‌کاران تظاهر نمودند. و اگر بخاطر داشته باشیم در سالهای اول بعد از رکود برای اولین بار سر کله خانه کارگر فرمایشی رژیم آشکار گشت و خود را برای مقابله با کارگران آماده نمود و از آن زمان تا کنون این کارگران بودند که در زمان‌ها و مکان‌ها و در قسمت‌های مختلف به مقابله و رویارویی با شرایط و اوضاع در محیط‌های کارخانه صنایع و کارگاه دست به اعتراض اعتصاب زدند و این حرکات در طی سالهای اخیر چنان وسیع و فراگیر شده که کمتر روز و هفته‌ای در این سال‌ها بوده که خبرهایی در مورد مسائل کارگری و یا مربوط به نمایندگان این طبقه و دوستداران آن نداشته باشیم و چهره سیاسی جامعه بر اثر حرکات اعتراضی کارگران همواره در التهاب بوده و مبارزه سیاسی و طبقاتی کارگران گاهی آینه تمام جامعه می‌شد.

رفقا توجه دارید آنچه مربوط به پراتیک اجتماعی طبقه کارگر بوده بیشتر خود بخودی بوده و کمتر دخالت آگاهانه و بخصوص از قبل سازماندهی شده انجام گرفته. بخش اعظم فعالین کارگری بعد از شکل گیری حرکات اعتراضی و اعتصابی بوده که نسبت به آن هشیار شده و اهتمام ورزیدند این موضوع ما را متوجه یک نقص و اشکال در رفتار و شیوه مبارزه می‌کند چرا که بیشتر فعالیت‌ها

جمع کردن نقدینگی خود با موجودی بانکی و دلخوردن شود از اینکه هنوز یک صفر در انتهای حسابش کم است و اینکه چگونه این کسری جبران شود با افرختگی خودش و یا فرزندش و یا شاگردش بر سر راه کارگر بدهکار کمین میکنند تا کارگری که از ایشان نیازهای روزانه و مصرفی خود را قرض برده چگونه در جلو چشم انتظار و اهل محل او را با حرفهای خود که همان فرهنگ غالب و کلیف سرمایه‌داری ضد انسانی است در تنگنا قرار دهد و سکه یک پولش کند تا رضایت پیدا کند.

کارگرانی که عموماً در چند ساله اخیر با هزاران بهانه و دستاویز از طرف صاحبان کار و یا کارخانه‌دار و کارفرما حقوق و دستمزد خود را با تاخیر ۵ یا ۶ ماه بیشتر دریافت کرده‌اند و همچنین آن‌ها که بعلت تعطیلی کارگاه و کارخانه بیکار شده‌اند - کارگرانی که در همه عمر زحمت کشیده و بانبر و بازوی فعال خود پل ساخته - سدساخته - فرودگاه ساخته - جاده ساخته و آبادی و عمرانی و توسعه رفاه بوجود آمده و خود از همه چیز محروم است حتی لانه و آشیانه هم ندارد. بعد از ۱۲ یا ۱۴ ساعت کار سنگین و فشرده و قتیکه پایان تایم کاری برای یک لحظه خود را رها می‌دانید و هوای اطراف را در درون سینه خود جمع و بعد نفس سنگین خود را بیرون می‌دهد و تازه در مسیر خانه افتاده متوجه می‌شود که ساعات کار طولانی راکه زیر نگاه عمیق آمرانه و آزاردهنده کارفرما گذرانده و نگاه کاوونده او مانند نوک خنجری کشنده بر تنش فرو می‌رفت و در تصور خود میزان دستمزد را با نیرو و توانایی جسمیش مقایسه و ارزیابی می‌کرده قابل تحمل‌تر و دنیای برزخ است در مقابل و رویاروی با نگاه صاحبخانه و بنگاهی و جهنم مسکن و ارقام و عدد و حساب و کتاب و دهشت‌آور هزینه‌های زندگی و روبرو شدن با زن و بچه‌هایش موجوداتی که در مقابل آن‌ها مسئول است و هر از گاه در مواقع باریک، عسرت و ضعف و بیماری آن‌ها قلبش از درد می‌سوزد و جسم و جانش گز می‌گیرد وقتی که می‌داند خیلی وقت است که نیازهای فوری دارند و تا کنون جوابی به آنها داده نشده و چندین روز یا ماه است که نتوانسته برای آنها غذای کافی و لباس و وسایل آموزشی تهیه نماید وقتی که می‌داند زنش بر اثر مشکلات جانفروسی خانه و کار همراه با رنجی که برای بچه‌ها می‌کشد و ضعف و رنجوری را که ناشی از عدم تغذیه است فرسوده شده و نه تنها زنش بلکه می‌داند زنان دیگر کشورش که نیمی از نیروی انسانی و ملی این کشور را تشکیل می‌دهند بر اثر نداری و بعلت عدم دسترسی به مواد غذایی دندانه‌هایشان پوسیده و میریزد و بر اثر شکستگی آن‌ها و وسایش با پوست میان دهان و با

کمی‌نگران نشریه تازه تولد یافته انقلاب سرخ بودم و بیش از انتظار فاصله میان شماره یک و دو داشت طولانی می‌شد. دچار احساسات دوگانه‌ای بودم از طرفی زیاد امید به نشریه پیدا کرده بودم و سعی داشتم و دارم که هر چه بیشتر و مرتب‌تر در ارتباط با آن انجام وظیفه نمایم و خودم را در خواندن و چرخه‌ی توزیع آن سهیم نمایم و در مقابل این احساس طولانی شدن فاصله میان شماره ۱ و ۲ خیلی نگرانم کرده بود. اگر چه پیشاپیش تصمیم و اراده داشتم تا به هر وسیله ممکن برای تبلیغ جان سختی و پافشاری نمایم حتی اگر بدون سلاح (شما رفقا بخوانید بدون «انقلاب سرخ») و با چنگ دندان باشد. از خیلی پیش وظیفه‌ای شده برایم از همان زمانی که توانستم با شعور و ذهن خود در مورد جامعه فکر کنم و ببینم. اگر چه وظایف بنا به شرایط و اوضاع می‌تواند تغییر کنند - سبکترو و یا سنگینتر شود. البته امروز دیوانگی و یا زبونی و سبکسری است برای انسان‌های اجتماعی و بخصوص روشنفکران و کارگران که در گرداب ناملاطیات و گل و لای و لجن سرمایه‌داری فرو روند و نفس بکشند اما برای رهایی خود و همبندان در کارزار جدی حضور نداشته باشند. آنی فکر و حس گمان سریعی در ذهن عبور می‌کرد که طولانی شدن فاصله میان نشریه یک و دو را طبیعی و عادی بدانم بعلت طلاقی و همزمانی موضوع با تغییرات روزهای پایانی سال و روزهای آستانه سال نو که باعث میشد کمتر حساسیت نشان بدهم و بیشتر صبر و انتظار بکشم اما زیاد نپایید و در ثلث میانی فروردین ماه خبر دریافت و رسیدن «انقلاب سرخ» را شنیدم در یک بعد از ظهر و اول شب و قتیکه خسته و کوفته و ناراضی بعد از دوازده ساعت کار طولانی در این فصل و ۲ ساعت رفت و برگشت که جمعا ۱۴ ساعت می‌شود آن هم در زمانی که از چند سال پیش کفگیر همه اقدار میانی و زحمتکش به ته دیگ خورده و همه چیز و هر چه را از پس انداز و امانت و پول و بلا و قرض و قله و اشیا یادگارهایی که برای روز میبادا بوده و کنار گذاشته شده بود خورده و لیسیده شده و بر اثر مشکلات مصائب و تنگناهای زندگی و عادی خود هر روز بنیان‌های مادی معنوی و جسمی و روحی او تحلیل رفته و فرسوده شده و شدیداً ناشکیبا و عصبی است. البته کارگران که از ازل چیزی نداشتند و از تب نداری و فقر و رابطه غلط و غیر انسانی حاکم آشفته و پریشان بودند و تلخی و تیرگی از رهگذر موجود سال‌ها است سایه سنگین خود را بر آنها تحمیل کرده با اضطراب و دلهره‌ی ناشی از اخم کارفرما و اینکه آقا من از امروز برای شما کار ندارم بسلامت و یا اینکه خوارباری، سوپری و قصابی محل بعداز سر

می‌خواستیم کمی هم در مورد مبحث سازمان‌ها و نیروهای پیشین و موجود واز آن جمله سازمان طرح شده (راه کارگر) بنویسیم که متأسفانه فرصت نداریم. عجلاتاً بگویم موضوع شناسایی نقد نیروهای کارگری برای دوستداران و روشنفکران انقلابی جنبش کارگری بعلت عدم آشنایی اکثریت بزرگ این طبقه با سوابق و عمل کرد آنها یکی از آموزنده‌ترین درس‌های امروز این جنبش است. این موضوع را خیلی پیش از این نشریه دانشجویی (بذر) می‌خواست انجام بدهد که به هر دلیل از این کار منصرف شد نمی‌دانم نشریه (انقلاب سرخ) هیئت تحریریه دارد و ارگانیزه است یا اینکه مقالات بطور آزاد با موضوع‌های انتخابی افراد نشر پیدا می‌کند. ابتدا نظر خودم را بگویم چقدر جالب است که نشریه حزبی و ارگانی باشد تا یک نشریه آزاد چنانچه ارگانی باشد کمتر اعمال نظر فردی از طریق نوشته‌ها صورت می‌گیرد. نقد نیروهای با سابقه در جنبش باید با دقت و اولویت بندی سیاسی و عمل کردی منظور دوری و یا نزدیکی آنها به کانون مبارزاتی جنبش کارگری و میزان مشی اصولی انقلابی و یا غیر اصولی و اپورتونیستی آنها انجام گیرد نویسنده نقد راه کارگر خیلی مکانیکی و لیبرالی وارد مبارزه سیاسی می‌شود و ابتدا با تعارف و خوش آمد حریف را به هم آوردی می‌طلبد که با یک نقد رادیکال مارکسیستی خیلی فاصله دارد. این شیوه نقد همیشه نتایج مورد نظر و دلخواه نویسنده را نمی‌دهد بسا که عکس این موضوع هم انجام بگیرد مثلاً بجای سنگربندی در مواضع منطقی و تاریخی پرولتاریا در آورده‌گاه به حاشیه کشیده شود. آنچه در مورد راه کارگر آورده شده یک نظر و رای یک خواننده ناچیز است که کلی است و مشمول تمام مقاله نیست. حیقم آمد نامه و یادداشت خود را کوتاه نمایم و یک فرصت را از دست بدهم آنچه آورده شد از روی اضطرار بوده. آرزوی موفقیت و سربلندی همه ی فعالین نشریه انقلابی (انقلاب سرخ) را دارم
۱۳۸۷/۱/۲۷

یک شیوه و یا مزوج و ترکیبی از همه اشکال را تبلیغ می‌نماید که تا کنون کمتر نتیجه گرفته شده بر اثر علنی کاری مطلق مبارزه و ارزش‌های نهفته در آن از مقام و موقعیت جدی و انقلابی نزول و تقلیل پیدامی‌کند و کم رنگ می‌شود و شکل مقابل چنان تأکید بر مبارزه مخفی دارد که عملاً دست پای خود را بسته و عاجز از درک و شرایط است و از موقعیت‌ها باز می‌ماند. و شاید شکلی دیگری هم باشد که ترکیب کار علنی و مخفی را در برنامه مبارزاتی خود گنجانده باشد شبیه آنچه که در نشریه انقلاب سرخ آمده اما تا آنجا که به واقعیت‌های تئوری و پراتیک اجتماعی جامعه و نیروهای اجتماعی آن مربوط است تا کنون هیچ گامی فراتر از آنچه که قبلاً در این مورد بود که عمدتاً مربوط به پیش از بهمن ۵۷ بوده نوشته نشد و فراتر نرفته و بیشتر مناسب با جامعه آن روز و شکل خاص مبارزه آن دوران بوده. ابتدا عنوان نمایم که به نظر من شکلی را که نشریه انتخاب کرده و تبلیغ میکند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جامعه ما و بخصوص در مقابل با حاکمیت سیاسی و پاسخ به نیازهای جامعه و اهداف کارگری که یک انقلاب وسیع اجتماعی و سوسیالیستی است در حله اول مناسبترین شکل از میان اشکال پیشنهادی و یا ترویجی امروز است اما آنچه مربوط به مقاله و نویسنده آن است توانسته با نهایت دقت و کنجکاری و با یک فکر پراکسیستی زنده موضوع را تعریف و بسط بدهد من از خیلی وقت پیش یکی از مباحثی را که می‌خواستم اطلاع کسب نمایم و به دیگران توضیح بدهم همین مورد کار تلفیقی بوده که هیچگاه نتوانستم بیشتر از آن چه در یکی دو مورد جزوه پیشنهاد و رهنمود بود کار بیشتری انجام بدهم. که البته تماماً یخ زده و مربوط به دوره و شرایط و مکان خاص بوده از خواندن مقاله شرایط کار علنی و مخفی همسو لذت بردم تمام فرمول‌ها و جملات و رهنمودها یکسره از تجربیات زنده بعمل آمده و منطق با شرایط و بسیار آموزنده و قابل استفاده است. امیدوارم نویسنده در کشاکش مبارزات اجتماعی و کارگری در حد خود و همچنان زنده با قابلیت و دقت موضوع را پیگیری نماید و در ارتباط محکم تر با جامعه ی امروز ما آنرا گسترش بدهد تا در این قسمت از مبارزه با بی‌نیازی کم‌تر و توان بیشتر عمل نمایم.

در حوزه‌های تئوری سیاسی و کارهای مربوط به آن بوده. و تازه اگر حوزه کارهای تئوریک و سیاسی و جدالها و مشاجراتی که مربوط به آن را بخواهیم به بخش خارج از کشور هم تعمیم بدهیم می‌بینیم که قضیه خیلی بیش از آنچه فکر میکنیم کش آورده و کمی هم آیش زیاد شده و کارگر دچار دلزدگی می‌شود از این همه حرف و مباحث اضافی بدون اینکه کمترین درد و مشکلی از هزاران مشکلی که کاسته شود. این رویه تا کنون مسلط بوده و مجموعه دوستان و فعالین «انقلاب سرخ» نباید خود را گرفتار اینگونه مسائل کنند که بخشی از آن زاید است اگر دوستان در پراتیک اجتماعی فرار گرفته و در جمع‌بندی از حرکات جنبش دقت نمایند و آن را به توده‌های کارگر ارائه نمایند کمک بیشتری به این جنبش میکند و خیلی زود جایگاه خود را در جنبش عمومی کارگری پیدا میکنند تا به چشم دهان دیگران نگاه کردن. چون از عهده ی یک نقد جامع که تمام نشریه را در برگردد و تک تک مقالات هم خارج از توانایی من است آنچه را که به ذهنم می‌رسد در این زمینه بطور کلی می‌گویم در ارتباط با نشریه آنچه دانستم در مورد اولین شماره آن گفتم اهداف نشریه از اصلی ترین و ضروری ترین هدف‌ها می‌باشند

آنچه مربوط به شماره ۲ آن می‌شود شامل اولین مقاله و سر مقاله آن است که بعلت طلاقی زمانی انتخاب شده که مشمول نقد نمی‌شود. اگر چه مبحث زنان و جنبش کارگری رابطه و تاثیرات آن جای بحث زیادی دارد و حتماً این مباحث بوقت خود و یا همزمان در نشریه آورده خواهد شد می‌گذریم. اما یکی از مباحث و مسائل عمده مبارزه طبقه کارگر و جنبش شکل و نوع آن است که اولاً خیلی پیچیده است شاید پیچیدگی آن به اندازه نوع حرکتی است که مجموعه افراد و یا طبقه کارگر در پراتیک روزانه برای رسیدن به اهداف خود و با اتکا بخود برای برهم زدن نظم موجود و واژگونی آن و ایجاد و برپایی نظام سوسیالیستی انجام می‌دهند. و آنچه در علم رهایی طبقه کارگر و بانیان آن احزاب، سازمان‌ها، جمعیت‌ها و گروه‌ها تبلیغ می‌کنند اشکال متفاوت است یکی علنی را انتخاب می‌کند و در جهت عکس آن یکی شکل مبارزه مخفی را تبلیغ می‌کند. شاید سومی و چهارمی والی آخر... هر کدام

زنده باد سوسیالیسم!